





بانوی تمدن ساز

تدبیر فصل دوم سوره مبارکه نور

نویسنده: محمد جواد ابراهیمی

ویرایش: سجاد نوروزنژاد قادی

ناشر: سازمان دارالقرآن الکریم

چاپ اول: آذر ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۷۵-۸

تهران، خیابان رشت، پلاک ۳۹



@telavat



۰۲۱۶۶۹۵۶۲۱۳



www.telavat.ir



بانی تہذیب و تمدن

تدبر فصل دوم سورہ مبارکہ نور



فهرست

مقدمه ۷

منبر اول ۱۳

- ۱۵..... خلاصه جلسه
- ۱۶..... نور چهره فاطمه
- ۱۹..... هدایت با نور اعجاز
- ۲۳..... علت عدم تأثیر معجزات در برخی از قلوب
- ۲۷..... نتیجه
- ۲۸..... روضه

منبر دوم ۳۱

- ۳۳..... خلاصه جلسه
- ۳۴..... کدام نور موجب هدایت است؟
- ۳۶..... سیاق‌های فصل اول
- ۳۷..... عفت
- ۳۹..... حفظ خانواده
- ۴۱..... خانواده نورانی
- ۴۴..... سیاق‌های فصل دوم
- ۴۴..... مقدمه
- ۴۴..... عباد الرحمن
- ۴۶..... ضربه به نهاد خانواده در دوران پهلوی
- ۴۹..... سیاق اول فصل دوم؛ «آیات بینات، مرز نور و ظلمت»
- ۵۴..... نتیجه
- ۵۶..... روضه

منبر سوّم ۵۹

- ۶۱..... خلاصه جلسه
- ۶۲..... تکمله بر مباحث جلسه قبل
- ۶۲..... مرزگذاری اجتماعی-سیاسی با آیات یثبات
- ۶۳..... نقش زن در تمدن نور
- ۶۶..... سیاق دوم فصل دو؛ «تجلی نور توحید»
- ۶۷..... صف نور
- ۶۸..... تکرار کلمه نور
- ۷۱..... نور قرآن
- ۷۳..... بیانات حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در مورد قرآن
- ۷۵..... ترجمه‌ای روان و تحلیلی از آیه نور
- ۷۸..... خانه، محل تجلی نور خدا
- ۷۸..... شرافت به مکین است
- ۸۰..... خصوصیات مکان و سبک زندگی
- ۸۳..... سبک زندگی خانواده نورانی
- ۸۴..... خصوصیات اهل بیوت
- ۸۴..... تسبیح
- ۸۸..... پرهیز از تجارت لَهوی
- ۸۹..... اقامه نماز و پرداخت زکات
- ۸۹..... خوف از قیامت
- ۹۰..... پاداش خانواده نورانی
- ۹۲..... روضه
- ## منبر چهارم ۹۵
- ۹۷..... خلاصه جلسه

۹۸.....	تقابل تمدن نور و ظلمت
۹۸.....	خانواده نورانی.....
۱۰۰.....	خانواده ظلمانی.....
۱۰۲.....	نمونه زنان جاهلی در قرآن.....
۱۰۳.....	نمونه زنان ایمانی در قرآن.....
۱۰۶.....	محیط‌های ظلمانی.....
۱۰۸.....	تمدن ظلمانی.....
۱۱۳.....	نور تسیح.....
۱۲۱.....	دو جلوه آیات یتنات.....
۱۲۴.....	روضه.....

منبر پنجم ۱۲۷

۱۲۹.....	خلاصه جلسه.....
۱۳۰.....	چالش تحقق تمدن نور.....
۱۳۵.....	خداشده دار کردن اطاعت از رسول.....
۱۳۹.....	کنشگری سالم در شنیدن و اطاعت کردن.....
۱۴۳.....	تمدن نور.....
۱۴۹.....	تکمله‌ای بر حفظ حریم خصوصی، حکم حجاب و رفع تنگناها.....
۱۵۰.....	یکم: آداب حفظ حریم خصوصی در خانه.....
۱۵۴.....	دوم: تبصره‌هایی در وجوب حفظ حجاب خانم‌ها.....
۱۵۵.....	سوم: رفع برخی از تنگناها در رفت‌وآمدهای خانوادگی.....
۱۵۷.....	امر جامع.....
۱۶۱.....	روضه.....

منابع ۱۶۵

• مقدمه

«مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلول‌ها چیز دیگری نیست. هر جهازی، مجموعه سلول‌هاست. اگر ما توانستیم سلول‌ها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله این‌قدر اهمیت دارد.»^۱

اینکه خانواده «سلول بنیادین جامعه» است، یعنی نقش تار و پود برای جامعه را ایفا می‌کند.

خانواده زیربنایی‌ترین نهادی است که در سوره‌های متعددی از قرآن کریم در مورد آن سخن گفته شده است. سوره مبارکه «نور» از جمله سوره قرآن است که به صورتی خاص در مورد «خانواده» سخن گفته و از جنبه‌های گوناگون به نقش این نهاد در تمدن نورانی پرداخته است.

از جمله مباحث مهم در آیات سوره مبارکه نور نقش «زن» در جایگاه محور ایمانی خانواده است.

در جدال تاریخی ابلیس با آدم و فرزندان او، «خانواده سالم» نقشی مهم

۱. بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

۲. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِنَهُمَا

جهت پیروزی بر جبهه ابلیس داشته و دارد.^۱ جدال نور و ظلمت، جدالی تاریخی از ابتدای بشریت بوده است. هرکدام از این دو جریان، ائمه‌ای برای خود دارند که حول محور آنها «تمدن نور» و «تمدن نار» شکل می‌گیرد.

خاستگاه ائمه نور خانواده است که شجره طیبه را شکل می‌دهد و خاستگاه ائمه نار ازهم‌گسیختگی خانواده است که شجره خبیثه را شکل می‌دهد.

رکن ایمانی خانواده «مادر» است. دامن مادر است که ائمه نور را تربیت می‌کند و تمدن نورانی با محوریت «سیده النساء العالمین» شکل می‌گیرد.

در مقابل ائمه نور، اما ائمه نار از دامن «حمالة الحطب‌ها» پرورش می‌یابند و این‌گونه نقش «زن» در شکل‌گیری تمدن نورانی یا ظلمانی روشن می‌شود.

«ائمه نار» برای اعمال ولایت خود بر جوامع بشری، نیاز به ظلمت و تیرگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارند. در سایه این ظلمات، بشر را تابع خود کرده و بر آن سلطنت پیدا می‌کنند؛^۲ آنگاه در چنین جامعه تاریک و ظلمانی دست به جنایت می‌زنند. اگر فضای جامعه ظلمانی شد و تاریکی‌ها مردم آن جامعه را فراگرفت، دیگر آن مردم توانایی شناخت حق از باطل را نخواهند داشت و در

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۷. ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را بفریبید همان‌گونه که پدر و مادر شما را با نیرنگ از آن بهشت بیرون کرد در حالی که جامعه آن دو را از نشان بیرون می‌آورد تا شرمگاه‌هایشان را به آنان بنمایاند. همانا او و گروهش شما را از جایی که آنان را نمی‌بینید می‌بینند. به یقین ما شیطان‌ها را سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند. (ترجمه صفوی)

۱. «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» سوره مبارکه تحریم، آیه ۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌هایتان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها خواهند بود، نگه دارید. بر آن آتش فرشتگانی سختگیر و نیرومند گمارده شده‌اند، که از آنچه خدا به آنان فرمان داده است سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که بدان مأمور شده‌اند انجام می‌دهند. (ترجمه صفوی)

۲. «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» سوره مبارکه نحل، آیه ۱۰۰. تسلط شیطان فقط بر کسانی است که او را سرپرست خود می‌گیرند، و بر کسانی است که با پیروی نمودن از او، وی را شریک خدا قرار می‌دهند. (ترجمه صفوی)

برابر ظلم، اگر همراهی نکنند، سکوت خواهند کرد.

اینکه مردم مدینه می‌پذیرند دست کسی مانند امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بسته شود و ریسمان به گردن، با آن وضعیت، برای بیعت با «فلانی» به مسجد برده شود، حکایت از ظلمت فراگیر در جامعه اسلامی دارد.

اینکه مردم مدینه برابر جنایت و جسارت به حضرت صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ همراهی و سکوت می‌کنند، نشان از غرق شدن مردم در ظلمات آن دوران است. رعایت نکردن حدود الهی در قالب «آیات بینات» سبب شکل‌گیری ظلمات اجتماعی-سیاسی می‌شود. آداب و دستورات الهی حول محور خانواده، از مصادیق قطعی آیات بینات است که با رعایت آنها در جامعه، میان دو جبهه ایمان و نفاق مرزگذاری می‌شود.

کسانی که از این دستورات که از سوی خداوند و رسولش بیان می‌شود «اطاعت» کنند، از این دنیا تا صحنه قیامت همراه با نور خواهند شد. منافقینی که «اطاعت» نمی‌کنند نیز از این نور بی‌بهره خواهند بود.^۱

بخشی از دستورات حول محور خانواده، در قالب دو فصل در سوره مبارکه نور بیان شده است. فصل اول سوره شامل شش گام راهبردی برای تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه بود که در جلد اول این مجموعه با عنوان «فرآیند قرآنی تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه» بیان شد.

۱. «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتْ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» سوره مبارکه حدید، آیه ۱۲ و ۱۳. روزی [است] که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می‌کند، [به آنان می‌گویند]: امروز شما را مژده باد به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه‌اید، این است آن کامیابی بزرگ. روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: ما را مهلت دهید تا [پرتویی] از نور شما برگیریم. به آنان گویند: به پشت سرتان [دنیا] برگردید و [از آنجا برای خود] نوری بجویند. سپس میان آنان دیواری زده می‌شود که دارای دری است، درونش [که مؤمنان در آن درآیند] رحمت است و بیرونش که پیش روی منافقان قرار دارد عذاب است. (ترجمه انصاریان)

در این جلد به فصل دوم سوره نور پرداخته شده است و در این فصل به تأثیرات عمل به راهبردهای فصل اول اشاره شده است. این مهم است که در نتیجه عمل کردن یا عمل نکردن به راهبردهای فصل اول سوره، مرزبندی جامعه نور و ظلمت اتفاق خواهد افتاد.

بخش عمده‌ای از دستورات سوره مبارکه نور، متوجه «خانواده» است و این «زن» است که در خانواده محور می‌باشد. جبهه ابلیس برای ضربه زدن به نهاد خانواده سعی بر این دارد تا جایگاه زن را بر اساس جذائیت‌های جسمی و جنسی او در جامعه معرفی کند، تا در سایه این ظلمت و دامن زدن به شهوات و هوس‌ها، انحراف عظیمی در جامعه اسلامی پدید آورد! انحرافی که سبب ظلم‌های زیاد به اولیاء الهی شده است. اگر فضای جامعه ظلمانی نشده باشد، آیا هیچ مسلمان و آزاده‌ای می‌پذیرد که درب بیت «نور» آسمان و زمین در «نار» ائمه کفر بسوزد؟

مگر فاطمه علیها السلام در یک نقش، مشکات عالم هستی نبود؟^۱

مگر فاطمه علیها السلام در نقش دیگری، زجاجه عالم هستی نبود؟^۲

مگر فاطمه علیها السلام در نقش سوم خود، کوکب درّی نبود؟^۳

پس چرا مردم مدینه تجلیات مختلف فاطمه علیها السلام را در نقش‌های مختلف این «بانو» ندیدند؟

این بانوی بزرگوار، گاهی در نقش دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله محل تجلی نور خداوند است؛ گاهی در نقش همسری خود مرکز تجلی نور خداوند است و گاهی در نقش مادری خود امتداد نور الهی را در عالم هستی به دوش می‌کشد. نوری که

۱. «وَرِيْدُ الدِّيْنِ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوَاتِ اَنْ تَمْلُوْا مِثْلًا عَظِيْمًا» سوره مبارکه نساء، آیه ۲۷.

۲. قَالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ تَعَالٰى: «اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ مِثْلُ نُوْرِ نُوْرِهِ كَيْسِكَاوَه»: «فَاطِمَةُ علیها السلام» (الكافی، ج ۱، ص ۴۸۰).

۳. ... الرَّجَاحَةُ كَانَتْهَا كَوْكَبُ دُرِّيٍّ، فَاطِمَةُ علیها السلام، كَوْكَبُ دُرِّيٍّ دُرِّيَّتِنِ نِسَاءِ اَهْلِ الدُّنْيَا... (بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۷).

۴. همان.

به واسطه آن، زمین و آسمان روشن گردیده و به واسطه همین نور، ظلمات ائمه نار برچیده خواهد شد و تمدن نورانی موعود بشر محقق خواهد شد.^۱

امید است نهاد خانواده با مدیریت ایمانی زنان پاک دامن، اسباب و شرایط تحقق این تمدن نورانی و ظهور فرزند یکپارچه نور حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را فراهم کند.

ان شاء الله این تلاش ناچیز مقبول فضل و احسان آن بانوی بزرگوار قرار گیرد.

۱. عن جابرٍ عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَصَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهِنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّي مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْتَدُونَ إِلَيَّ حَقِّي وَاجْعَلْهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي. (ابن بابويه، شيخ صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۰)

جابر می گوید: محضر مبارک امام عليه السلام عرض کردم: برای چه فاطمه زهراء سلام الله عليها به زهراء موسوم گردید؟ حضرت فرمودند: زیرا حق عز و جل او را از نور عظمت خودش آفرید، و هنگامی که نور وجود فاطمه سلام الله عليها درخشید آسمانها و زمین به نورش روشن شده و دیدگان فرشتگان از شدت نورش بسته شد و تمام ملائکه حق تبارک و تعالی را سجده نموده و عرض کردند: اله و معبود ما، سرور و مولای ما، این نور چه خصوصیتی دارد که این قدر تابان و روشن است؟ خداوند متعال به آنها وحی فرمود: این نور از نور من است که در آسمان ساکنش کرده ام آن را از عظمت خویش آفریدم، آن را از صلب پیامبری از پیامبران که بر تمام انبیاء تفضیل و برتریش داده ام خارج نموده ام، از این نور پیشوایانی را که به امر من قیام می کنند و مردم را به طرف من هدایت می نمایند بیرون می آورم، این پیشوایان را پس از انقطاع وحی جانشینان خود در روی زمین قرار می دهم. (ترجمه ذهنی تهرانی)



منبر اول



• خلاصه جلسه

یکی از معجزاتی که مردم مدینه از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دیده بودند این بود که از صورت مبارک ایشان در سه وقت صبح، ظهر و غروب، نوری ساطع می شد که تمام مدینه و خانه های آن را روشن می ساخت. مردم مدینه با اینکه خودشان این نور را مشاهده کرده بودند، هدایت نشدند و بعد از رحلت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله ایشان را یاری نکردند. علت هدایت نشدن مردم این است که نورهای خارق العاده و معجزه گونه لزوماً اسبابی برای تربیت و هدایت جامعه نیستند و جامعه برای هدایت و تربیت و بهره مندی از چنین نورهای اعجاز گونه، به نور دیگری نیز نیاز دارد. نوری که در سایه عمل به دستورات دین به دست می آید؛ و آلا هرچقدر انبیاء و اولیاء الهی از این معجزات و امور خارق العاده انجام دهند آن جامعه هدایت نخواهد شد؛ چنانچه در آیات متعددی از قرآن کریم به این مهم تصریح شده است.

نور چهره فاطمه

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب شریف «علل الشرائع» روایت زیبایی را نقل می‌کند. ابان بن تغلب از قول حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که مردم مدینه برخی از روزها که هنگام اذان صبح برای اقامه نماز صبح از رختخواب بلند می‌شدند، در اتاق‌ها و حیات خانه خود نور سفیدی را مشاهده می‌کردند که طبیعی و عادی نبود.

یعنی این نور، نور مشعل، چراغ، یا نور ماه و خورشید نبوده، بلکه نوری غیر طبیعی بود که مردم مدینه از دیدن آن تعجب کردند. برای اینکه از سر این نور مطلع شوند در همان اول صبح خدمت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسند و با تعجب بیان می‌کنند که ما نور سفیدی را در شهر و خانه‌ها و حتی اتاق‌های خود مشاهده می‌کنیم، درحالی‌که تا به حال چنین نوری ندیده بودیم! علت این نور چیست؟ پیامبر به جای اینکه به صورت شفاهی به آنان پاسخ دهد به آنها نشانی می‌دهند تا خودشان علت، منبع و منشأ این نور را مشاهده کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها می‌فرماید: به منزل دخترم فاطمه زهرا علیها السلام بروید.

فَيْرِسْلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ

۱. عَنْ ابَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ عَ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ كَمَا تَزْهَرُ نُورُ وَجْهَيْهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَ النَّاسُ فِي فُرُشِهِمْ فَيَدْخُلُ بِنِاحِ ذَلِكَ النُّورِ إِلَى حُجْرَاتِهِمْ بِالْمَدِينَةِ فَتَبْتَضُّ حِيظَانَهُمْ فَيَعْبَجُونَ مِنْ ذَلِكَ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ص فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيْرِسْلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ع فَيَأْتُونَ مَنْزِلَهَا فَيْرِوْنَهَا قَاعِدَةً فِي حُجْرَاتِهَا تُصَلِّي وَ النَّورُ يَسْطَعُ مِنْ حُجْرَاتِهَا مِنْ وَجْهَيْهَا فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْهُ كَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ فَإِذَا نَصَفَ النَّهَارُ وَ تَرْتَبَثَ لِلصَّلَاةِ زَهْرُ وَجْهَيْهَا ع بِالصُّفْرَةِ فَتَدْخُلُ الصُّفْرَةَ حُجْرَاتِ النَّاسِ فَتَضْفَرُ ثِيَابَهُمْ وَ أَلْوَانَهُمْ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ص فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيْرِسْلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ع فَيْرِوْنَهَا قَائِمَةً فِي حُجْرَاتِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورُ وَجْهَيْهَا ع فَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ اخْمَرَ وَجْهَ فَاطِمَةَ ع فَأَشْرَقَ وَجْهَيْهَا بِالْخُمْرَةِ فَحَرَا وَ شَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَانَ يَدْخُلُ خُمْرَةَ وَجْهَيْهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمَرُّ حِيظَانَهُمْ فَيَعْبَجُونَ مِنْ ذَلِكَ وَ يَأْتُونَ النَّبِيَّ ص وَ يَسْأَلُونَهُ عَن ذَلِكَ فَيْرِسْلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَيْرِوْنَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تَمْجِدُهُ وَ نُورُ وَجْهَيْهَا يَزْهَرُ بِالْخُمْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَةَ ع فَلَمَّ يَزَلْ ذَلِكَ النُّورُ فِي وَجْهَيْهَا حَتَّى وُلِدَ الْحُسَيْنُ ع فَهُوَ يَتَقَلَّبُ فِي وَجُوهِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأَيَّامَةِ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ. (علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰)

مردم به منزل حضرت فاطمه علیها السلام مراجعه کردند.

فَيَأْتُونَ مَنزِلَهَا فَيَرَوْنَهَا قَاعِدَةً فِي مِحْرَابِهَا تُصَلِّي وَ التَّوْرُ يَسْطَعُ مِنْ
مِحْرَابِهَا مِنْ وَجْهِهَا

پس دیدند که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در محراب عبادت نشسته است و نماز می خواند و آن نور خارق العاده سفید، از محراب عبادت ایشان است و محراب نورش را از وجه و صورت فاطمه زهرا علیها السلام گرفته است.

فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْهُ كَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ

مردم فهمیدند منشأ آن نوری که در خانه های خود مشاهده کرده بودند، محراب و بلکه صورت صدیقه طاهره علیها السلام است.

در روایت دارد که هنگام ظهر شد.

فَتَدْخُلُ الصُّفْرَةَ حُجْرَاتِ النَّاسِ فَتَصْفُرُ ثِيَابَهُمْ وَأَلْوَانَهُمْ

مردم هنگام ظهر دیدند مانند صبح نور که این بار زرد بود، وارد خانه ها و اتاق های آنها شد، به صورتی که حتی رنگ لباس هایشان را تغییر داد و آنها نیز زرد شدند!

مردم از این حادثه شگفت زده شده و دوباره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کردند.

فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنزِلِ فَاطِمَةَ

پیامبر دوباره مانند صبح فقط به آنها نشانی خانه فاطمه علیها السلام را دادند تا بعد از مراجعه، خودشان از نزدیک منشأ نور را مشاهده کنند.

جالب توجه است که پیامبر صلی الله علیه و آله این بار هم جواب سؤال آنها را به صورت شفاهی نفرمودند، بلکه پاسخ ایشان به این صورت بود که بروید به سمت منزل دخترم تا جواب سؤال را مشاهده کنید؛ نه اینکه از لسان مطهر ایشان بشنوند.

فَيَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا وَقَدْ زَهَرَ نُورُ وَجْهِهَا

مردم طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سمت خانه فاطمه علیها السلام آمدند و دیدند که ایشان در محراب عبادت ایستاده است و از صورت مبارک ایشان نور زردی پرتو می افکند.

در ادامه روایت دارد که

فَكَانَ يَدْخُلُ حُمْرَةَ وَجْهَهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمَرُّ حَيْطَانَهُمْ
فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ

هنگام غروب آفتاب مجدداً مردم در داخل حیات خانه‌های خود نور سرخی را مشاهده کرده و تعجب کردند.

وَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ﷺ وَيَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ

مجدد خدمت رسول مکرم اسلام ﷺ رسیدند و از منشأ و علت آن سؤال کردند. پیامبر نفرمودند علت و منشأ این نور همان منبع انوار ظهر و صبح است که رفتید و دیدید!

فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ

بلکه پیامبر مجدداً اصحاب خود را راهی خانه فاطمه عليها السلام کردند تا به چشم خود منشأ و منبع این نور را مشاهده نمایند.

فَيَرُونَهَا جَالِسَةً تَسْبِيحَ اللَّهِ وَ تَمَجِّدُهُ وَ نُورٌ وَجْهَهَا يَزْهَرُ بِالْحُمْرَةِ

مردم آمدند، دیدند فاطمه عليها السلام در محراب عبادت نشسته و مشغول تسبیح و تمجید خداوند تبارک و تعالی هستند و نور سرخی از صورت ایشان تابان است.

فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَةَ

حالا متوجه شدند آن نور سرخی که در خانه‌های خود مشاهده نمودند از چهره فاطمه عليها السلام است.

در ابتدای روایت دارد که ابان بن تغلب به امام جعفر صادق عليه السلام عرض می‌کند: یا بن رسول الله، برای چه فاطمه زهرا، زهرا نامیده شد؟

لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

حضرت جواب دادند: برای اینکه نور حضرت زهرا عليها السلام روزی سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌درخشید. یکی از نکات جالب در این روایت همین است که این نور به خاطر امیرالمؤمنین عليه السلام می‌درخشید و برای ایشان بوده است. این روایت از روایات عجیب و عمیق در مورد مقام صدیقه طاهره عليها السلام است.

آنچه از این روایت مورد استناد ماست و آغازی است برای بحث ما، این نکته است که مگر مردم مدینه چنین معجزاتی از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ندیده بودند؟! پس چرا در حق ایشان جفا کردند و با نور وجه فاطمه علیها السلام هدایت نشدند؟ با اینکه این نور از وجه فاطمه علیها السلام به محراب ایشان و از آنجا به کوچه‌های مدینه و از آنجا به خانه‌های مدینه و به حجره‌های مردم و حتی لباس‌های آنها کشیده شد، و این اعجاز را از نزدیک تجربه کردند؛ ولی با آن هدایت نشدند. بحثی که در این شب‌ها داریم پیرامون این مسئله است که اگر انسان با دیدن این نورها و این اعجازها هدایت نشود، پس آن «نوری» که انسان را هدایت می‌کند کدام «نور» است؟

ما در اینجا می‌خواهیم در مورد دو نوع «نور» صحبت کنیم؛ نوری که به صورت قطعی منجر به هدایت انسان می‌شود و انسانی که با این نور هدایت شود بدون تردید به اهل بیت علیهم السلام خیانت و جفا نمی‌کند و نور دیگری که ممکن است انسان آن را ببیند و تجربه کند، ولی با این حال، نه تنها هدایت نشود، بلکه به اهل بیت علیهم السلام خیانت و جفا نیز کند.

از آثار مهم این بحث ان شاء الله تعجیل در ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در این مورد هم صحبت خواهیم کرد.

هدایت با نور اعجاز

منظور ما از نور اعجاز، آن نوری است که به صورت خارق العاده اتفاق می‌افتد و برای همه افراد جامعه از خوب یا بد و... قابل تجربه و درک است. فهم و درک این نور نیاز به پاکی و عفت درونی ندارد و هر ناپاک و بی‌عفتی هم می‌تواند آن را تجربه نماید.

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم به چنین اعجازهایی اشاره می‌کند. اعجازهایی که تجربه‌کنندگان آن، هدایت نیافتند و برخی به عذاب الهی دچار گشتند.

برای نمونه قوم بنی اسرائیل معجزات متعددی از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مشاهده کردند؛ معجزاتی مانند تبدیل شدن عصا به اژدها، درخشیدن دست آن حضرت^۲، غذای آسمانی من و سلوی^۳، شکافته شدن رود نیل^۴، شکافته شدن سنگ و جاری شدن دوازده چشمه از آن^۵، زنده شدن یک مقتول با خون گاو^۶ و... همه و همه از جمله معجزاتی بود که به دست حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در جامعه بنی اسرائیل واقع شد ولی در سوره مبارکه بقره می فرماید پایان این معجزات این اتفاق افتاد که:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً﴾^۷

این همه معجزات متنوع سبب هدایت آنها که نشد، بلکه در آخر قلب های آنها از سنگ هم سخت تر شد.

آری این گونه نیست که همه مردم یک جامعه با دیدن معجزات، بهره مند از نور هدایت آن شوند. در قرآن از پیامبران زیادی یاد شده است که معجزات متعددی آوردند؛ ولی متأسفانه مردم آن جوامع هدایت نشدند و به هلاکت رسیدند. شاید در اینجا این پرسش مطرح شود که پس اثر و خاصیت چنین معجزاتی برای جوامع بشری چیست؟

به صورت خلاصه جواب این است که معجزه برای اثبات ادعای پیامبری رسولان الهی بوده است^۸ و نه برای هدایت دائمی مردم به سمت خداوند.

۱. «أَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ» سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۰۷.

۲. «وَوَجَّعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ» سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۰۸.

۳. «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى» سوره مبارکه بقره، آیه ۵۷.

۴. «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۵۰.

۵. «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۶۰.

۶. «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمُؤْتِقِينَ وَيُبْرِكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۷۳.

۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۷۴.

۸. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۳.

معجزه، مردم را به سمت ادعای رسولان الهی هدایت می‌کرده است. این رسولان الهی بودند که مردم را با دستورات و چارچوب دین به سمت خداوند هدایت می‌کردند. پس معجزه عاملی برای اتمام حجت خداوند برای اثبات نبوت انبیاء الهی بر مردم بوده است.^۱

باید توجه داشت که اساس هدایت الهی بر مشاهده اتفاقات خارق العاده بنا نشده است و یک جامعه لزوماً با مکرر تجربه کردن معجزات الهی تربیت نخواهد شد.^۲

حتی در جامعه مهدوی «هدایت الهی» بر اساس امور خارق العاده نخواهد بود؛ بلکه هدایت بر اساس عمل به دستورات ولی جامعه بر اساس تعالیم قرآن کریم خواهد بود.

قرآن کریم درباره کسانی که صرفاً منتظر امور خارق العاده هستند و ایمان به دستورات الهی نمی‌آورند و به آن عمل نمی‌کنند چنین می‌فرماید:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مَنَّظُرُونَ»

ایا کافران پس از آن همه حجّت‌های روشن و اندرزهای رسا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت برای آنان پدیدار شود یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بر آنان دررسد؟ بدانند روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت بر آنان دررسد، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا ایمان آورده، ولی در دورانی که ایمان داشته، کار نیکی نکرده است، ایمانش به او سودی نمی‌بخشد. بگو در انتظار آن روز بمانید که ما نیز منتظریم.^۳

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ۸۶.

۲. حسینی طهرانی، امام شناسی، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۵۸؛ ترجمه صفوی.

در جای دیگری در سوره مبارکه انعام می فرماید:

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^۱

اگر ما قرآن را به صورت خارق العاده در قالب ورق های کاغذی از آسمان نازل می کردیم و آنها هم می آمدند و این کاغذهای خارق العاده آسمانی را از نزدیک لمس می کردند، این گونه نبود که آنها با دیدن چنین معجزه ای ایمان بیاورند، بلکه با تجربه چنین معجزه ای باز ایمان نمی آوردند و این اتفاق خارق العاده الهی را سحری آشکار می نامیدند.^۱

با توجه به این مطالب مشخص می شود که چرا مردم مدینه با دیدن چنین معجزاتی از دختر رسول مکرم اسلام باز به ایشان جفا کردند و ایشان رایاری نکردند. در آیات متعددی از قرآن کریم به این نکته مهم اشاره شده است که اگر در جامعه انواع امور خارق العاده اتفاق بیفتد، این مسئله لزوماً سبب ایمان و هدایت آن جامعه نخواهد شد.

«وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَسَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا»^۲

اگر پیشنهادهای آنان را می پذیرفتیم و فرشتگان را به سویشان فرو می فرستادیم، و مردگان را زنده می کردیم تا با آنان سخن گویند و درستی دعوت ما را گوشزد کنند، و هر چیزی را روبه روی آنان گرد می آوردیم تا برای آنان گواهی دهند باز هم ایمان نمی آوردند.^۲

در روایتی که در اول بحث به آن اشاره کردم متوجه شدید که مردم مدینه معجزه ای شگرف از وجود نازنین حضرت صدیقه طاهره ع مشاهده می کنند؛ ولی این معجزه سبب هدایت آنها به سمت رعایت حقوق ایشان نشد و طبق

۱. سوره مبارکه انعام، آیه ۷؛ ترجمه صفوی.

۲. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۱۱؛ ترجمه صفوی.

فرموده قرآن با اینکه سه مرتبه «نور» چهره مبارک ایشان را دیدند و درهای آسمان به سمت مردم باز شد؛ ولی مردم مدینه آنچه را دیده بودند سحر انگاشتند و با آن هدایت نشدند.

در سوره مبارکه حجر می فرماید:

«وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ. لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ»

و اگر دری از آسمان بر آنان می گشودیم که پیوسته از آن بالا می رفتند و اسرار غیب را مشاهده می کردند، باز هم می گفتند: جز این نیست که ما چشم بندی شده ایم، بلکه ما مردمی هستیم که به وسیله محمد جادو شده ایم.^۱

دو سؤال مهم در ادامه بحث مطرح می شود.

سؤال اول این که چرا مردم مدینه از دیدن این معجزات به سمت حضرت زهرا علیها السلام هدایت نشدند؟

سؤال دوم اینکه اگر دیدن معجزه و امور خارق العاده لزوماً موجب تربیت و ایمان یک جامعه نمی شود، پس چه چیز موجب ایمان آوردن، رشد، هدایت و تربیت یک جامعه می شود؟

علت عدم تأثیر معجزات در برخی از قلوب

قرآن کریم در جواب این دو پرسش و اینکه چرا معجزات در قلوب برخی اثر نمی گذارد می فرماید:

«كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ»^۲
 «كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ. لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ»^۳

۱. سوره مبارکه حجر، آیه ۱۴ و ۱۵؛ ترجمه صفوی.

۲. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۰۰.

۳. سوره مبارکه حجر، آیه ۱۲ و ۱۳.

اینکه مجرمین در هر دو آیه در قالب «اسم فاعل» آورده می‌شود، دلالت دارد بر علت عدم پذیرش هدایت؛ یعنی چون آنها فاعلیت جرم را در خود نهادینه کرده‌اند، از هدایت بهره‌ای نمی‌برند. مثل آن که غذای سالم و مقوی وارد بدن فردی می‌شود؛ ولی به دلیل اینکه بیمار است، این غذای سالم جذب بدن او نمی‌شود و برای او فایده‌ای ندارد.

در اینجا هم خداوند می‌فرماید معجزاتی مانند قرآن و یا مقامات اهل بیت علیهم‌السلام را به آنها نشان دادیم و وارد بر قلوب آنها کردیم؛ ولی سبب ایمان آوردن آنها نشد و آنها نتوانستند آن را جذب کنند، به دلیل اینکه آنها مجرم بودند! پس معجزات در قلوب «مجرمین» اثری نخواهد داشت و صرفاً از آن عبور می‌کند.

انبیایی چون حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت لوط، حضرت شعیب و حضرت موسی علیهم‌السلام از جمله پیامبرانی هستند که در سوره مبارکه اعراف^۱ از آنان یاد شده و به چالشی که در امر رسالت، با اقوام خود داشته‌اند اشاره می‌شود.

خداوند تبارک و تعالی پس از بیانی کوتاه در ماجرای رسالت و تبلیغ هر کدام از این انبیاء، دلیل مقابله اقوام هریک از آنان را نیز ذکر می‌کند.

دلیل هلاکت و نابودی قوم حضرت نوح علیه‌السلام را چنین ذکر می‌کند:

«الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّمَا كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ»

کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند غرق کردیم، زیرا آنان مردمی

کوردل بودند.^۲

دلیل هلاکت و نابودی قوم حضرت هود علیه‌السلام را چنین ذکر می‌کند:

«وَقَطَّعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ»

۱. آیات ۵۹ تا ۱۳۳ سوره مبارکه اعراف به بیان ماجرای تبلیغ این پیامبران می‌پردازد.

۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۶۴؛ ترجمه صفوی.

و بنیاد آنان که آیات ما را تکذیب کردند و مؤمن نبودند، برکنندیم.^۱
 دلیل هلاکت و نابودی قوم حضرت صالح علیه السلام را چنین ذکر می‌کند:
وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ.

ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.^۲
 دلیل هلاکت و نابودی قوم حضرت شعیب علیه السلام را چنین ذکر می‌کند:
فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ.

چگونه بر مردمی که کافر شدند اندوه خورم؟^۳
 دلیل هلاکت و نابودی قوم حضرت موسی علیه السلام را چنین ذکر می‌کند:
**«فَأَنتَقَمْنَا مِنْهُمُ فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا
 عَنْهَا غَافِلِينَ»**

نهایتاً به سبب اینکه آیات ما را تکذیب کردند، و از آنها غافل و
 بی‌خبر بودند، از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم.^۴
 در سوره اعراف و آیات ذکر شده دلیل هلاکت قوم حضرت نوح علیه السلام «کوردلی»
 (عمین) بیان شده است. دلیل هلاکت قوم حضرت هود علیه السلام «تکذیب آیات
 و ایمان نیابردن آنان» بیان شده است. دلیل هلاکت قوم حضرت صالح علیه السلام
 «دوست نداشتن ناصحین» بیان شده است. دلیل هلاکت قوم حضرت
 شعیب علیه السلام «کافر بودن آنان» بیان شده و دلیل هلاکت قوم حضرت موسی علیه السلام
 «تکذیب آیات و غافل بودن آنان» ذکر شده است.
 از میان این شش پیامبری که در این آیات از آنها نام برده شده است، فقط
 قوم حضرت لوط علیه السلام هستند که خداوند دلیل هلاکت آنها را مجرم بودنشان
 ذکر می‌کند.

۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۷۲؛ ترجمه انصاریان.

۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۷۹؛ ترجمه انصاریان.

۳. سوره مبارکه اعراف، آیه ۹۳؛ ترجمه صفوی.

۴. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۳۶؛ ترجمه انصاریان.

«وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»

و بر آنان بارشی [بی نظیر از سنگ‌های آتشین] باراندم، پس با

تأمل بنگر که سرانجام گنهکاران چگونه بود؟!۱

در سوره مبارکه حجر^۲ نیز دلیل هلاکت قوم حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام مجرم بودن آنان

بیان شده است.

«جرم» در لغت به معنای بریدن به روش باطل و ناحق آمده است و گناهکاران

را به این دلیل مجرم می‌گویند که از راه خداوند جدا شده‌اند. چون به باب

«افعال» رفته است در اینجا به جنبه صدور فعل از فاعل توجه دارد و دلالت بر

این دارد که فاعل دارای حالتی می‌شود که با ریشه فعلی که انجام داده است

هم‌ریشه گشته؛ یعنی عمل «جرم» در وجودشان نهادینه شده است و بخشی از

شخصیتشان شده است.^۳

طبق فرموده قرآن در مقابل «مجرمین»، «مسلمین» قرار دارند.^۴ مسلمین

یعنی کسانی که جز اراده الهی چیز دیگری اراده نمی‌کنند و تسلیم خداوند و

دستورات او هستند.^۵

پس مجرم بودن قوم حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام بدین معناست که اینها تسلیم

دستورات و راه و روش دین برای ارضاء غرایز جنسی نشده بودند^۶ و از راه حق و

صحیح بریده شده و به راه باطلی در این زمینه رفته بودند.^۷

۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۸۴؛ ترجمه انصاریان.

۲. «قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ * قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ * إِلَّا لَوْ لَوْ إِنَّا لَمُنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ»

سوره مبارکه حجر، آیات ۵۷ تا ۵۹.

۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۷۵.

۴. «أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» سوره مبارکه قلم، آیه ۳۵.

۵. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۲.

۶. «قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَا بِنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَانظُرُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي صَیْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَرَائِكَ لَنَعْلَمُ مَا نُرِيدُ» سوره مبارکه هود، آیات ۷۸ و ۷۹.

۷. «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

• نتیجه

با توجه به نکاتی که در مورد قوم حضرت لوط عليه السلام و مجرم بودن آنان بیان کردیم، مشخص می‌شود یکی از عواملی که باعث بی‌بهره ماندن انسان از هدایت اعجازهای الهی است، انجام جرم (بنا به تعریف قرآن) در جامعه است. در این مورد در جلسات آینده بیشتر صحبت خواهیم کرد. همان‌طور که عرض کردیم معجزات لزوماً منجر به هدایت مردم نمی‌شوند؛ همان‌طور که برای مردم مدینه چنین هدایتی را در پی نداشت. آنچه منجر به هدایت قطعی مردم می‌شود، تربیت شدن مردم بر اساس آموزه‌های دین است. عمل به آموزه‌های دین در دو بُعد فردی و اجتماعی سبب هدایت مردم و وفا کردن به اولیاء الهی می‌شود. در این مورد هم در جلسات آینده صحبت خواهیم کرد.



• روضه

اگر مردم جامعه با دستورات دینی تربیت نشده باشند، دیدن اعجاز نور وجه فاطمه زهرا علیها السلام سبب نجات آنها از آتش جهنم نخواهد شد. با اینکه مردم مدینه نور این وجه مقدس را دیدند؛ ولی در مقابل جسارت به ایشان ساکت بودند.

عزاداران حضرت صدیقه، مردم مدینه یک نوبت در روایتی که خدمت شما خواندم هنگام غروب دیدند که:

فَیَرُونَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَتَمَجِّدُهُ وَنُورٌ وَجْهَهَا یَزْهَرُ بِالْحُمْرَةِ

در محراب عبادت نشسته است و صورت مبارکش به نوری سرخ منور است. اما یک جای دیگر زن‌های مدینه مجدد صورت دختر پیامبر را سرخ دیدند. شیخ مفید چنین روایت می‌کند که فاطمه به مسجد رفت و از فلانی قباله فدکش را گرفت. وقتی به سمت خانه برمی‌گشت، دومی جلوی ناموس امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت.^۱

فَقَالَ هَلْمِیْهِ إِلَیَّ

به حضرت زهرا علیها السلام گفت قباله فدک را به من بده!

فَأَبَتْ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَیْهِ

فاطمه خودداری کرد از اینکه قباله فدک را به او بدهد. چه کار کرد دومی؟

فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ

پای نحسش را بالا آورد و ضربه‌ای به ناموس ولی خدا زد! چه ضربه‌ای؟ شدت این ضربه به اندازه‌ای بود که در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۵.

وَكَانَتْ حَامِلَةً بِابْنِ اسْمُهُ الْمُحْسِنُ فَأَسْقَطَتِ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا
مادر ما حامله بود به پسری که اسمش محسن بود، ولی این ضربه و لگد آن قدر
با شدت زده شد که محسنش را طبق این روایت در همین صحنه سقط کرد.

بعد از این ضربه رفت این نامرد؟

روایت می فرماید: نه! بعد از اینکه چنین لگد شدیدی زد.

ثُمَّ لَطَمَهَا

پس از آن، به آن رخ نورانی، به آن صورتی که برای علی می درخشید و نورافشانی
می کرد، چنان سیلی زد؛ یا زهرا، بمیرم برای شما، امام زمان من رو ببخشید!
چنان سیلی زد که:

فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطِ فِي أُذُنِهَا حِينَ نُقِمْتُ

امام صادق علیه السلام می فرماید: گویا الآن می بینم که گوشواره از گوش آن حضرت
افتاد و پراکنده شد!

اینجا مجدد این صورت برای علی علیه السلام سرخ رنگ شد! ولی فاطمه علیه السلام این
سرخی را از علی علیه السلام پنهان می کرد، شاید برای این بود که علی، غیرت الله،
طاعت دیدن این سرخی را بر چهره فاطمه علیه السلام ندارد.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

منبر دوّم



• خلاصه جلسه

نوری که باعث هدایت انسان‌ها به سوی ائمهٔ حق می‌شود، عمل به آموزه‌های دین و «آیات بیّنات» آن است.

خداوند در فصل اول سوره مبارکه نور، در شش گام راهبردی، «آیات بیّناتی» را برای تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه بیان کرده است.

استعمالات قرآنی «آیات بیّنات» حول محور احکام و آداب خانواده می‌گردد و آیات بیّنات به دنبال این است که جامعه و تمدنی نورانی ایجاد کند. هدفی که مشروط به شکل‌گیری «خانواده‌ای نورانی» است.

دو اثر برای آیات بیّنات ذکر شده است. اولین اثر آیات بیّنات در جامعه، مشخص کردن مرز بین نور و ظلمت است و دومین اثرشان در جامعه سیر دادن جامعه از ظلمت به سمت نور است.

یکی از چالش‌های چنین جامعه‌ای جریان نفاق است که با «محدّده» کردن، به دنبال جلوگیری از پیاده شدن و عمل به آیات بیّنات در جامعه است؛ چراکه حیات منافقین در جامعه‌ای است که آحاد افراد آن را مجرمین تشکیل داده باشند و نه متّقین.

کدام نور موجب هدایت است؟

در جلسه قبل در مورد این صحبت کردیم که مردم مدینه معجزات متعددی از حضرت زهراء علیها السلام دیده بودند و نمونه‌ای از آن را خدمت شما نقل کردیم. بیان کردیم دیدن و تجربی بودن «نور معجزات» لزوماً سبب هدایت انسان نمی‌شود؛ بلکه آنچه موجب بهره‌مندی از نور هدایت می‌شود «تربیت بر اساس دستورات دینی» است.

مقابله با دستورات دینی آثار متعددی در وجود انسان دارد که یکی از آنها «مجرم» شدن انسان است. مجرم یعنی کسی که از راه حق بریده است و رابطه خود را با هدایت قطع کرده است. طبق فرموده قرآن با اینکه مجرمین نور هدایت الهی را تجربه می‌کنند، ولی نمی‌توانند از آن بهره‌مند گردند. چنانچه می‌فرماید:

«كَذَلِكَ سَلَكَنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ»

«كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ * لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ»^۱

نور اعجاز قرآن از قلوب آنان عبور می‌کند بدون اینکه از آن بهره‌ای برده باشند. خداوند از باب اتمام حجت، حتی «نور هدایت معجزات» را به قلوب مجرمین نفوذ می‌دهد؛ ولی آنان به دلیل اینکه مرتکب «جرم» شده‌اند، از آن نور بی‌بهره می‌مانند.^۲

مجرمین نه تنها از معجزات آسمانی بی‌بهره‌اند؛ بلکه حتی اگر خود این مجرمین را به آسمان ببرند و درهای آسمان را برای آنها باز نمایند، باز هم می‌گویند چشم‌بندی شده و ما را سحر کرده‌اند.^۳

جامعه را با نور امور خارق‌العاده و معجزه‌گون نمی‌توان تربیت کرد بلکه تربیت یک جامعه بر اساس نور دستورات الهی است؛ بر اساس باید‌ها و نبایدهای

۱. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۰۰.

۲. سوره مبارکه حجر، آیه ۱۲ و ۱۳.

۳. قرآنتی، محسن، تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۴۶.

۴. «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَغرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْخُورُونَ» سوره مبارکه حجر، آیه ۱۴ و ۱۵.

دینی و بر اساس اطاعت از رسول.

درست است که معجزات و امور خارق العاده نیز نورانی هستند؛ ولی نور آن به این صورت نیست که همه بتوانند از آن بهره‌مند شوند و سبب اصلاح و تربیت همه افراد یک جامعه بشود؛ همان‌طور که برای قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام چنین بهره‌ای نداشت و قوم بنی اسرائیل بعد از دیدن آن همه معجزات، دچار قساوت قلب شدند.^۱

سؤال مهمی که در جلسه قبل مطرح کردیم این بود که اگر با نور معجزات نمی‌توان جامعه‌ای را تربیت کرد، پس آن نوری که سبب تربیت یک جامعه می‌شود کدام نور است؟

خداوند تبارک و تعالی در مورد آن در سوره مبارکه «نور» به تفصیل صحبت کرده است. «نوری» که اگر در جامعه برپا شود، زمینه‌ای مناسب برای هدایت افراد آن جامعه می‌گردد. خداوند در آیه ۳۵ سوره مبارکه «نور» از نوری سخن می‌گوید که هرکسی را به سمت آن نور هدایت نمی‌کند؛ بلکه هر که را بخواهد و اراده کند به آن نور هدایت می‌نماید.

«يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ»^۲

اکنون سؤالات دیگری در اینجا مطرح می‌شود؛ این نور چیست و مشخصات آن کدام است؟ چگونه می‌توان از این نور بهره‌مند شد؟ برای پاسخ به این دو سؤال می‌بایست سوره مبارکه «نور» را مورد تدبیر قرار داد؛ آنگاه می‌توان با تدبیر در ساختار آیات سوره تا حدودی به جواب این سؤالات رسید.

۱. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» سوره مبارکه بقره، آیه ۷۴.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۳۵.

فصل اول سوره؛ «شش گام راهبردی»

سیاق‌های فصل اول

سوره نور در یک دسته‌بندی کلی به دو فصل تقسیم می‌شود. در فصل اول سوره که از آیه یکم تا سی و سوم این سوره است، شش گام راهبردی برای نهادینه کردن عفاف و حجاب در جامعه بیان می‌شود.^۱

گام اول: آیات ۱ تا ۱۰ سوره؛ که با مشخص کردن «مجازات سخت زناکاران» به فضاسازی جهت اجرای طرح عفاف و حجاب اشاره می‌کند.

گام دوم: آیات ۱۱ تا ۲۰ سوره؛ که به «فتنه افک» و جریان‌سازی «عصبه» برای مقابله با فرهنگ اجرای حدود الهی اشاره می‌کند.

گام سوم: آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره؛ که به تبعیت مؤمنین از شیطان برای رمی زنان پاک‌دامن و کوتاهی آنها در «انفاق و دستگیری از فقراء» اشاره می‌کند و یکی از راهکارها را انفاق‌های اجتماعی معرفی می‌کند.

گام چهارم: آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره؛ که به نهادینه کردن و فرهنگ‌سازی «حفظ حریم خصوصی» توجه می‌دهد.

گام پنجم: آیات ۳۰ و ۳۱ سوره؛ که به رعایت «کنترل نگاه»، «حفظ دامن» و «نحو پوشش» دستور می‌دهد.

و گام ششم: آیات ۳۲ و ۳۳ سوره؛ که به جنبش اجتماعی و بسیج «ازدواج» برای جوانان مجرد دستور می‌دهد.

۱. این شش گام راهبردی در قالب کتاب با عنوان «تدبیر در سوره مبارکه نور؛ فرآیند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه» از سوی استاد علی صیوحی طسوجی مورد بحث واقع شده‌اند.

عَفَّتْ

خداوند در آخرین آیه فصل اول سوره نور به رعایت عَفَّتْ دستور می دهد و می فرماید:

«وَلَيْسَتَّعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا»

و باید کسانی که هزینه ازدواج و مخارج زندگی را نمی یابند، پاک دامنی پیشه کنند و از کارهای زشت بپرهیزند.^۱

«عَفَّتْ» به وجود آمدن حالتی برای نفس است که انسان به وسیله آن از غلبه پیدا کردن شهوات در درون خود جلوگیری می کند.^۲

لغت شناسان معنای عَفَّتْ را اخْصَصَ از معنای تقوا می دانند. در تعریف تقوا می گویند که کنترل و بازداشتن نفس از محرّمات الهی، به صورت عام است؛ ولی در تعریف عَفَّتْ آن را بازداشتن نفس از شهوات به صورت خاص می دانند.^۳

ریشه «عفف» در قرآن کریم چهار مرتبه آمده است. «عَفَّتْ» دو نوبت در مورد مسائلی مالی^۴ و دو نوبت نیز در سوره مبارکه نور، برای پاک دامنی و حجاب به کار رفته است.

در این سوره بعد از ۳۲ آیه (که شش گام راهبردی و بحث از دستورات راهبردی در مورد حجاب و زمینه چینی برای آن) در آیه ۳۳ برای اولین بار در قرآن دستور به رعایت عَفَّتْ می دهد. مرتبه دیگر نیز، برای رعایت حجاب و پوشش است که عَفَّتْ ورزی و رعایت پوشش را خیر دانسته است.^۵

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۳؛ ترجمه صفوی.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۷۳.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۱۸.

۴. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»
سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۳.

۵. «وَمَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ» سوره مبارکه نساء، آیه ۶.

۵. «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» سوره مبارکه نور، آیه ۶.

با توجه به مجموعه چهار مرتبه‌استعمال «عفت» در قرآن،^۱ جایگاه «عفت» در جامعه و در روابط اجتماعی و تعامل افراد جامعه با یکدیگر است.^۲ طبق دسته‌بندی آیات ذکر شده، دو نوع عفت داریم،^۳ که یا در مسائل مالی کاربرد پیدا می‌کند^۴ و یا در مسائل مرتبط با جنس مخالف.^۵

۱. «الْفُقَرَاءُ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْتَسِبُ لَهُمُ الْمَجَاهِلُ أُغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ لِلْمَآءِ وَلَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ لِمَا نَفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» سوره بقره، آیه ۲۷۳. «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» سوره مبارکه نساء، آیه ۶.

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ بَتَّئُوا الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَانَكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ نَحْسًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِسْرَاهِمَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» سوره مبارکه نور، آیه ۳۳.

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَجِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» سوره مبارکه نور، آیه ۶۰.

۲. صفائی حائری، علی، مشکلات حکومت دینی، ص ۲۲۵.

۳. عن اميرالمومنين عليه السلام، ألقناعة أفضل العفتين. (تميمي آمدی، غررالحکم، ص ۹۰) قناعت، برترین دو عفت است. عن اميرالمومنين عليه السلام، أَلَا وَإِنَّ الْقِنَاعَةَ وَغَلَبَةَ الشَّهْوَةِ مِنْ أَكْبَرِ الْعُقَافِ. (ليثی واسطی، علی بن محمد، عيون الحكم و المواعظ، ص ۱۰۸) بدانيد که قناعت و چيره گشتن بر شهوت، بزرگترین عفت است.

۴. همان‌طور که در آیات ۲۷۳ سوره بقره و ۶ سوره نساء ذکر شده است، یکی از کاربردهای عفت در مسائل مالی است که در روایات متعدد هم به آن اشاره شده است مانند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْمُتَعَفِّفَ، وَ يُبْغِضُ الْبِذْيَّ السَّائِلَ الْمُلْجَفَ. (طوسی، الأمالی، ص ۳۹) خداوند شخص با حیای با مناعت طبع را دوست دارد و از سائل و قیح سمج نفرت دارد. عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ عَبْدَهُ الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ أَبَا الْعِيَالِ. (دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴) خداوند، بنده مؤمن تهیدست عقیف عیالوار خود را دوست دارد.

عن اميرالمومنين عليه السلام، الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، (نهج البلاغه، نامه ۳۱) تنگدستی همراه با عفت، بهتر از توانگری توأم با زشت کاری است.

۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، وَ عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّفٌ نِسَاؤُكُمْ. (الكافی، ج ۵، ص ۵۵۴) نسبت به زنان مردم عفت و وزید، تا نسبت به زنان شما عفت و وزند.

عن اميرالمومنين عليه السلام، الْعِفَّةُ تَصْغِفُ الشَّهْوَةَ. (ليثی واسطی، علی بن محمد، عيون الحكم و

در آیه ۳۳ سوره نور به همین استعمال عفت اشاره می‌کند که کسانی که فعلاً شرایط ازدواج ندارند می‌بایست در تعاملات و ارتباطات اجتماعی خود با جنس مخالف عفت بورزند، به دلیل اینکه اگر تعاملات و ارتباطات یک جامعه بر بی‌عفتی بنا نهاده شود، این جامعه جرم خیز خواهد شد و در این جامعه، اجتماعی از مجرمین شکل خواهد گرفت.

طبق فرموده قرآن «شهوات» در نگاه انسان آراسته شده است و اولین مصداق آن را هم «زنان» معرفی می‌کند.

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ»

حفظ خانواده

یکی از فلسفه‌های مهم عفت‌ورزی در جامعه (نسبت به جنس مخالف) حفظ کیان «خانواده» است.^۲

المواعظ، ص ۶۷) عفت، شهوت را ناتوان می‌کند.

عن امیرالمومنین علیه السلام، الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عَقَّةٌ. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۱۰۶)

خویشتن‌داری از شهوت، عفت است.

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴.

۲. اینکه اسلام هرگونه التذاذ جنسی را در خارج از کانون خانواده شدیداً تحریم کرده است برای استحکام اساس خانواده است. هر انسانی، چه مرد و چه زن، بالأخره یک نیازهای جنسی و یک نوع لذت‌های جنسی دارد که باید از این نظر ارضاء بشود. یکی از آنها التذاذ نظری است. اگر جامعه این در را به روی انسان‌ها باز کند که در کوچه و خیابان و مجلس و محفل، همه جا این وسیله در نهایت درجه فراهم باشد، آن وقت برای چنین مرد یا زنی که تا این حد از نظر لذت نظری اشباع می‌شود محیط خانوادگی جز یک امر کسالت‌آور چیز دیگری نیست، یعنی دیگر نگاه کردن آن مرد به صورت زن خودش برایش لذتی ندارد بلکه یک امر کسالت‌آور است، و نگاه کردن آن زن به شوهر خودش دیگر لذتی برایش ندارد یک امر کسالت‌آور است. همین‌طور لذت لمسی، تا چه رسد به لذت‌های بالاتر. اگر بنا بشود که این محدودیت در اجتماع باشد برای اینکه عواطف متوجه داخل خانواده بشود، قهراً به این شکل درمی‌آید که مرد برای زن، می‌شود یگانه موجودی که کانون اشباع شدن غریزه اوست؛ و زن برای مرد، می‌شود یگانه موجودی که ارضاءکننده اوست. این خودبه‌خود در ایجاد وحدت و صمیمیت مؤثر است، فوق‌العاده هم مؤثر است. اگر عکس قضیه باشد همین چیزی است که الآن ما در دنیا مشاهده می‌کنیم. باید با تدابیر اجتماعی پایه این امر را که نامش ازدواج

ضربه اصلی انحرافات جنسی متوجه خانواده و موجب ازهم گسیختگی آن می‌شود.

شاید یکی از علت‌های تکرار داستان قوم لوط عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قرآن که قریب به ۱۵ مرتبه تکرار شده است،^۱ ضربه‌ای است که عمل شنیع آنها متوجه خانواده می‌کند. ظلم قوم لوط فقط منحصر در انحرافات جنسی آنها نمی‌شد؛ بلکه انحرافات جنسی مقدمه‌ای برای ضربه به «بنیاد خانواده» بود.

چنانچه به بیان قرآن حضرت لوط عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با آنان چنین مواجهه کرد که:

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ»^۲
 «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْكُمْ مِنْ
 أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ»^۳

از دست رفتن «نهاد خانواده» به معنای از دست دادن جامعه دینی است و بسترو زمینه‌ای است برای ظلم و جفا در حق اولیاء الهی.

نکته لطیفی که در فصل دوم سوره مبارکه «نور» می‌آموزیم، اهمیت و جایگاه «نهاد خانواده» برای شکل‌گیری یک جامعه دینی و نورانی است. در سوره نور می‌آموزیم که «نهاد خانواده» یکی از عناصر اصلی تجلی نور توحید در جامعه است.

ابلیس و لشکر شیاطینش به این مسئله واقف هستند و از اول خلقت، اولین

است محکم کرد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۴۰۲)

۱. در سوره‌های مبارکه ۱- القمر، آیه ۳۳ و ۲- قاف، آیه ۱۳-۳- صاد، آیه ۱۳-۴- الصافات، آیه ۱۳۳ تا ۵- العنکبوت، آیه ۲۸ تا ۶- النمل، آیه ۵۴ تا ۷- الشعراء، آیه ۱۶ تا ۸- الحج، آیه ۴۳-۹- الانبیاء، آیه ۷۴-۱۰- الحجر، آیه ۵۷ تا ۱۱- هود، آیه ۷۷ تا ۱۲- الاعراف، آیه ۸۰ تا ۱۳- التوبه، آیه ۷۰ و... .

۲. آیا شما به سراغ هم‌جنسان خود می‌روید و با ترک ازدواج با زنان، راه تداوم نسل بشر را رها می‌کنید. (سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۲۹؛ ترجمه صفوی)

۳. و آنچه را پروردگارتان برای شما از همسرانتان آفریده رها می‌کنید؟! (گناهتان کوچک نیست) بلکه شما گروهی هستید که (از مسیر خلقت و راه فطرت و مورد تصویب شریعت) تجاوز کننده‌اید. (سوره مبارکه شعراء، آیات ۱۶۵ و ۱۶۶؛ ترجمه مشکینی.)

همچمه‌های خود را در بستر «نهاد خانواده» آغاز کردند.^۱

خانواده نورانی

اهمیت «نهاد خانواده» و نسلی که در بستر آن به وجود می‌آید مورد توجه انبیاء و اولیاء الهی بوده است. برای نمونه قرآن به این مسئله در داستان حضرت ابراهیم^۲ و حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَام^۳ و داستان مادر حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام^۴ اشاره کرده است.

یکی از دلایل اهمیت «نهاد خانواده» در قرآن، تأثیر بسیار آن بر آینده مدیریت اجتماع است. قرآن در سوره مبارکه فرقان به ما می‌آموزد که رهبری آینده اجتماع بشری مهم است و می‌بایست برای آن از نهاد خانواده شروع و برنامه‌ریزی کرد.

خداوند در سوره مبارکه فرقان صفات متعددی را برای «عباد الرحمن» بیان می‌کند. یازدهمین صفتی که برای عباد الرحمن بیان می‌کند چنین است:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾

و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا، از همسران و فرزندانمان نسلی پرهیزگار به ما ببخش که مایه خرسندی و روشنی چشم ما باشد، و چنان کن که در کارهای پسندیده و دستیابی به رحمت تو از همگان سبقت گیریم و پیشوا و مقتدای تقوایپیشگان باشیم.^۵

۱. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» سوره مبارکه بقره، آیه ۳۵ و ۳۶.

۲. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴.

۳. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۸.

۴. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۸.

۵. «وَإِنِّي سَمِّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۶.

۵. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۴؛ ترجمه صفوی.

بعد از ذکر صفت‌های متعدد برای «عباد الرحمن»، تنها آرزو و دعای آنها را در دست گرفتن مدیریت و امامت جامعه متّقین بیان می‌کند،^۱ و این امر را به «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» بودن «نهاد خانواده» که متشکل از زوج و فرزندان است، معطوف می‌کند.

یکی از چیزهایی که باعث چشم‌روشنی انسان می‌شود و با نور آن، جامعه نیز نورانی می‌شود، فرزند صالح است؛ چنانچه خداوند خطاب به حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌فرماید:

«فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا»

پس (از آن میوه) بخور و (از آن چشمه) بیاشام و چشم (به مولود جدید) روشن دار.^۲

در مورد حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم شبیهه این را دارد.^۳ حال اگر خانواده و فرزندان انسان قُرَّةَ الْعَيْنِ نبودند، امامت چنین جامعه‌ای با ائمه کفر خواهد بود و آنها جامعه را وارد بر آتش می‌کنند.^۴ در ادبیات قرآن در مقابل «ائمه کفر»، «ائمه بهدون بامرنا»^۵ قرار دارند که از خانواده‌های پاک و طاهر هستند. در روایات ما هم این دو امام (کفر و هدایت) در مقابل هم قرار داده شده‌اند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ وَإِمَامٌ فَاجِرٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۵.

۲. قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸۸.

۳. سوره مبارکه مریم، آیه ۲۶؛ ترجمه مشکینی.

۴. «فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» سوره مبارکه طه، آیه ۴۰؛ «رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» سوره مبارکه قصص، آیه ۱۳.

۵. «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يُدْعَوْنَ إِلَىٰ النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» سوره مبارکه قصص، آیه ۴۱.

۶. «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يُهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» سوره مبارکه انبیاء، آیه ۷۳.

جَلَّ يَتَوَلَّى وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَقَالَ وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ.^۱
 امام صادق علیه السلام فرمودند: اصلاح امور مردم و جامعه فقط به دست امام عادل انجام می شود و امام فاجر آن را فاسد می کند و به تباهی و آتش می کشد خداوند در این آیه می فرماید: و آنان را پیشوایانی که به سوی امر ما می خوانند قرار دادیم نه به امر مردم و فرموده است و قرار دادیم آنها را پیشوایان به سوی آتش.

اگر جامعه ای ظلمانی شد، دیگر از «ائمه هدایت» بهره نمی برد و طالب «ائمه کفر» می شود. برای اینکه جامعه ای به سمت «ائمه هدایت» حرکت کند تا از «نور» آن بهره مند گردد، می بایست آن جامعه خود نورانی شود. نورانی شدن یک جامعه نیز وابسته به نورانی شدن «خانواده» است.

یعنی «خانواده نورانی»، «جامعه ای نورانی» را در پی خواهد داشت و جامعه نورانی به ولایت و «سرپرستی ائمه نور» خواهد رسید؛ همان نوری که تمام وسعت آسمان و زمین را فرا گرفته است.

در فصل دوم سوره مبارکه نور، جوامع را به دو دسته نورانی^۲ و ظلمانی^۳ تقسیم می کند. جامعه نورانی جامعه ای است که در یک رابطه منظم و تشکیلاتی، از آثار «نور توحید» بهره مند می گردد، و جامعه ظلمانی جامعه ای است که برای افراد آن جامعه چیزی جز سراب نخواهد بود.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۷.

۲. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» سوره مبارکه نور، آیه ۳۵.

۳. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعٍ يَخْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءٌ حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِبًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابًا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * أَوْ كظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» سوره مبارکه نور، آیه ۳۹ و ۴۰.

۴. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعٍ يَخْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءٌ» سوره مبارکه نور، آیه ۳۹.

فصل دوم سوره؛ «تمدن نور»

سیاق‌های فصل دوم

فصل دوم سوره نور دارای پنج سیاق کلی است. سیاق اول، آیه ۳۴ این سوره است که طلیعهٔ این فصل است. سیاق دوم، آیات ۳۵ تا ۴۶ این سوره است که بیانگر نوعی صف‌بندی نور و ظلمت در جامعه اسلامی است.^۱ نور توحید همان صف «ائمه هدایت» هستند و مقابل آنها ظلمت کفر و شرک است که همان صف «ائمه کفر» است. سیاق سوم، آیات ۴۷ تا ۵۷ این سوره است که در مورد مصداق نور الهی صحبت می‌کند و آن اطاعت از رسول خدا برای تحقق حکومت الهی است.^۲ سیاق چهارم، آیات ۵۸ تا ۶۱ است که به منزله خاتمه‌ای برای فصل اول سوره است، در مورد حفظ حریم خصوصی در خانواده است.^۳ سیاق پنجم، آیات ۶۲ تا ۶۴ است که خاتمه و تکمله‌ای برای فصل دوم سوره است در مورد ضرورت همراهی با رسول، در فراخوان «امر جامع».^۴

• مقدمه

عباد الرحمن

قبل از اینکه اولین آیه از این فصل را شروع کنیم، به عنوان مقدمه توضیحی تکمیلی در مورد آیاتی از سوره فرقان که ذکر شد بیان می‌کنیم.

۱. صبوحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۳۱.

۴. همان.

«عباد الرحمن»^۱ در سوره فرقان، کسانی هستند که در دوازدهمین^۲ و آخرین درخواست خود از خداوند، درخواست امامت بر «متقین» را دارند.^۳

در روایات متعددی «عباد الرحمن» همان ائمه معصومین علیهم السلام معرفی شده‌اند.^۴ یعنی، ائمه معصومین علیهم السلام فقط در جامعه‌ای که افراد آن «متقین» باشند زمینه تحقق امامت و خلافت ظاهری خود را پیدا خواهند کرد؛ اگر افراد یک جامعه به جای متقین، «مجرمین» باشند، زمینه برای تحقق خلافت و امامت ظاهری ائمه علیهم السلام فراهم نخواهد بود. با صرف معجزات و اتفاقات خارق العاده نیز این زمینه فراهم نمی‌شود. چنانچه شنیدیم مردم مدینه به صورت مکرر به خانه حضرت زهرا علیها السلام مراجعه کردند و از نزدیک معجزه حضرت را مشاهده کردند ولی چون اهل تقوا نبودند تن به امامت ائمه کفر دادند.

اهل تقوا شدن یک جامعه، زمینه را برای تحقق امامت ظاهری «امام هدایت» فراهم می‌کند؛ یعنی «متقین» کسانی هستند که حدود الهی که همان آیات بینات است را در جامعه نهادینه کرده و رعایت می‌کنند.

برای درک بهتر مطالب می‌بایست به ارتباط این کلمات و عبارات با یکدیگر توجه داشته باشیم: امامت ائمه هدایت، جامعه متقین، آیات بینات، رعایت حدود الهی در بستر خانواده و جامعه.

برای اینکه بحث مقداری ملموس شود مثالی می‌زنم و ادامه بحث را عرض می‌کنم.

۱. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» سوره مبارکه فرقان، آیه ۶۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۳. «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۴.

۴. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» قَالَ هُمْ الْأَيْمَّةُ. (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۶)

الْأَضْبَعُ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام فِي قَوْلِهِ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ، قَالَ فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ. (مجلسی، ج ۴۱، ص ۵۴)

ضربه به نهاد خانواده در دوران پهلوی

در سال ۱۳۴۱ دست‌نشانده‌های استکبار برای اینکه بتوانند در این کشور زمینه استقرار بهائی‌ها و صهیونیست‌ها را فراهم کنند، قانونی را به صورت غیرقانونی تصویب کردند به نام «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی».

اولین اعتراض رسمی امام خمینی علیه‌السلام به حکومت پهلوی از همین جا شروع شد و این اعتراض علنی به «پهلوی» زیربنای انقلاب اسلامی شد.

امام در ۱۷ مهر ۱۳۴۱ به محمدرضا پهلوی تلگراف زدند و نسبت به این مسئله اعتراض کردند.^۱ حدود ۱۰ روز بعد، در ۲۸ مهرماه، به اسدالله علم نیز تلگراف خیلی تندی می‌زنند و مجدد نسبت به این مسئله اعتراض می‌کنند.^۲ آنچه در اینجا شاهد است برای بحث ما، مفادی از آن قانون است که امام خمینی علیه‌السلام در هر دو نامه به آنها اعتراض می‌کنند. یک، اینکه در این قانون آمده بود برای ورود به «مجلس» غیر از قرآن، به هر کتاب مقدس دیگری هم می‌شود قسم خورد. دو، اینکه زن‌ها می‌توانند به عنوان نماینده وارد مجلس، شهرداری‌ها و... شوند و همچنین می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و حق رأی دارند.

امام نسبت به این دو مسئله به شدت اعتراض می‌کند؛ درحالی‌که شما می‌بینید وقتی انقلاب اسلامی پیروز می‌شود، زن‌ها، هم وارد مجلس می‌شوند و هم حق رأی دارند!

سؤال مهم این است که چرا امام در سال ۱۳۴۱ با این مسئله مخالف بودند؛ اما بعد از انقلاب با آن موافق بودند؟ بلکه جلوگیری از حضور زنان در انتخابات و... را خلاف شرع دانستند؟^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. ۲۰ بهمن سال ۶۲ احمدآقا آمدند؛ نامه یازده نفر از نمایندگان مجلس به امام را آوردند که در آن از امام خواسته بودند مانند سال ۴۱، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان را برای مجلس، تحریم نمایند. گفت قبلاً هم فردی خدمت امام آمده و خواسته که امام به شورایی نگاهیان چنین دستوری بدهند؛ ولی امام ایشان را منع کرده و گفته این حرف‌ها

جواب این است که بنا بر بیانات حضرت امام علیه السلام، حکومت پهلوی، حکومتی تحت نفوذ صهیونیسم و بهائی‌ها بود^۱ و از سوژه «زن» برای اهداف پلید خود سوءاستفاده می‌کرد. حکومت پهلوی (از همان اوایل نهضت و در زمان تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱)^۲ برای اینکه مردم از این نفوذ و از فسادهای حکومت غافل شوند، «مسئله زنان» را برجسته کرد تا به انحراف نقطه توجه مردم، از آن دست‌آویزی بسازد برای سرپوش گذاشتن بر اهداف پلید خود. امام متوجه این مسئله بودند و در بیانات خود به این نکته اشاره می‌کردند:

«مگر با چهار تا زن فرستادن [به] مجلس، ترقی حاصل می‌شود؟... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم؛ با این فحشا مخالفیم؛ با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها آزادند که زن‌ها می‌خواهند آزاد باشند؟»^۳

در اینجا دو بحث وجود دارد: ۱. حضور بانوان در انتخابات؛ ۲. نگاه ایزاری به حضور بانوان در انتخابات برای رسیدن به اهداف پلید سیاسی. بحث اول یک بحث حقوقی است و بحث دوم یک بحث سیاسی.

ضرر دارد. نامه را خدمت امام برد و برگشت. اطلاع داد که امام به من دستور داده‌اند که این آقایان را در مجلس بخواهم و به آنها بگویم، سلب حق [رای] از زنان، خلاف شرع است و در زمان شاه، کل کارهای مجلس را ما حرام می‌دانستیم، از جمله این را؛ نه این که اشکالی در انتخاب شدن و انتخاب کردن زن می‌دیدیم و امروز که همه امور مجلس، شرعی است، شرکت آنان هم مثل مردان، شرعی، عقلی و انسانی است. (هاشمی رفسنجانی، اکبر، آرامش و چالش: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۶۲، ص ۴۸۲)

۱. ما با اسرائیل و بهائی‌ها نظر مخالف داریم و تا روزی که مسئولین امر، دست از حمایت این دو طبقه برندارند، ما به مخالفت با آنها ادامه می‌دهیم. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۷۷)

۲. حدود ده سال پیش از این تاریخ هم امام خمینی که در آن زمان نماینده آیت‌الله بروجردی در برخی از مسائل بودند، نسبت به این مسئله هشدار داده بودند که آیت‌الله بروجردی با حضور زنان در انتخابات مخالف هستند. در همین زمینه در مصاحبه با نشریه ترقی فرموده بودند: «نظریه آیت‌الله العظمی (بروجردی) این بوده که باید برقی (یکی از علما که در کنفرانس صلح وین شرکت کرده بود) از قم که شهر مذهبی است خارج و بانوان هم در انتخابات شرکت نمایند.»

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۵.

امام خمینی علیه السلام نشان دادند که با بحث اول به هیچ وجه مخالف نیستند و کارنامه تاریخ انقلاب اسلامی نشان‌گر آن است. آنچه امام خمینی علیه السلام با آن مخالفت داشتند، بحث دوم است.^۱

امام از محدود علمایی بودند که متوجه این دسیسه شدند؛ درحالی که برخی از علمای دیگر، با اینکه هم‌درس امام خمینی علیه السلام هم بودند فقط بحث اول را مد نظر داشتند و نسبت به بحث دوم شاید غافل بودند. به همین جهت، آنها با استناد به برخی از آیات قرآن^۲، مجوز حضور زنان در انتخابات را داده و از آن استقبال کرده بودند.^۳

نگاه ابزاری و سوءاستفاده از بحث «خانواده» بارها در رژیم پهلوی در طول سال‌های متمادی و به دست افراد مختلف اتفاق افتاده بود؛ مثلاً اشرف پهلوی معلوم الحال^۴ در سال ۱۳۴۶ در پشت پرده تصویب «قانون حمایت از خانواده» بود.

۱. کتاب انتقاد که بر برد قرآن مجید نوشته شده، و طرح قانون خانواده که بر خلاف احکام ضروریه اسلام و خلاف نص کلام الله مجید [است] طرح و منتشر می‌گردد، و کسی نیست از دولت‌ها استیضاح کند. (همان، ص ۲۶۲)

۲. «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ» سوره مبارکه نساء، آیه ۳۲.
 «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» سوره مبارکه ممتحنه، آیه ۱۲.

۳. محمدباقر خمینی کمره‌ای از جمله علمای موافق حضور زنان در انتخابات بود. برای مطالعه مقالات ایشان مراجعه شود به:

(<https://www.khabaronline.ir/news/۱۲۶۴۶۱/۱۲۹۰-۱۳۴۱>)

۴. اینکه قانون حمایت از خانواده یک‌بار در سال ۱۳۴۶ و بار دیگر در سال ۱۳۵۳ تصویب و حمایت می‌شود نشان از اهمیت نهاد خانواده و سوءاستفاده از آن برای اهداف خانواده پهلوی و اربابانش دارد.

۵. حسین فردوست، رئیس دفتر ویژه شاه، اطلاعات محمدرضا شاه درباره هوسرانی و عیاشی اشرف این‌طور می‌نویسد: «اگر قرار شود لیست مردانی که در دوران ۳۷ ساله سلطنت محمدرضا با اشرف رابطه داشتند تهیه شود، به‌رغم غیرممکن بودن کار، چون حتی خود اشرف هم ممکن است همه را به یاد نیاورد، قطعاً لیست بلندی خواهد شد. اشرف در هر

این قانون که در زمینه بحث ازدواج و طلاق زنان بود، طلاق گرفتن زنان را بسیار آسان و ازدواج مجدد مردان را محدود می‌کرد.^۱ اشرف پهلوی از حامیان اصلی این قانون بود که البته با مخالفت علما و مراجع مواجه شد.^۲

حکومت صهیونیستی و بهائی پهلوی (به‌عنوان ائمه کفر) در صورتی می‌توانست در ایران ادامه حیات دهد که با بیرون کشیدن زن از جایگاه خود در خانواده، به این نهاد مقدس ضربه بزند و با سوژه‌سازی و به انحراف کشیدن «زن»، جامعه‌ای ظلمانی ایجاد کند تا در شرایط حیات سیاسی ائمه کفر فراهم گردد.^۳

• سیاق اول فصل دوم؛ «آیات بیّنات، مرز نور و ظلمت»

اکنون در طلیعه فصل دوم سوره مبارکه نور بحث را با این آیه آغاز می‌کنیم.

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾

زمینه در حد اعلای افراط و گستاخی است و می‌توانم او را «فاسدترین زن جهان» بنامم. در تاریخ زنان فاسد جهان، مثل اشرف نیست یا نادر است؛ معتاد، قاچاقچی مواد مخدر، عضو مافیای آمریکا، بیمار جنسی و زنی که به قول خودش اگر هر شب یک مرد تازه نبیند، خوابش نمی‌برد!» (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۳۲)

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

(<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97187>)

۲. نامه اعتراضی آیت‌الله گلپایگانی به رئیس مجلس سنا (۲۲ آبان ۱۳۴۵)، نامه اعتراضی آیت‌الله العظمی محمدصادق روحانی به مجلس شورای ملی (۱۲ اسفند ۱۳۴۵)، تلگرام اعتراضی آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی به نخست‌وزیر هویدا (۱۷ اسفند ۱۳۴۵)، سخنرانی آیت‌الله گلپایگانی در مسجد اعظم قم و اعتراض به مفاد لایحه (۲۴ اسفند ۱۳۴۵)؛ ر.ک: رضوی، کمال، احمد شکرچی و مصطفی اجتهادی، مقاله «روند تاریخی مواجهه نهاد روحانیت با تغییر جایگاه اجتماعی زنان در عصر پهلوی دوم»، تاریخ ایران، دوره ۱۳، ش ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۹).

۳. غرب در قضیه‌ی زن و خانواده، در یک گمراهی و ضلالت عمیقی به سر می‌برد. بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی. ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

و بی تردید آیاتی روشن و سرگذشتی از آنان که پیش از شما درگذشتند و پندی برای پرهیزکاران به سوی شما نازل کردیم^۱ آیه فوق در شروع این فصل، بیانگر صف بندی مهمی در جامعه اسلامی است؛ صف بندی که با نزول «آیات بینات» مرزهای آن روشن و واضح می شود. در ادامه بحث، ابتدا دو صفی که مقابل یکدیگر قرار دارند را توضیح می دهد و سپس به مرزهای روشنی که این صفوف را از یکدیگر جدا می کنند اشاره می شود. با اشاره به فضای استعمالات عبارت «آیات مبینات» و برخی مشتقات آن در قرآن، متوجه این نکته می شویم که یکی از آثار و کارکردهای «آیات بینات» خارج کردن جامعه از ظلمت به سمت نور است.^۲

از جمله دیگر آثار «آیات بینات»، مشخص کردن مرزها و صف بندی های اجتماعی است.^۳ تجاوز از مرزها و حدود الهی و جابجا کردن آنها در جامعه، اقدامی است که جریان نفاق در تقابل با «آیات بینات» دنبال می کند. یعنی اگر جبهه حق با «آیات بینات» در مقام حرکت به سمت جامعه نورانی برمی آید، جبهه باطل با «محادّه»^۴ به مقابله با این حرکت

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۴؛ ترجمه صفوی.

۲. «هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ»
سوره مبارکه حدید، آیه ۹.

«رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»
سوره مبارکه طلاق، آیه ۱۱.

۳. «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۹۹.

۴. «يُحَادُّون» همان طور که گفتیم «یخاددون» است که دو دال در هم ادغام می شود و مشدد می شود، می شود «یخادون»؛ اصل و ریشه لغوی اش «حد» است؛ «حد» یعنی «منع». درست توجه کنید که من «یخادون» را چه معنی کردم؟ مخالفت می کنند، دشمنی می کنند؛ دشمنی و مخالفتی که ما در معنای کلمه «یخادون» گفتیم یادتان باشد، حالا می خواهیم برویم ببینیم این دشمنی چه جور دشمنی ای است؟ از خود کلمه «یخادون» فهمیده می شود. ریشه اش «حد» است؛ «حد» یعنی «منع»؛ این حد بین دو چیز را هم که می گویند، از همین جا است. حد فصل بین این اتاق و آن راهرو یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که مانع می شود که این اتاق جزو آن راهرو

می‌پردازد تا جامعه را به سوی ظلمت سیر دهد.

باشد یا آن راهرو جزو این اتاق باشد؛ توجه کردید؟ از این جهت به «حد» می‌گویند حد؛ به معنای مرز؛ ما در فارسی می‌گوییم «مرز». حد در عربی به معنای منع است؛ و حد آن چیزی است که منع می‌کند از اینکه این شیء در آن شیء وارد بشود و جزو آن شیء بشود؛ درست است؟ «یحادون» از این ریشه گرفته شده. ما اگر چنانچه دشمنی را که کلمه «محادّه» است، با توجه به این ریشه لغوی یک خرده‌ای دقیق‌تر و ریزترش کنیم، عبارت خواهد شد از مخالفت کردنی از نوع ممانعت کردن از ورود انسان در محدوده الهی؛ به این جور مخالفت کردنی می‌گویند «محادّه» - نه هر نوع مخالفت کردنی را - یا مخالفت کردنی که به معنای مانع شدن از ورود معارف الهیه است به قلمروی وجود انسان؛ اسم این مخالفت «محادّه» است؛ نه هر مخالفتی، نه هر دشمنی‌ای. پس آیه چه کسانی را مورد توجه قرار داده؟ نه هرکسی را که با خدا و رسول دشمن باشد؛ ممکن است کسی با خدا و رسول دشمن هم نیست اما دشمنی می‌کند. البته هرکسی که دشمن با خدا و رسول است، قاعدتاً دشمنی هم می‌کند اما ممکن است کسی با خدا و رسول دشمن نباشد اما دشمنی بکند. اینجا است که حواس ماها باید جمع باشد؛ ماها خدا را دوست داریم، پیغمبر را هم دوست داریم اما گاهی می‌بینید دشمنی می‌کنیم با خدا و رسول؛ [لذا] مشمول این آیه قرار می‌گیریم چون این آیه دشمن خدا و رسول را نمی‌گوید، دشمنی کنندگان با خدا و رسول را می‌گوید؛ دشمن بودن غیر از دشمنی کردن است. ای بسا کسی که دشمن هم نیست اما دشمنی می‌کند چه جور دشمنی کردنی؟ دشمنی کردن به معنای مانع شدن از اینکه انسان‌ها وارد حدود مرز الهی بشوند یا دشمنی کردن به معنای مانع شدن از اینکه معارف الهی و احکام الهی در ذهن انسان یا عمل انسان نفوذ کند؛ به این جور دشمنی می‌گویند «محادّه»، و «یحادون» این است. اگر بخواهیم ما با توجه به این معنا برای «یحادون» مصداق پیدا بکنیم، مصداق «یحادون» می‌شود - چون دو جریان وجود دارد؛ جریان الهی و جریان ضدّ الهی؛ جریان نبوی و جریان ضدّ نبوی؛ در هر زمانی این جور است - آن کسانی که مرز این دو جریان را برمی‌دارند؛ یعنی کارهایی را که مربوط به جریان ضدّ الهی است؛ می‌کشاند به جریان الهی؛ یعنی در حکومت الهی قرار دارند اما احکام الهی را عمل نمی‌کنند، محدوده الهی را مراعات نمی‌کنند. اگر توجه داشته باشید و اگر یادتان باشد، در آیه قبل فرمود **وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ** و در آیات دیگری از قرآن دارد که **وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** (بقره ۲۲۹) بقره) حدود الهی را مراعات کردن، محدوده‌های خدا را در نظر داشتن و از اینها تجاوز نکردن، یکی از بزرگ‌ترین توقعات دین از متدینین است که محدوده‌های الهی محفوظ بماند؛ چه محدوده افکار، چه محدوده احکام و چه محدوده ارزش‌ها؛ اینها را باید حفظ کرد، اینها را بایستی به هم نزنَد؛ اگر محدوده‌ها به هم خورد، این تعدّی از حدود خدا است که در آن آیه، تعدّی از حدود خدا را گفت، در این آیه هم دارد همین را به صورت محادّه با خدا و رسول، یعنی دشمنی با خدا و رسول، مورد توجه قرار می‌دهد. این یک تحقیقی در باب کلمه محادّه، تا بعد وارد برداشت کلّ از آیات بشویم. (حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، تفسیر سوره مجادله، ص ۴۲)

با توجه به سال نزول سوره نور در این سوره صراحتاً اسمی از جریان نفاق در جامعه نبوی نیامده؛^۲ ولی به خصوصیات رفتاری آنها اشاره شده است. خداوند در اولین آیه سوره نور فرمود:

«سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۳

یکی از خصوصیات سوره نور همین «آیات بیینات» است. در سوره مبارکه نور به «آیات بیینات» مکرز اشاره شده است؛ مرتبه‌ای در آیه اول سوره که ذکر شد و مرتبه‌ای دیگر در آیه ۱۸ همین سوره^۴ و بار دیگر در آیه ۳۴^۵ که مقدمه فصل جدید است. در بقیه آیات سوره هم چندین بار از «آیات بیینات» و مشتقات آن سخن به میان آمده است.^۶

«بیین» یعنی یک امر که مبهم و مجمل است به واسطهٔ فرق و فاصله‌گذاری، روشن و آشکار شود؛^۷ یکی از آثار «بیین» فاصله‌گذاری بین حق و باطل است.

۱. چون جریان «افک» در این سوره واقع است و آن در سال پنجم هجری در جریان جنگ «بنی المصطلق» اتفاق افتاده است علی‌هذا می‌شود گفت که آن در سال پنجم هجرت نازل گشته است. (قرشی بنابی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۱۷۱)

۲. در سوره‌هایی مانند توبه و منافقون و... به صورت صریح از جریان نفاق نام برده شده است، حتی سوره بلندی مانند بقره که از اولین سوره‌های مدنی است به صورت صریح و آشکار نامی از جریان نفاق و منافقین برده نشده است، یعنی با گذشت زمان جریان نفاق در مدینه شکل منسجم‌تری به خود می‌گیرد به همین دلیل رفته‌رفته در سوره‌های قرآن از آنها بیشتر و آشکارتر سخن گفته می‌شود و بعد از سوره نور، سوره حج و پس از آن یک سوره، به صورت خاص در مورد منافقین نازل می‌گردد که مشهور به سوره منافقین می‌شود. (معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۷۰)

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۱؛ [این] سوره ای است که آن را [از آفق دانش خود] فرود آوردیم و [اجرای احکام و معارف آن را] لازم و واجب نمودیم و در آن آیتی روشن نازل کردیم، تا متذکر و هوشیار شوید. (ترجمه انصاریان)

۴. «وَيَبِّئُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

۵. «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ».

۶. «لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ» آیه ۴۶؛ «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ» آیه ۵۸؛

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ» آیه ۵۹؛ «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ» آیه ۶۱.

۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۹۵.

همین «بین» فارسی هم که می‌گوییم از همین «بین» عربی آمده است. مثلاً در فارسی می‌گوییم بین این دو ماشین فرق است، یعنی هرکدام خصوصیات متفاوتی دارند که سبب مرزبندی و وجه تمایز آنها از یکدیگر می‌شود.

یکی از آثار «آیات بیّنات» در سوره مبارکه نور، مرزبندی بین جریان حق و جریان باطل است. توجه و تدبر در استعمالات متعدد این عبارت در سوره نور، شاید ما را به این نتیجه برساند که یکی از مصادیق مهم «آیات بیّنات» که مرزبندی جریان حق و باطل را در جامعه عملی می‌کند، احکام و آداب مربوط به «نهاد خانواده» است.

چنانچه در دیگر سوره‌های قرآن نیز به این مسئله اشاره شده است و احکام مربوط به «خانواده» با عنوان «حدود و مرزهای الهی» ذکر شده است؛ مانند احکام بحث طلاق^۱، مباشرت با همسر در ایام اعتکاف^۲ و احکام ارث^۳.

برای مثال، در سوره مجادله^۴ یکی از روش‌های دشمنی با حکومت اسلامی و پیامبر ﷺ «محاذّه» بیان شده است، که در واقع جابجایی همین مرزهای حق و باطل در «نهاد خانواده» است.

۱. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» سوره مبارکه طلاق، آیه ۱.

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ سَهْوًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا اقْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۹.

«إِنْ طَلَّقَهَا فَلَا يَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳۰.

۲. «وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا» سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

۳. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْقَوْلُ الْعَظِيمُ» سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳.

۴. «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُنُوتًا كَمَا كُنِيَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَذَلِكَ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ» سوره مبارکه مجادله، آیه ۵.

پس یکی از نقش‌های مهم «آیات بیتنات» در جامعه، تبیین‌گری مرزهای حق و باطل است و ازجمله دیگر نقش‌های «آیات بیتنات» خارج کردن جامعه از مرزها و حدود ظلمت، به سمت «نور» است.^۱

• نتیجه

با توجه به آیه ۳۴ سوره مبارکه نور، متقین کسانی هستند که از نور «آیات بیتنات» برای هدایت بهره‌مند می‌شوند. در مقابل متقین، «مجرمین» هستند که از مصادیق مهم مجرمین در قرآن قوم حضرت لوط بودند. قومی که با عمل شنیع خود، «نهاد خانواده» را مورد تهدید قرار داده بودند. از بین رفتن نهاد خانواده سبب بی‌بهره ماندن آنان از آیات بیتنات و سیر به وادی ظلماتِ ائمه کفر می‌شود.

ترویج و قانونی کردن هم‌جنس‌گرایی در تمدن غرب، فقط جنبه اخلاقی ندارد و تنها انحرافی جنسی نیست؛ بلکه یک رویکرد سیاسی برای ادامه حیات ائمه کفر است. از بُعد روانی، یک فرد هم‌جنس‌گرا، یک فرد پذیرنده و رام است که آماده پذیرش هرگونه دستوری از سوی نظام سلطه است.^۲

فیلم‌های سینمایی هالیوود، گیم‌ها، رژه‌های افتخار در ماه ژوئن، برنامه‌های کودک، قانون‌گذاری‌ها، آموزش هم‌جنس‌گرایی در مدارس، پرچم و نمادها، همه و همه برای عادی‌سازی هم‌جنس‌گرایی از سوی تمدن غرب و ارباب صهیونیست آن است.^۳

۱. «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ»
سوره مبارکه حدید، آیه ۹.

«رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ رِزْقًا»
سوره مبارکه طلاق، آیه ۱۱.

۲. <https://hawzah.net/fa/Article/View/97454>

۳. در قرآن به سابقه برخی از یهودیان برای مقابله با نهاد خانواده و فروپاشی آن در سوره مبارکه بقره اشاره شده است که چگونه با مسحور کردن زن و مرد در خانواده بین آنها

ابلیس و جبهه شیطان در تمدن غرب، حیات حاکمیت خودش را مبتنی بر فروپاشی خانواده می‌داند.^۱ خانواده از اولین هسته‌های مقابله با ابلیس است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌هایتان را از آتشی که

همیزمش مردم و سنگ‌ها خواهند بود، نگه دارید.^۲

جدایی می‌افکندند. «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰۲.

۱. بنده بارها گفته بودم که دشمنان ملت ایران بیش از آنچه به توپ و تفنگ و این چیزها احتیاج داشته باشند، به اشاعه‌ی بنیان‌های فرهنگی فاسدساز نیاز دارند. در خبرها خواندم که یکی از مسئولان یک مرکز مهم سیاسی در امریکا گفته به جای انداختن بمب، دامن‌های کوتاه برایشان بفرستید! راست می‌گوید؛ اگر برای کشوری شهوات جنسی و آمیزش بی‌رویه زن و مرد و دختر و پسر را ترویج کردند و جوان را به راه‌هایی کشاندند که غریزه‌ی او هم به‌طور طبیعی متمایل به آن است، دیگر احتیاج به استفاده‌ی از توپ و تفنگ علیه یک ملت نیست. فساد، یک ملت را به خودی خود ضایع و باطل می‌کند و آینده‌ی او را تباه می‌سازد. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

۲. سوره مبارکه تحریم، آیه ۶؛ ترجمه صفوی.



• روضه

یکی از کسانی که به این آیه عمل می‌کند و اهلش را از آتش جهنم حفظ می‌کند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است.

در روایت دارد که پیامبر خدا می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا وَمَنْ أَحَبَّهُمْ مِنَ النَّارِ
فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةً^۱

خداوند دخترم فاطمه و فرزندانش و هرکس که آنان را دوست داشته باشد را از آتش جهنم جدا ساخته است و برای همین نام او «فاطمه» است. مادرمان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آمدند پشت در تا با سوختنشان در پشت در خانه، ما را هدایت کنند و از آتش جهنم نجات دهند. مردم مدینه! اگر شما با نور چهره فاطمه هدایت نمی‌شوید، پس حداقل با زخم پهلوی او به خود بیایید.

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار^۲ چنین نقل می‌کند: فلانی می‌گوید: به خانه علی رفتم تا از او بخواهم از خانه بیرون بیاید. فاطمه پشت در آمد. گفتم:

إِنَّ لَمْ يَخْرُجْ جِئْتُ بِالْحَطَبِ الْجَزَلِ وَ أَصْرُمُتْهَا نَارًا عَلَى أَهْلِ هَذَا
الْبَيْتِ وَ أُحْرِقُ مَنْ فِيهِ، أَوْ يُقَادَ عَلَيَّ إِلَى الْبَيْعَةِ

اگر علی بیرون نیاید هیزم فراوانی می‌آورم و خانه را با هر که در آن است می‌سوزانم تا اینکه برای بیعت بیاید.

۱. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۶، ص ۲۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۳.

وَ أَخَذْتُ سَوْطَ قُنْفُذٍ فَضَرَبْتُ وَ قُلْتُ لِحَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ: أَنْتَ وَ رِجَالَنَا هَلُمُّوا فِي جَمْعِ الْحَطَبِ،

پس تازیانه قنفذ را گرفته بر او زدم و به خالد بن ولید گفتم: تو و همراهانت به سرعت بروید و هیزم جمع کنید.

فَقُلْتُ: إِنِّي مُضْرِمُهَا.

گفتم: آن هیزمها را آتش خواهم زد.
فاطمه گفت:

يَا عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّ رَسُولِهِ وَ عَدُوَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَضَرَبْتُ فَاطِمَةَ يَدَيْهَا مِنَ الْبَابِ تَمْنَعُنِي مِنْ فَتْحِهِ

ای دشمن خدا و دشمن رسول خدا ﷺ و دشمن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ! پس دستش را بر در گذاشت تا مانع من از باز کردن در شود.

فَرُمْتُهُ فَتَصَعَّبَ عَلَيَّ فَضَرَبْتُ كَفَّيْهَا بِالسَّوْطِ فَأَلَمَّهَا، فَسَمِعْتُ لَهَا زَفِيرًا وَ بُكَاءً.

به طرف در رفتم؛ استقامت کرد؛ با تازیانه بر دست هایش زدم؛ به دردش آورد؛ صدای ناله و گریه اش را شنیدم...

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

منبر سوّم



• خلاصه جلسه

در بیش از ۳۲ آیه از سوره مبارکه نور دستوراتی درباره خانواده بیان شده است، که خداوند متعال از آنها به «آیات بیّنات» یاد می‌کند. دو کارکرد عمده برای «آیات بیّنات» ذکر شده است: ۱. مرزگذاری‌های سیاسی-اجتماعی بین حق و باطل؛ ۲. سیر جامعه از «تمدن ظلمت» به سمت «تمدن نور».

در این میان نقش خانواده با محوریت «زن» جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند و زن، یکی از نمادهای مهم تمدن نورانی مطرح می‌شود. به همین دلیل جبهه باطل یکی از محورهای اصلی هجمه خود را به خانواده و محوریت زن در آن متمرکز کرده است.

سیاق دوم از فصل دوم سوره نور به این جبهه‌بندی حق و باطل اشاره دارد و با توصیف جبهه نور، جایگاه تجلی «نور توحید» را «بیوت و خانواده» معرفی می‌کند. سپس به توصیف تربیت‌شدگان این بیوت نورانی می‌پردازد و نُه خصوصیت برای این بیوت و اهل آن ذکر می‌کند. در پایان نیز به توصیف پاداش اهالی این بیوت و خانواده‌های نورانی می‌پردازد.

• تکمله بر مباحث جلسه قبل

مرزگذاری اجتماعی-سیاسی با آیات بینات

مفهوم عبارت «آیات بینات» در آیه ۱ و آیه ۳۴۲ سوره نور تکرار شده است. مفسرین^۳ منظور از «آیات بینات» در آیه ۱ و آیه ۳۴ را «احکام و دستوراتی» می‌دانند که در ۳۲ آیه میان آن دو بیان شده است.^۴

یعنی در میان این دو آیه دستوراتی بیان شده است که مجموع این دستورات «آیات بینات» است و قرار است بر اساس اینها بخشی از صفوف و خطوط اجتماعی-سیاسی «تبیین» گردد و مرزهای نور و ظلمت مشخص شود. به همین دلیل این دستورات مورد «محاذه»^۵ جریان نفاق قرار می‌گیرد.

آیات بیناتی که خداوند در میان آیه ۱ تا ۳۴ بیان کرده است همان شش گام راهبردی طرح تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه است که در جلسه قبل در مورد آن بحث کرده بودیم.^۶

آن احکام و دستورات به صورت خلاصه، شامل اجرای حدود الهی بر زناکاران، شیوه اثبات جرم زنا، مجازات تهمت‌زندگان، شیوه طلاق لعان، هوشیاری در مقابل فتنه افک، لزوم فقرزدایی و دست‌گیری از مساکین، لزوم حفظ حریم خصوصی، غصّ بصر و حفظ دامن از نامحرم، حفظ حجاب و رعایت عفاف در جامعه و بسیج برای تسهیل‌سازی امر ازدواج می‌شود. اینها

۱. «سُورَةُ اَنْزِلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَاَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» سوره مبارکه نور، آیه ۱.

۲. «وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا لِّلَّذِيْنَ خَلَقُوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ» سوره مبارکه نور، آیه ۳۴.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۷۸.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۲.

۵. «إِنَّ الَّذِيْنَ يُحَادِّثُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ كُفُوًا كَمَا كُفِيَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَوَقَدْ اَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ» سوره مبارکه مجادله، آیه ۵.

۶. ر.ک: صبحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه.

از جمله «آیات بیناتی» است که خداوند در سوره نور به آن اشاره کرده است. این موارد «حدود الهی» است که مرز بین حق و باطل و مرز بین متّقین و غیرمتّقین را مشخص می‌کند. نباید به این آیات صرفاً نگاه فقهی داشت و یا برداشت و تفسیر آنها را محدود به کنش‌ها و هنجارهای فرهنگی-اجتماعی کرد؛ بلکه این آیات دارای ابعاد «سیاسی» نیز هست و عدم توجه و رعایت آن، موجب سوءاستفاده جریان نفاق می‌گردد. به همین جهت است که رعایت نکردن آنها در سطح اجتماع «حرام سیاسی»^۱ معرفی می‌شود.

نقش زن در تمدن نور

در آیات سوره نور و سوره احزاب، احکام و آداب متعددی در مورد «زن» به عنوان رکن خانواده مطرح شده است. این احکام ناظر به ایجاد فضای کنشگری سالم برای زن در سطح اجتماع است تا حضور اجتماعی او مورد سوءاستفاده «سیاسی» جریان‌های «نفاق» قرار نگیرد و سبب ضربه خوردن کانون خانواده نشود. جریان ابلیس در دوران جاهلیت یک جور از زن سوءاستفاده می‌کردند^۲ و

۱. در اغتشاشات گذشته، اینها مسئله زن را بهانه کردند، هیاهو راه انداختند؛ پشت قضیه هم دستگاه‌های جاسوسی دشمن‌ها بودند، [یعنی] دولت‌های غربی؛ آن کشورهای که خودشان در مسئله‌ی زن به شدت متهمند... یک عده‌ای هم در داخل فریب [خوردند] - به نظر بنده اغلب فریب خوردند - به تبع دشمن خارجی و افراد خائن خارج نشین که آنها تحریک می‌کردند، شعار آزادی زن را دادند. اینجا هم هوچیگری کردند؛ مثل خیلی از موارد دیگر، به جای استدلال منطقی و حرف صحیح و متین که بشود گوش داد، بشود جواب داد، بشود حرف زد، هوچیگری کردند... کشف حجاب هم «حرام شرعی» است، هم «حرام سیاسی» است. خیلی از کسانی که کشف حجاب می‌کنند نمی‌دانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که اینها دارند می‌کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی‌کنند؛ من می‌دانم. خیلی از اینها کسانی هستند که اهل دینند، اهل تضرّعند، اهل ماه رمضانند، اهل گریه و دعایند، [منتها] توجّه ندارند که چه کسی پشت این سیاست رفح حجاب و مبارزه با حجاب است. جاسوس‌های دشمن، دستگاه‌های جاسوسی دشمن، دنبال این قضیه هستند. اگر بدانند، حتماً نمی‌کنند. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام، ۱۴۰۲/۱/۱۵.

۲. رجوع شود به مقاله «جایگاه حقوقی زن در عصر جاهلیت»، فهیمه ملک زاده و بیتا محسنی، مجله نامه الهیات، ش ۴۳، ص ۹۹.

در دوران تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به‌گونه‌ای دیگر زن را ابزار اهداف سیاسی خود قرار می‌داد.

در دوره تشکیل حکومت اسلامی، منافقین و اراجیف‌گویان در مدینه با سوءاستفاده از حکم حجاب، به‌دنبال فشار سیاسی بر حکومت اسلامی و امتیازگیری‌های سیاسی و حتی فروپاشی حکومت اسلامی بودند.^۱

منافقین هیچ‌گاه به‌دنبال ایجاد زمینه‌ای سالم برای کنشگری زنان در سطح جامعه نبودند؛ بلکه همیشه جنس زن را یک ابزار جذاب جنسیتی برای مطامع سیاسی خود می‌نگریستند. درحالی‌که در نگاه دینی، احکام و آدابی مانند حجاب، ابزاری برای کنشگری سالم زن در جامعه برای رسیدن به تمدن اسلامی است. تمدنی که زنان نقش بسیار جدی و کلیدی در ایجاد آن دارند؛ تمدنی که بر پایه «خانواده» بنا نهاده شده و اگر خانواده از دست برود هیچ‌گاه این تمدن محقق نخواهد شد. این تمدن در بستر «زیست عقیفانه» و معنوی، ظهور و بروز پیدا می‌کند و احکامی مانند حجاب و عفاف، بستری برای زیست معنوی و پرهیز از نگاه‌های مادی و جنسیتی به زن است.

به همین دلیل حجاب و چادر در ابعاد تمدنی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و مانند «پرچم»، سنبلی برای تحقق و پیروزی یک تمدن است. اینکه می‌بیند دشمن این قدر بر روی عریان و برهنه کردن زن مسلمان ایرانی تمرکز کرده است، دلیلش در چنین چشم‌اندازی تحلیل می‌شود.

در «تمدن نور»، «حیا» از مسئله‌های بسیار مهم است و اگر «حیا» یا «حجاب» به‌عنوان یک مسئله امنیت ملی دیده نشود، بلکه سست و ریشه‌کن شود، «تمدن نور» محقق نخواهد شد.

در طول سالیان متوالی (از پیش از انقلاب تا کنون)^۲ جریان استعمار و نفاق،

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِزُونَكَ إِلَّا قَلِيلًا» سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۹ و ۶۰.

۲. زرین تاج برغانی (طاهره قره‌العین) اولین زن ایرانی بود که در مکتب بابیه و بهائی‌ها

با نفوذ در عرصه فرهنگی کشور و با ابزار بسیار مهمی مثل سینما به دنبال این بودند تا حدود و مرزهای تمدن الهی (حجاب) را با شیوه‌های گوناگون مورد هجمه قرار دهند.

آنها با سرمایه‌گذاری بر روی تعدادی از بازیگران زن ایرانی و مشهور کردن آنها در عرصه ملی و حتی بین‌الملل^۱ و سپس برهنه کردن آنها به دنبال ایجاد الگوی جدیدی از زن ایرانی و تخریب مقام و جایگاه «مادر» در خانواده بودند.^۲ خداوند در سوره مبارکه نور به صراحت پرده از نقشه‌های جبهه ابلیس برداشته است و با نزول «آیات بیتنات» مرزهای اجتماعی-سیاسی را مشخص و شفاف می‌کند و تربیت و هدایت جامعه به سمت «تمدن نور» را در اجرا و عمل به «آیات بیتنات» معرفی می‌نماید.

حجاب از سر برداشت و قائل به روابط جنسی آزاد بود.

۱. مثل بازی کردن در کنار بازیگر هم‌جنس‌باز فیلم تایتانیک، لئوناردو دی‌کاپریو.

۲. رابرت مرداک یکی از چهره‌های یهودی صهیونیستی است که به صورت ویژه در قالب شبکه‌های مانند فارسی وان برای خانواده ایرانی برنامه‌ریزی کرده است و در قالب سریال‌هایی مشغول به عادی‌سازی سقط‌جنین، تعصب زدایی از کانون خانواده و ترویج بی‌تفاوتی نسبت به حریم خانواده، ترویج مفهوم زندگی با دیگران به جای ازدواج، ترویج فمینیسم، مخدوش کردن رابطه فرزندان در خانواده است تا از این طریق از خانواده ایرانی اسلامی هویت زدایی نماید. ترویج خانواده‌های بی‌سامان و لجام‌گسیخته، ترویج و عادی جلوه دادن خیانت خانوادگی، بی‌اهمیت جلوه دادن احترام به والدین، عادی جلوه دادن رابطه خارج از ازدواج گوشه‌ای از فعالیت‌های این شبکه است. (<https://www.198717/mashreghnews.ir/news>)

فصل دوم سوره

فصل دوم از آیه ۳۴ تا ۶۴ که شامل ۵ سیاق می شود.

سیاق اول، آیه ۳۴؛

سیاق دوم، آیات ۳۵ تا ۴۶؛

سیاق سوم، آیات ۴۷ تا ۵۷؛

سیاق چهارم، آیات ۵۸ تا ۶۱؛

سیاق پنجم، آیات ۶۲ تا ۶۴.

سیاق اول یک آیه بود (آیه ۳۴) و آن را در جلسات قبل توضیح دادیم، در این

جلسه به سیاق دوم این فصل می پردازیم.

سیاق دوم از فصل دوم سوره، مربوط به آیات ۳۵ تا ۴۶ است. همان طور که

قبلاً ذکر کرده بودیم خداوند تبارک و تعالی در این سیاق به صف بندی نور و

ظلمت در جامعه اشاره می کند که این صف بندی با آمدن «آیات بینات» حول

محور خانواده اتفاق می افتد.

سیاق دوم فصل دو؛ «تجلی نور توحید»

علامه طباطبائی رحمته الله علیه آیه ۳۵ تا آیه ۴۶ سوره نور را در یک سیاق تفسیر کرده

است و می فرماید: خداوند در این سیاق بین «نور ایمان» با «ظلمت کفر»

مقایسه کرده است.^۱

همین دوازده آیه ای که علامه در یک سیاق تفسیر کرده اند، خودشان به سه

سیاق خردتر تقسیم می شود.^۲

۱. بحث مرزگذاری اجتماعی-سیاسی با آیات بینات.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۰.

۳. صبوحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۱۰۸.

از آیه ۳۵ تا انتهای آیه ۳۸ توصیف «صف نور» است که به آن می‌پردازیم.
 از آیه ۳۹ تا انتهای آیه ۴۰ توصیف «صف ظلمت» است.
 از آیه ۴۱ تا ۴۶ از نشانه‌های توحیدی انوار الهی و مشیت او سخن گفته است.

صف نور

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۳۵ سوره مبارکه نور می‌فرماید.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
 الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ
 مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ
 نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

خداوند نوری (وجود آشکاری) است که آسمان‌ها و زمین بدان
 پدیدار شده‌اند و برای او نوری ویژه مؤمنان است. این نور در
 مثل همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ
 در بلوری، که وزش باد شعله‌اش را نلرزاند و از فروغش نکاهد.
 آن بلور چنان بدرخشد که گویی اختری تابان است. آن چراغ
 با روغنی که از درخت پرپرکت زیتون فراهم آمده است افروخته
 می‌شود؛ درختی که نه در جانب شرق است و نه در جانب غرب
 که تنها یک سوی آن از تابش خورشید بهره برد؛ نزدیک است
 روغن آن از شدت صافی روشنی بخشد، هرچند آتشی به آن
 نرسیده و شعله‌ورش نکرده باشد؛ نوری است شدید بر روی نوری
 شدید. خدا هرکه را بخواهد (شایسته بداند)، به نور هدایتش راه
 می‌نماید، و خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌آورد و خدا به هر
 چیزی داناست.^۱

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۵؛ ترجمه صفوی.

تکرار کلمه نور

در این آیه پنج مرتبه کلمه نور تکرار شده است. این پنج کلمه به صورت کلی به دو نوع نور مختلف تقسیم می‌شوند.

نوع اول، نوری است که خداوند با آن عالم هستی را آفریده است.^۱ این نور فراگیر و عمومی است و بر سر سفره آن مؤمن و کافر حضور دارند. نوع دوم، نوری است که مخصوص هدایت مؤمنین است و کافران به آن راهی ندارند.^۲

پنج مرتبه نوری که در آیه تکرار شده است به این قرار است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

نور در این عبارت همان نور نوع اول است که اشاره به خلقت عالم هستی دارد و همه (اعم از مؤمن و کافر) بر سر سفره آن حضور دارند.

«مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلَاةٍ»

این نور هم همان نوع اول است.

سومین و چهارمین جایی که در آیه، کلمه نور تکرار شده است این عبارت است.

«نُورٌ عَلَى نُورٍ»

این نور هم همان نور نوع اول است.

آخرین مرتبه‌ای که در این آیه کلمه نور آمده است در این عبارت است:

«يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ»

«نوری» که در این عبارت آمده است غیر از نورهای قبلی است و این نوع دوم نور است که مخصوص هدایت مؤمنین است. گویا این «نور» نوع دوم، هدف و غایت است برای نور نوع اول که خلقت عالم هستی بود.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۲. همان.

روایات نور نوع اول را «وجود» نازنین اهل بیت علیهم السلام در عالم دنیا معرفی

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاءَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ «فِيهَا مُضْبَاحٌ» الْحَسَنُ «الْمُضْبَاحُ فِي رُجَاةٍ» الْحُسَيْنُ «الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا «تُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسُّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ تَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَنْ تَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ. (الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵)

صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی «خدا نور آسمانها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه علیها السلام است «که در آن فانوس چراغیست» آن چراغ حسن است «چراغ در آبگینه است» آبگینه حسین است «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه است در میان زنان جهان «از درخت پر برکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم علیه السلام است «درخت زیتونی است نه خاوری و نه باختری» نه پهودی و نه نصرانی «که نزدیکست روغنش برافروزد» نزدیک است علم از آن بجوشد «اگر چه آتشی باو نرسد، نوریست روی نوری» از فاطمه امامی پس از امامی آید «خدا هر که را خواهد بنور خود رهبری کند» هر که را خدا خواهد بامامان رهبری کند «و خدا برای مردم مثلها میزند» (ترجمه مصطفوی)

عن النبي صلى الله عليه وآله في قوله الله نُورُ السَّمَاوَاتِ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ التُّورُ اسْمِي وَ الْمِشْكَاءُ أَنْتَ يَا عَلِيُّ مُضْبَاحُ الْمُضْبَاحِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ الرَّجَاةُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُبَارَكَةٌ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ زَيْتُونَةٌ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى لَا شَرْقِيَّةٍ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَلَا غَرْبِيَّةٍ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ يَكَادُ زَيْتُهَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يُضِيءُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ.

(ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۸۰)

پیامبر فرمودند: ای علی نور؛ نام من است. و مِشْكَاءِ ای علی! تو هستی. مُضْبَاحُ الْمُضْبَاحِ حسن و حسین الرَّجَاةُ؛ علی بن حسین کَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ؛ محمد بن علی یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ؛ جعفر بن محمد مُبَارَكَةٌ؛ موسی بن جعفر زَيْتُونَةٌ؛ علی بن موسی لَا شَرْقِيَّةٍ؛ محمد بن علی و لَا غَرْبِيَّةٍ؛ علی بن محمد يَكَادُ زَيْتُهَا؛ حسن بن علی یُضِيءُ؛ مهدی هستند.

عن الفضيل ابن يسار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «الله نور السماوات والأرض» قال كذلك الله عز وجل، قلت: «مثل نوره» قال: محمد صلى الله عليه وآله قلت: «كمشكاة» قال: صدق محمد صلى الله عليه وآله، قلت: «فيها مضباح» قال: فيه نور العلم يغني التوبة. قلت: «المضباح في رُجَاةٍ» قال: علم رسول الله صلى الله عليه وآله وآله إلى قلب علي عليه السلام... (تفسير نور الثقليين، ج ۳، ص ۶۰۳)

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق در مورد: الله نور السماوات والأرض پرسیدم و ایشان در جواب فرمود: «خداوند عزوجل همین گونه است». در مورد مثل نوره پرسیدم. فرمود: «مراد محمد است». گفتم: «کَمْشَكَاءُ»؟ فرمود: «سینه‌ی محمد است». گفتم: «فِيهَا مُضْبَاحٌ».

می‌کند^۱ و از نور نوع دوم، به «ولایت» اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده است.^۲ با توجه به مطالبی که گفته شد یکی از نکاتی که این آیه می‌خواهد بیان کند این است که خداوند دو نور دارد؛ یک نور عمومی و مطلق که همه عالم از فیض و آثار این نور بهره می‌برند، و یک نور دیگر در عالم است که «خاص» است و این‌گونه نیست که همه لیاقت بهره‌مند شدن از این نور را داشته باشند؛ بلکه خداوند هر کس و یا هر گروهی را که بخواهد به آن هدایت می‌کند تا از آن بهره‌مند گردند. حال این سؤال پدید می‌آید که خداوند چه کسانی را به سمت این نور هدایت می‌کند؟

در جواب این سؤال باید گفت کسانی از این نور بهره‌مند می‌شوند که به «نور طاعت از دستورات وحی» هدایت شده باشند.^۳ بخشی از این دستورات در سوره مبارکه نور همان شش گام راهبردی است که در فصل اول سوره به آن پرداخته شده^۴ و عمل به آنها زمینه اصلی برای بهره‌مندی از برکات این نور خاص است.

فرمود: «در آن نور علم است؛ یعنی همان نبوت». گفتیم: «الْمُضْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ؟» فرمود: «علم رسول خدا است که به سوی علی جاری گشت». گفتیم: «كَأَنَّهَا». فرمود: «چرا كَأَنَّهَا می‌خوانی؟» عرض کردم: «جانم فدایت پس چگونه بخوانم؟» فرمود: «كَأَنَّهَا كَوَكْبٌ ذُرِّيٌّ». عرض کردم: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونِيَّةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ». فرمود: «مراد، علی بن ابوتالب است که نه یهودی است و نه نصرانی». گفتیم: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ». فرمود: «نزدیک است که علم از دهان عالم آل محمد خارج شود قبل از آنکه درباره‌ی آن زبان بگشاید». گفتیم: «نُورٌ عَلَى نُورٍ» فرمود: «امامی درپی امام دیگر». ۱. **أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَ آثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ.** (زیارت جامعه کبیره)

۲. **عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ: «... يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيْمَةِ مَنْ يَشَاءُ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي نُورٍ وَلَا يَتِيهِمْ مُخْلِصًا. قُمِي، عَلِيٌّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ، تَفْسِيرُ الْقُمِيِّ،**

ج ۲، ص ۱۰۳

۳. **«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»** سوره مبارکه مائده، آیه ۱۵.

«قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» سوره مبارکه نساء، آیه ۱۷۴.

۴. در آیات دوم تا سی و سوم این سوره بیان شده است.

نور قرآن

برای «نور» در آیه ۳۵ مصادیق متعددی در قرآن و روایت بیان شده است. همان طور که ذکر شد اهل بیت علیهم السلام از مهم ترین مصادیق «نور» در آیه ۳۵ هستند. از جمله دیگر مصادیقی که برای «نور» در روایات بیان شده است «قلب مؤمن»^۱ است. همچنین در آیات قرآن «مصحف شریف» نیز مصادیقی دیگر از «نور» بیان شده است. چنانچه در آیات قرآن می فرماید:

﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾^۲

﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾^۳

یکی از مصادیق مهم نور در این آیات «قرآن کریم» است^۴ که ایمان به آن و تبعیت از آن سبب هدایت انسان می گردد.

این مصادیق با یکدیگر مرتبط بوده و قابل جمع هستند، به این صورت که در «اطاعت» و «تبعیت» از دستورات قرآن «نوری» است که انسان را به «نور» ولایت معصوم می رساند و آنگاه قلب آن فرد را با «نور» همراه می کند.

۱. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» قَالَ: بَدَأَ بِنُورِ نَفْسِهِ «مَثَلُ نُورِهِ» مَثَلُ هُدَاةٍ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ «كَمِشْكَاطٍ فِيهَا مِضْبَاحٌ» وَالْمِشْكَاطُ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَالْقِنْدِيلُ قَلْبُهُ وَالْمِضْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» قَالَ: الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ «رَيْثُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ» قَالَ: عَلَى سِوَادٍ [سِوَاءٍ] الْجَبَلِ لَا غَرْبِيَّةَ أَيْ لَا شَرْقَى لَهَا وَلَا شَرْقِيَّةَ أَيْ لَا غَرْبَ لَهَا، إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا، وَإِذَا غَرَبَتْ غَرَبَتْ عَلَيْهَا «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يُضِيءُ وَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ «نُورٌ عَلَى نُورٍ» قَرِيبَةٌ عَلَى قَرِيبَةٍ وَسُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» يَهْدِي اللَّهُ لِقَرَابَتِهِ وَ سُنَّتِهِ مَنْ يَشَاءُ «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» فَهَذَا مَثَلُ صِرْبِهِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ ثُمَّ قَالَ: فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخُلُهُ نُورٌ، وَمَخْرَجُهُ نُورٌ وَعِلْمُهُ نُورٌ، وَكَلَامُهُ نُورٌ، وَمَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ، فُلْتُ لَجَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَثَلُ نُورِ الرَّبِّ؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ مَثَلٌ، قَالَ اللَّهُ: «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ». (تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۶۰۶)

۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۵۷.

۳. سوره مبارکه تغابن، آیه ۸.

۴. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

شاید بتوان در این آیه از سوره مبارکه انعام هر سه مصداق نور را با یکدیگر یکجا تحلیل کرد.

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی ها [ی جهل و گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست؟! این گونه برای کافران [به خاطر لجاجت و عنادشان] آنچه انجام می دادند، آراسته شد [تا گمان کنند اعمالی را که انجام می دهند نیکوست].^۱

مصداق اول، خود این آیه که با «نور» خود ما را راهنمایی می کند از «قرآن» است. مصداق دوم، این است که می فرماید نور را برای شما قرار دادیم «وَجَعَلْنَا لَهُ» و همان طور که در آیه می فرماید، شما این نور را نداشتید، میده بودید و ما این «نور» را برای شما قرار دادیم که محل جعل این نور «قلب مؤمن» است.

مصداق سوم در جواب این سؤال بیان می شود که آن نوری که در قلب مؤمن قرار گرفته و مؤمن را نورانی کرده است، آن نور چیست؟ در روایات این گونه جواب داده اند که آن نور «ولایت اهل بیت (علیهم السلام)» است.^۲

۱. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۲۲؛ ترجمه صفوی.

۲. عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ قَالَ الْمَيِّتُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ هَذَا الشَّأْنَ يَغْنِي هَذَا الْأَمْرَ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا إِمَامًا (عليه السلام) يَأْتِمُّ بِهِ يَغْنِي عَنِّي بَنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قُلْتُ فَقَوْلُهُ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا فَقَالَ بَيْدَهُ هَكَذَا هَذَا الْخَلْقُ الَّذِي لَا يَعْرِفُونَ شَيْئًا. (عباشی، محمد بن مسعود، التفسیر، ج ۱، ص ۳۷۶)

امام باقر (علیه السلام) - برید عجللی گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره ی این کلام خداوند تبارک و تعالی: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» پرسیدم. فرمود: «میت؛ کسی است که این مقام را نمی شناسد، یعنی این امر را؛ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا؛ یعنی

این نور در بیرون از وجود ما نیست، بلکه این نور در وجود خود ما است. ظرف تحقق آن قلب ماست. نوری که در بیرون از وجود ما باشد برای ما راهگشا نیست. چنانچه در جلسات قبل در تبیین روایت نور چهره زهرا علیها السلام بیان شد. نوری که بیرون از وجود و بیرون از قلب انسان باشد چه بسا برای انسان هدایتی نداشته باشد، همان طور که برای مردم مدینه راهگشا نبود. مردم مدینه، نور هدایت را در خارج از وجود خود مشاهده کردند. آنها در و دیوار خانه‌های خود را منور به نور چهره فاطمه علیها السلام دیده بودند و حتی با راهنمایی پیامبر به منبع آن نور هم پی بردند؛ ولی از هدایت آن نور بهره‌ای نبردند. به دلیل اینکه آن نوری انسان را هدایت می‌کند که از وجود و قلب خود انسان جاری شده باشد و این نور باطنی با عمل به راهبردهای قرآن به انجام خواهد رسید.

حضرت زهرا علیها السلام در احتجاج خود در خطبه فدکیه ارتباط بین این سه مصداق را به خوبی بیان می‌کنند.

به طور خلاصه ایشان می‌فرمایند چرا شما با این قرآنی که «نور» است به سمت ولایت حضرت امیر علیه السلام که او نیز خود «نور» است هدایت و «نورانی» نمی‌شوید؟

بیانات حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در مورد قرآن

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در مورد نور قرآن در خطبه فدکیه چنین می‌فرمایند:

وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضَّیَاءُ اللَّامِعُ

و قرآن صادق و نور آشکار و روشنایی پرفروغ است.

امامی که به او اقتدا می‌کند، یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام). گفتیم: «پس این کلام خداوند: **كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا** یعنی چه؟» فرمود: «در حالی که با دستش اشاره می‌کرد یعنی این مردم که چیزی را نمی‌دانند».

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ: «مِثْلٌ لَا يَعْرِفُ شَيْئًا نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إِمَامًا يَأْتِي بِهِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» - قَالَ - الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ». (بحرانی،

هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۷۵)

۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹.

بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ

کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار
مُتَجَلِّیَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبِرٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ

ظواهرش پر نور و پیروانش پرافتخار

قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى التَّجَارَةِ اسْتِمَاعُهُ

کتابی که عاملان خود را به بهشت فرامی خواند و مستمعینش را به
ساحل نجات رهبری می کند.

بِهِ تَنَالُ حُجَجَ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةَ

از طریق آن به دلایل روشن الهی می توان نائل گشت.

در ادامه خطبه در فراز دیگری حضرت به این اشاره می کنند که این قرآنی
که نورانی و هدایت گر است را شما به پشت سر انداخته اید و دوباره به احکام
دوران جاهلیت بازگشته اید.

وَ كِتَابَ اللَّهِ بَيِّنَ أَظْهَرِكُمْ أُمُورَهُ زَاهِرَةً

با اینکه کتاب خدا قرآن در میان شماست، همه چیزش پر نور

وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ

نشانه هایش درخشانده، نواهی اش آشکار

وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، فَدَ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سر افکنده اید!

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ؟

آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟

چطور با نور چهره فاطمه علیها السلام هدایت نمی شوید و درخواست من و همسر
حضرت امیر علیه السلام را لبیک نمی گوید؛ ولی همین که ظلمت جاهلیت شما را
فرامی خواند به سمتش سبک بار حرکت می کنید؟!

وَ أَظْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ هَاتِفًا بِكُمْ

شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی

خود دعوت کرد

فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِّلْغُرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ

و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فرییش!

ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِيفًا

سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبک بار برای حرکت یافت!

مردم مدینه، نه با نور وجه فاطمه هدایت شدند و نه با نور قرآن به هدایت

رسیدند و از هر سه «نور قرآن»، «نور قلب» و «نور ولی» محروم شدند.

ترجمه‌ای روان و تحلیلی از آیه نور

آیه ۳۵ سوره نور معرفتی عالی را در قالب یک مثال ساده بیان کرده است.^۱

آیه می‌فرماید که مردمی که نمی‌توانید از نور الهی تصویری داشته باشید، به دلیل اینکه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» مطلب بسیار سنگینی است؛ ولی من خدا آن را برای شما در قالب یک مثل محسوس می‌کنم.

چراغ وسیله محسوسی است که در خانه هرکسی پیدا می‌شود. خداوند می‌فرماید که بهترین چراغ و نوری را که می‌توانی تصور کنی، تصور کن.

بعد می‌فرماید **مَثَلِ** «نور» خدا «شبیبه» چراغدانی است. دقت کنید! نمی‌فرماید خداوند نور است، بلکه می‌فرماید **مَثَلِ** نور خدا شبیه...!

اینکه می‌فرماید **مَثَلِ** و بعد می‌فرماید «شبیبه» یعنی می‌خواهد آن حقیقت مجرد محض را، برای ما مقداری قابل فهم و درک کند. به همین دلیل دو بار آن را تشبیه کرده است به این صورت که **مَثَلِ** خداوند! **مَثَلِ نُورِهِ كَ**.

پس ما الآن با **مَثَلِ** خدا طرف هستیم. آن **مَثَلِ** چیست؟ می‌فرماید: **«مِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»**، چراغدانی که در آن چراغ می‌گذارند.

و آن چراغ در یک بلور صاف و شفاف است. **«الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ»**

۱. رک: صوبحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۹۷.

بعد می‌فرماید این بلوری که چراغ در درون آن است، گویا ستاره درخشانی است که دارد نورافشانی می‌کند. «الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» در روایت متعددی است که منظور از کوكب دُرِّي، یا همان ستاره درخشان، حضرت صدیقه طاهره ع است.^۱

آنچه در این چراغ و نور باید مورد توجه قرار گیرد اینهاست:

۱. مشکات یا همان چراغدان؛
۲. چراغی که در آن چراغدان است مهم و ویژه است؛
۳. محفظه و شیشه بلورین چراغ، مهم و قابل توجه است؛
۴. درخشش این بلور و شیشه مورد اهمیت است که مانند ستاره درخشان است؛

۵. یکی دیگر از چیزهایی که در این مثال قابل توجه و اهمیت است منبع و سوخت این نور است. سوخت این چراغ از «درخت زیتونی» است که از هر جهت بهره‌مند از شعاع نور خورشید بوده. به همین دلیل میوه آن بسیار باکیفیت است. «يُوقَدُ مِنْ سَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»؛
۶. «روغن» میوه این درخت؛ که از شدت شفافیت، بدون آتش، خودش می‌درخشد و نور می‌دهد. «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ».

بعد می‌فرماید: «نور علی نور» نور اول برای آن چراغ داخل بلور است و نور دوم برای روغن!^۲ از درخت زیتون تا نور فانوس خیلی فاصله است و در این فاصله از کیفیت این نور هیچ کم نشده و هیچ آلودگی به آن نرسیده است.^۳

۱. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: ... كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ كَأَنَّ فَاطِمَةَ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ... (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴) از امام صادق شنیدم که می‌فرمود:... گویی فاطمه ستاره‌ای درخشان در بین زنان زمین و اهل بهشت است.
در برخی دیگر از روایات «مشکات» و در برخی دیگر «زجاجه» به فاطمه ع تفسیر شده است. ر.ک: تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۰، ص ۲۴۴.

۲. صبحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۹۷.

۳. عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَّالِ وَ أَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ ظَهَرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ ظَهَرَكُمْ تَطَهَّرُوا. (زیارت جامعه کبیره)

این چراغی که در اینجا مثال آن را آورده است با چراغ فیزیکی خانه پیامبر فرق دارد.

از نور چراغ فیزیکی خانه پیامبر خیلی‌ها استفاده می‌کردند حتی منافقین! ولی از این چراغ هرکسی نمی‌تواند استفاده کند.

کسانی می‌توانند از نور این چراغ بهره‌مند شوند که خداوند بخواهد و اراده بکند؛ به همین دلیل در ادامه آیه می‌فرماید: «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ». با این «یَشَاءُ» و اراده خداوند در جلسات بعد کار داریم و پیرامون آن توضیحاتی ارائه خواهیم کرد.

در پایان آیه هم خداوند می‌فرماید من این حقیقت غیبی و عالی را در قالب یک مثال بیان کردم که برای همه مردم قابل فهم است و کسی نمی‌تواند بگوید آقا من جا چراغی نمی‌دانم چیست؟ من چراغ نمی‌دانم چیست؟ من تمیز بودن شیشه چراغ نمی‌دانم چیست؟

همه ما می‌دانیم که اگر بخواهیم از نور یک چراغ به خوبی استفاده کنیم ابتدا باید جانمایی خوبی داشته باشد، جایی که چراغ آسیب نبیند؛ مثلاً در قدیم، باد آن را خاموش نکند و به بهترین شکل همه مکان‌ها را نورافشانی کند.

همه ما می‌دانیم که چراغ‌ها خوب و بد دارند، ضعیف و قوی دارند. همه ما می‌دانیم که اگر شیشه چراغ کِدر و آلوده باشد، نور را خوب تابش نمی‌دهد. همه ما می‌دانیم که سوخت چراغ باید سوختی خوب باشد. سوخت‌های غیر خالص در شفافیت نور چراغ اثر دارد، همان‌طور که ولتاژ و آمپر برق در درخشندگی نور لامپ اثر دارد.

پس خداوند با یک مثال ساده همه‌فهم، یک مطلب بسیار عمیق را بیان کرد که ما در این جلسه صرفاً ظاهر آن را ترجمه کردیم؛ ولی در باطن این آیه چه خبر است خدا می‌داند.

به دلیل اینکه آیه ۳۵ سوره نور بسیار مهم بود، بنده یک مقدار آن را بیشتر توضیح دادم. ان شاء الله ادامه آیات را با سرعت بیشتری جلو خواهیم رفت.

خانه، محل تجلی نور خدا

با توجه به توضیحاتی که داده شد همه مشتاق رسیدن به این نور هستیم؛ بنابراین خداوند در آیه ۳۶، آدرس و مکان تجلی این نور را برای ما بیان می‌کند.

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»

آن چراغ پرفروغ در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده است که قدر و منزلت آنها رفعت یابد چراکه رخصت داده است که نام خدا در آنها برده شود. در آن خانه‌ها هر بامداد و عصرگاه مردانی او را تسبیح می‌گویند.^۱

اگر دنبال دریافت و نورانی شدن از این نور هستید این نور در «بیوت» است.

شرافت به مکین است

اولین نکته‌ای که در این آیه مورد توجه است، ظرف تحقق این نور است^۲ که با حرف «فی» آن را بیان کرده. این که بیت و «خانواده» برای دریافت این نور اهمیت دارد. عبارت «فی بیوت» فقط بیانگر صرف مکان فیزیکی نیست؛ بلکه با شواهد و قرائن متعددی می‌توان اثبات کرد که شرافت یک مکان به اهل آن مکان نیز هست.

اولین شاهد، آیه بعد است که خداوند در آن اهل این خانه را توصیف می‌کند و می‌فرماید آنها پنج خصوصیت دارند (که بعداً به آن اشاره می‌کنیم).

دومین شاهد، آیات ابتدایی سوره مبارکه بلد است که می‌فرماید:

«لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»

قسم می‌خورم به این شهر، درحالی‌که تو در آن جای داری^۳

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۶؛ ترجمه صفوی.

۲. فی بیوت جارومجورور متعلق به مشکات، یا مصباح، یا شجره مبارکه و یا به نور الله باشد. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۱.

۳. سوره مبارکه بلد، آیات ۱ و ۲؛ ترجمه انصاریان.

سومین شاهد، آیه‌ای از سوره انفال است که می‌فرماید علت اینکه خدا آنها را عذاب نمی‌کند برای این است که وجود نازنین تو در میان آنهاست، که باز اشاره به شرافت پیامبر دارد.

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»

شاهد چهارم، آیه‌ای از سوره مبارکه هود است که می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ»^۲

یعنی اگر اهل یک شهری یا مکانی صالح باشند خداوند آنها را هلاک نمی‌کند، که باز به شرافت افراد نسبت به مکان اشاره دارد.

شاهد پنجم، آیه‌ای از سوره مبارکه فتح است که می‌فرماید:

«هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از [ورود به] مسجد الحرام باز داشتند و نیز نگذاشتند قربانی‌هایی که با خود آورده بودید به محل قربانی‌اش برسد، و اگر مردان و زنان مؤمن ناشناسی در میان مکه نبودند، تا جنگ شما سبب کشته شدن آن بی‌گناهان شود و در نتیجه امر ناملایم و مکروهی [چون دیه] گریبان شما را بگیرد [شما را از جنگ باز نمی‌داشتیم، ولی بازداشتیم] تا خدا هرکه را [مانند مردان و زنان مؤمنی که برای شما ناشناخته بودند] بخواهد در رحمتش درآورد. [و] اگر مؤمنان از کافران جدا بودند یقیناً کافران [از اهل مکه] را به عذابی دردناک عذاب می‌کردیم.^۳

۱. سوره مبارکه انفال، آیه ۳۳.

۲. سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۷.

۳. سوره مبارکه فتح، آیه ۲۵؛ ترجمه انصاریان.

در این آیه علت باز داشتن پیامبر از جنگ با اهل شهر مکه، قداست مکان آن شهر بیان نشده است، بلکه قداست برخی از افراد مؤمن ناشناس علت ممنوع بودن جنگ است.

حتی ضرب‌المثلی هم در عرب هست که می‌گوید: شرف‌المکان بالمکین؛ شرافت مکان به کسی است که در آن سکونت دارد.

خصوصیات مکان و سبک زندگی

البته خود این بیوت هم خالی از شرافت نیستند و برخی از مفسرین خصوصیتی را در این آیه برای «بیوت» بیان کرده‌اند.^۲

به اذن و فرمان خدا بنا شده است. «أَذِنَ اللَّهُ»

پایه‌های محکم و دیوارهای بلندی دارد که آن را از شر شیاطین حفظ می‌کند و سبب رفعت آن می‌شود. «أَنْ تُرْفَعَ»

مرکز یاد خداوند است. «وَيُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ»

هر صبح و شام در آن تسبیح خداوند می‌شود. «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ

الْآصَالِ»

عرض شد که در نگاه قرآن، تمدن نورانی مبتنی بر جامعه نورانی است و جامعه نورانی مبتنی بر خانواده نورانی است؛ و خانواده‌ای نورانی است که چنین فضایی داشته باشد. فضای معماری آن، فضای وسایل داخل خانه، شنیدنی و دیدنی‌های داخل فضای خانه و از همه مهم‌تر، صفات افراد داخل خانه، انسان را به یاد خدا بیندازد، نه اینکه از یاد خدا غافل کند.

وقتی فضای معماری خانه‌های مابی حیا باشد، یاد خدا در چنین خانه‌هایی سخت‌تر خواهد بود. وقتی در فضای خانه‌ای ماهواره روی فلان شبکه روشن است، این خانه رفیع نیست و از شر شیاطین در امان نخواهد بود.

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، مفاهیم القرآن، ج ۹، ص ۳۳۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۳.

در روایت داریم در خانه‌ای که سگ نگهداری شود ملائکه الهی رفت و آمد نمی‌کنند.^۱ در خانه‌ای که مجسمه‌های کامل نگهداری بشود ملائکه رفت و آمد نمی‌کنند.^۲ در خانه‌ای که فردی جُنُب باشد و بی دلیل در غسل تأخیر کند، ملائکه رفت و آمد نمی‌کنند.^۳ در خانه‌ای که ابزار قمار هست، ملائکه رفت و آمد نمی‌کنند. در خانه‌ای که مشروبات نجس است، ملائکه رفت و آمد نمی‌کنند. در خانه‌ای که نجاست و پاکی رعایت نمی‌شود و برخی حیوانات حرام گوشت فضای آن خانه را با ادرار و مدفوع خود نجس کرده‌اند، رفت و آمد نمی‌کنند. در خانه‌ای که موسیقی حرام و شبهه‌ناک از آن به گوش می‌رسد، رفت و آمد نمی‌کنند. در خانه‌ای که صدای اذان و قرآن از آن به گوش نمی‌رسد، ملائکه الهی رفت و آمد نمی‌کنند.^۴

۱. قَالَ الصَّادِقُ ع لَا يَصَلِّي فِي دَارٍ فِيهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبُ الصَّيِّدِ وَأَغْلَقَتْ دُونَهُ بَاباً فَلَا بَأْسَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا يَبْتِئُ فِيهِ تَمَائِيلٌ وَلَا يَبْتِئُ فِيهِ بَوْلٌ مَجْمُوعٌ فِي آيَةٍ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵)

امام صادق (ع) می‌فرماید: در خانه‌ای که در آن سگ نگهداری می‌شود، نماز گزارده نمی‌شود، زیرا فرشتگان داخل خانه‌ای که در آن سگ نگهداری شود نمی‌گردند، مگر اینکه سگ شکاری بوده و او را در قسمت جداگانه‌ای نگهداری نمایند که در این صورت ایرادی ندارد.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ جَبْرئِيلَ أَتَانِي فَقَالَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْمَلَائِكَةِ لَا تَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَمْتَأَلُ جَسَدٌ وَلَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۴)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ما جماعت فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگی یا مجسمه و یا ظرف ادراری باشد وارد نمی‌شویم.

۳. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ أَنَّ جَبْرئِيلَ قَالَ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا جُنُبٌ وَلَا تَمْتَأَلُ يُوْطَأُ. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۶)

۴. قال الامام الصادق عليه السلام: بيت الغناء بيت لا تؤمن فيه الفجیعة ولا ثجاب فيه الدعوة ولا تدخله الملائكة. (ابن حيون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۸۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ای که در آن غناء و ساز و آواز نواخته شود، از مصیبت‌ها و بلاهای دردناک در امان نیست و دعا در آن خانه مستجاب نمی‌گردد و فرشتگان به آن خانه وارد نمی‌شوند.

وَقَالَ ص لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ ظَنْبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَلَا يَسْتَجَابُ دَعَاؤُهُمْ وَتَرْفَعُ عَنْهُمْ الْبَرَكَةُ. (ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی الثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۶۱)

چنین خانه‌هایی تُرفِع نیستند. تُرفِع به معنای تراکم نیست که اینها بناهای چندین طبقه ساخته باشند؛ ترفِع یعنی سبکِ زندگی به صورتی باشد که مانع حضور شیاطین شود و بابتی برای نزول ملائکه باشد. این سبک زندگی امروزی نه تنها مانع حضور ملائکه الهی است؛ بلکه باعث حضور شیاطین هم هست.^۱ حتی ذکر کرده‌اند خانه‌هایی که در آن خمس و زکات پرداخت نمی‌شود، محل رفت‌وآمد شیاطین است.^۲ اینکه امروز برخی را در خیابان‌ها به این صورت فجع می‌بینیم، آنها خروجی چنین خانه‌هایی هستند!

در روایت دارد که خانه‌های خود را به تلاوت قرآن نورانی کنید و آن را مانند قبرستان خاموش تاریک نگذارید، مثل یهود و نصاری! ^۳ امروز خانه‌های ما نورانی است یا مانند قبرستان خاموش و تاریک است؟ و یا خدای نکرده محل رفت‌وآمد شیاطین شده است؟

پیامبر خدا فرمود: فرشتگان به خانه‌ای که شراب، وسایل موسیقی و قمار، مانند: تنبور و نرد در آن باشد وارد نمی‌شود و دعای اهل خانه مستجاب نمی‌گردد و خیر و برکت هم از آنجا می‌رود.

۱. «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَضُّعُهُمْ أَرَاءَ» سوره مبارکه مریم، آیه ۸۳؛ آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که ما شیاطین را که از معبودان اهل شرک به شمار می‌روند به سوی آنان گسیل کرده‌ایم که آنان را به شرّ و تباهی برمی‌انگیزند. (ترجمه صفوی)

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۳.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَوَزُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكِنَائِسِ وَ الْبَيْعِ وَ عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ انْسَخَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيئُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا». (الكافی، ج ۲، ص ۶۱۰)

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: خانه خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آنها را مثل قبرستان خاموش و تاریک نکنید، همان‌گونه که یهود و نصاری رفتار کردند که عبادت را مخصوص معابد قرار دادند و خانه‌ها را تعطیل کردند (و در خانه‌ها خبری نبود) پس هر خانه‌ای که در آن زیاد تلاوت قرآن شود، خیر و برکت در آن زیاد می‌شود، گستردگی و گشایش (در مال، ثروت، دانش، محبت، قدرت، ...) در اهل خانه پیدا شده و آن خانه بر اهل آسمان نور افشانی می‌کند، همان‌گونه که ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می‌کنند. (ترجمه مکارم شیرازی)

اگر شیاطین در جامعه زیاد شده است، دلیلش این است که شیاطین در خانواده‌ها زیاد رفت‌وآمد دارند. جامعه خروجی خانواده است؛ درمانش را هم همه بلدیم! «تغییر سبک زندگی».

نتیجه بحث این شد که اولاً شرافت مکان‌ها غالباً به شرافت انسان‌ها است. چراکه اهل این بیوت داری سبک زندگی خاصی هستند که این سبک زندگی سبب رفعت خانه‌های آنان شده است. یعنی اگر قرار باشد کسی در جامعه دینی و انقلابی رفعت بگیرد و به عنوان الگو معرفی شود، می‌بایست چنین سبک زندگی داشته باشد.

اما سبک زندگی اهل این خانه چیست؟ آیه ۳۷ سوره سبک زندگی آنها را بیان می‌کند.

سبک زندگی خانواده نورانی

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»

مردانی در آن خانه‌ها تسبیح خدا می‌گویند که هیچ تجارت و هیچ خرید و فروشی آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد. آنان از روزی می‌هراسند که دل‌ها و دیده‌های همگان (مؤمنان و کافران) در آن دگرگون می‌شود. (دل‌ها و دیدگان مؤمنان به نور خدا بینا می‌شود و کرامت‌های الهی را می‌نگرند، و دل‌ها و دیدگان کافران کور می‌گردد و چیزی جز رنج نمی‌بینند).^۱

در آیه قبل برای مکان، چهار خصوصیت بیان شد که همه آنها بازگشت دارد به مکین، یعنی اهل آن خانه. آن چهار خصوصیت علاوه بر خصوصیات که ذکر می‌شود، جمعاً می‌شود خصوصیات و «سبک زندگی» اهل این بیوت.

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۷؛ ترجمه صفوی.

خصوصیات اهل بیوت

خروجی خانواده‌های نورانی چنین کسانی خواهند بود که این پنج خصوصیت که برای اهل این خانه ذکر می‌کند را دارند.

اول: تسبیح صبح و شام؛

دوم: هیچ خرید و فروشی آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛

سوم: اقامه نماز؛

چهارم: پرداخت زکات؛

پنجم: ترس از قیامت.

تسبیح

تسبیح مراتب و درجات گوناگونی دارد. یکی از درجات تسبیح می‌تواند ناظر به فهم تجربی ما از عالم مخلوقات و زیست دنیایی ما باشد؛ یعنی با توجه به زیست و تجربیات مادی و دنیایی خودمان، فهمی از عالم هستی در ذهن ما شکل می‌گیرد که این فهم ناظر به تجربه ما است.

همه آنچه ما در این دنیا تجربه و مشاهده می‌کنیم اولاً نقص و ثانیاً عیبی دارد و این نقص‌ها و عیب‌ها سبب این تصور غلط در انسان می‌شود که هیچ چیز بی نقص و بی عیب نیست!

مثلاً همین لامپ بالای سر ما، علی‌رغم اینکه الآن سالم است و دارد نور می‌دهد؛ ولی این سالم بودن او ابدی نیست؛ تاریخ مصرف دارد، بعد از تاریخ مصرفش می‌سوزد و خراب می‌شود. بقیه پدیده‌هایی که اطراف ما هست نیز همه به شکلی همین‌گونه است. این می‌شود عیب این لامپ که نشان می‌دهد ابدی نیست و خصوصیات و آثار خود را از دست می‌دهد.

نقص این لامپ چیست؟ نقایص این لامپ بسیار زیاد و غیرقابل شمارش است. این لامپ به عنوان اینکه لامپ سالمی است نقصی ندارد؛ ولی می‌بینیم

۱. رجال فاعل فعل یسبح در آیه قبل است. **يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ** رجال

که این لامپ تولید باد نمی‌کند، تولید سرما نمی‌کند، رشد ندارد و هزاران هزار «ندارد» دیگری که می‌توان برای این لامپ برشمرد. یعنی هزاران هزار جلوه دیگر از «حق و وجود» در این عالم هست که این لامپ آنها را ندارد و نسبت به آنها ناقص است و فقط به مقداری بهره‌مند از «وجود» گردیده است که آن مقدار، شکل و فرم لامپ به خودش گرفته است.

این قانون در بقیه پدیده‌ها نیز جاری است. شما دست روی هر مخلوقی بگذارید به مقدار ظرف خود بهره‌مند از وجود شده است و آن را در قالب آثار و خصوصیات خود به ما نشان می‌دهد. مثلاً در حیوانات، مقداری جنبه «قدرت» در شیر ظهور و بروز پیدا می‌کند ولی چون این جلوه محدود «قدرت» بدون ظهور و بروز عقل است، این «قدرت» به تنهایی و بدون عقل می‌شود درتدگی، بنابراین درتدگی جلوه قدرت همراه با نقص است.

میوه‌ای که می‌خریم بعد از مدتی می‌پوسد. لباسی که می‌پوشیم بالآخره کهنه و پاره می‌شود. قدیمی‌ترین چیزهایی که به عنوان عتیقه نگه می‌داریم، در معرض آسیب و از بین رفتن هستند. دیر یا زود همه پدیده‌های اطراف ما عیوب و تاریخ مصرف خودشان را نشان می‌دهند.

حال این تجربیات متعدد ما از پدیده‌ها که همه را دارای نقص و عیب می‌یابیم در ما یک باور غلط درست می‌کند هر چه وجود دارد یک جنبه نقص و عیبی هم دارد.

ولی اهل تسبیح (در یک درجه‌ای) گرفتار این باور غلط نیستند و به این توجه می‌کنند که عیوبی که در پدیده‌ها هست، همه ناشی از محدودیت وجودی خود آنهاست و الّا وجود نامحدودی مثل خداوند هیچ عیب و نقص ندارد.

بنابراین اهل تسبیح با نگاه به عالم و پدیده‌های آن، توجه به جلوه وجودی و «هست» دارند، نه توجه به نقص و عیب. به همین دلیل وجود بی نقص و عیب حق را، در قالب آیات و پدیده‌های او در عالم شهود می‌کنند و حضور او را بی نقص و عیب می‌خوانند.

مثلاً با مشاهده گلی زیبا، جلوه وجودی حق را مشاهده می‌کنند که این پدیده جلوه‌ای از صفت خالقیت تو را در قالب مخلوقیت خود (که سرشار از نقص و عیب است) وقتی نشان می‌دهد، این قدر زیبا و خوش بو است. حال تو که هیچ عیب و نقص نداری، چگونه‌ای؟ که قابل وصف نیستی!

وقتی ما از قاب محدود، معیوب و ناقص پدیده، این همه زیبایی و شکوه می‌بینیم، در تجلی صفات بی‌قاب و نامحدود او که منزّه از هر عیب و نقصی است، چه خواهیم دید و چه خواهیم کرد؟^۱

ما جلوه صفت «حی» بودن او را در مرتبه‌ای بسیار نازل، در قاب مخلوقی به نام درخت مشاهده می‌کنیم و آن قدر از زیبایی، رنگ و شکل درخت (که اثر تجلی صفت حی در قاب محدود درخت است) به شعف می‌آییم که چندین عکس در حالات مختلف می‌گیریم تا شاید بتوانیم آن لحظه شگفت‌انگیز درخت را ثبت و ضبط کنیم که البته با زیباترین تصاویر هم ناکام و ناامید هستیم.^۲

علت اینکه ما می‌خواهیم با عکس و عکاسی آن لحظه را برای خودمان ثبت کنیم همین تفاوت دیدگاه و مبناست.

یعنی، ما در لحظه دیدن درخت فقط فرم و شکل خود درخت را مشاهده می‌کنیم و تصورمان این است که زیبایی این درخت برای خودش است! دست به دوربین می‌شویم و بتی بر بت‌های بتکده خود می‌افزاییم؛ ولی اهل تسبیح با دیدن درخت و جلوه زیبای آن، صفت حی بودن خداوند را شهود می‌کنند و چون از قاب مخلوق به مشاهده آن صفت نشسته‌اند و مخلوق سرشار از محدودیت، عیب و نقص است، شروع به تنزیه و تسبیح او می‌کنند که تو از هر عیب و نقصی منزّه‌ی و آنچه من اکنون از حضور تو ادراک می‌کنم، ادراکی

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهَيْئِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ... (دعای سحر ماه رمضان).

۲. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٍ... (همان).

همراه با محدودیت، عیب و نقص است.

در روز قیامت که پرده‌ها کنار می‌رود انسان متوجه این مسئله می‌شود که آنچه در دنیا درخت و گل زیبا می‌دیده، جلوۀ حضور او با صفت «حیّ» در فرم و شکل محدود و ناقص درخت (حیات نباتی) بوده است و روز قیامت دیگر فرم اینکه درخت زیبا است را نمی‌بیند؛ بلکه آنچه شهود می‌کند خود صفت حیّ است؛ البته با توجه به سعه وجودی هر فرد.

این معنایی سطحی از تسبیح بود که به ذهن می‌رسید و الآ حقیقت آن بر مثل مایی قابل درک نیست.

پس اهل تسبیح دائماً در حال ادراک و درخواست^۱ «نور» حق هستند؛ ولی پیوسته حضور نورانی او را تنزیه و تقدیس می‌کنند تا در ادراک و شهود خود، او را از همه محدودیت‌ها، نقص‌ها و عیب‌ها مبرا کنند.^۲

در مقابل اهل تسبیح، اهل ظلمت قرار دارند که با توجه به درکات ظلمت خود، آنچه می‌بینند و ادراک می‌کنند عیب و نقص و محدودیت است.

در آیه ۱۶ همین سوره^۳ خداوند از برخی گله می‌کند که چرا در فتنه افک، وقتی آن تهمت زشت را در مورد خانواده پیامبر شنیدید، نگفتید سبحانک؟!

اینکه شما تهمت به خانواده پیامبر را در داستان افک باور کردید و آن را برای دیگران بازگو می‌کردید، دلیل بر این است که شما اهل تسبیح نبودید؛ و الا اگر اهل تسبیح بودید می‌بایست وقتی که این تهمت را شنیدید می‌گفتید: سبحانک.

خانواده و جامعه‌ای که اهل تسبیح صبح و شام نباشد، این جامعه در

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَ كُلِّ نُورِكَ نَبِيِّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ... (همان).

۲. يَا نُورَ النُّورِ يَا مَنْوَرَ النُّورِ يَا خَالِقَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ النُّورِ يَا مُقَدِّرَ النُّورِ يَا نُورَ كُلِّ نُورٍ يَا نُورَ قَبْلِ كُلِّ نُورٍ يَا نُوراً بَعْدَ كُلِّ نُورٍ يَا نُوراً فَوْقَ كُلِّ نُورٍ يَا نُوراً لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ سُبْحَانَكَ يَا لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَوْتُ الْعَوْتُ خَلَصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ (دعای جوش کبیر).

۳. «وَلَوْلَا إِذْ سَعَيْنَاهُمْ لَفُلَّتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَّكِلَهُ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» سوره مبارکه نور، آیه ۱۶.

گرداب فتنه‌ها و تهمت‌های جبهه ابلیس خواهد افتاد. هر دروغی ماهواره‌ها و کانال‌های تبلیغاتی ابلیس بگوید باور می‌کنند و آن را برای دیگران نقل می‌کنند. پس با این خصوصیت توحیدی (تسبیح) مشخص می‌شود این خانواده از آن دسته از افراد نیستند که در دام فتنه‌ها و دروغ‌های جبهه ابلیس گرفتار شوند؛ بلکه آنها با تسبیح دائمی حق، از همه این عیوب و نقص‌های مطرح شده از جانب ابلیس عبور می‌کنند.^۱

نکته مهم: با توجه به آیه ۱۶ سوره نور، «تسبیح» یکی از راهبردهای عبور از فتنه‌های اجتماعی-سیاسی است.

پرهیز از تجارت لهوی

دومین صفت اهالی بیوت نور این است که علی‌رغم اینکه از دنیا کناره نگرفته‌اند و مشغول تجارت و بیع (امور دنیا) هستند؛ ولی در این تجارت و بیع، ایمان و شرف خود را به فروش نمی‌گذارند و مشغولیت‌های ضروری دنیایی، آنها را از یاد و ذکر خداوند غافل نمی‌کند.^۲ درحالی‌که دیگران در برابر جلوه‌گری‌های دنیا، حقیقت را به دین‌فروشی و خودفروشی در برابر دنیا می‌پردازند.^۳

۱. البته این به معنای بی‌عیب بودن یک حکومت غیر معصوم و کارگزاران آن نیست، جنبه‌ای که در اینجا مد نظر و توجه است، ناظر به خالق عالم هستی و اهداف توحیدی است و آنچه در رسانه‌های بیگانه تخریب می‌شود و مورد هجمه قرار می‌گیرد آرمان‌ها و اهداف بلند توحیدی انقلاب اسلامی است ولی آنها آن را در پوشش مطرح کردن برخی از عیوب مسئولین بیان می‌کنند تا به اهداف خود برسند و هدف آنها از مطرح کردن این عیوب نقد سازنده برای رسیدن به تمدن توحیدی نیست بلکه هدف آنها از مطرح کردن برخی از عیوب و آمیخته کردن آن با هزاران دروغ، تخریب آرمان‌ها و اهداف توحیدی انقلاب اسلامی است.

۲. صبحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور؛ فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۹۹.

۳. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ بِهِ مَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۷۹؛ همچنین ر.ک: آیه ۱۷۴ همین سوره.

پس وای بر کسانی که به دست خود کتاب می‌نگارند سپس می‌گویند این از نزد خداست،

اقامه نماز و پرداخت زکات

از دیگر خصوصیات آنها اقامه نماز و پرداخت (ایتاء) زکات است که امور و تجارت‌های دنیایی سبب غفلت آنها از این دو نمی‌شود. منافقین و اهالی جبهه ظلمت برای اقامه نماز کسل هستند و در پرداخت زکات و صدقات کراحت دارند، یا آنکه اهل ریا هستند؛ چنانچه خداوند می‌فرماید:

«وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»

آنها نماز را به جا نمی‌آورند مگر در حالی که کسل‌اند و انفاق نمی‌کنند مگر آنکه ناراضی‌اند.^۲

خوف از قیامت

پنجمین صفت این مردان نورانی، خوف از قیامت است. طبق آیات قرآن، کسی که از خدا بترسد اهل طغیان نیست و می‌تواند نفس خود را از گرایش به سمت پستی‌ها باز دارد.^۳

تا در قبال آن بهره‌ناچیز دنیا را به دست آورند. پس وای بر آنان از آنچه به دست خود می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند. (ترجمه صفوی)
«وَأُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» سوره مبارکه بقره، آیه ۸۶.

اینان همان کسانی‌اند که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریده‌اند. (ترجمه صفوی)

۱. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَدْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۲؛ منافقان می‌خواهند به خدا نیرنگ زنند، در حالی که خدا با مهلتی که به آنان می‌دهد، به ایشان نیرنگ می‌زند؛ و چون به نماز بایستند با سستی می‌ایستند، به مردم خودنمایی می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. (ترجمه صفوی)

۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۵۴؛ ترجمه صفوی.

۳. «فَأَمَّا مَنْ ظَفِيَ * وَأَتَى الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْحَيَاةَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَبَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى *» سوره مبارکه نازعات، آیات ۳۷ تا ۴۰. اما آن‌کس که سرکشی کرده و از مرز بندگی خدا خارج شده. و زندگی دنیا را برگزیده و آخرت را فراموش کرده است، به یقین دوزخ جایگاه اوست. و اما آن‌کس که از مقام و مرتبه پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوا و هوس

در روایتی از حضرت امیر علیه السلام است که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ النَّاسَ نَادَى فِيهِمْ مُنَادٍ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَقْرَبَكُمْ إِلَيَّ
مَنْ اللَّهَ أَشَدُّكُمْ مِنْهُ خَوْفًا

وقتی که در روز قیامت خداوند مردم را گرد هم جمع می‌کند منادی ندا می‌دهد: ای مردم! امروز نزدیک‌ترین شما به خداوند کسی است که در دنیا بیش از همه خداترس بوده است.

پاداش خانواده نورانی

در آیه ۳۸، خداوند به پاداش چنین خانواده نورانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

آری، مؤمنان به کارهای شایسته می‌پردازند تا خدا هنگام دادن پاداش به آنان، تمام اعمالشان را هرچند کاستی‌هایی داشته باشد، بهترین عمل به شمار آورد و همه را بر پایه آن سزا دهد و از فضل خود نیز بر پاداششان بیفزاید، و خداوند به هرکس بخواهد، بی حساب؛ بدون آن‌که از اعمال او عوضی بخواهد، روزی و پاداش افزون خواهد داد.^۲

سه پاداش در این آیه برای خانواده نورانی بیان شده است. خداوند همه اعمال آنها را مطابق با بهترین و برترین عمل پاداش می‌دهد هرچند بقیه اعمال ضعیف باشند. از فضل خودش بر بهترین پاداشی که داده اضافه می‌کند، چنانچه در سوره

بازداشته است. (ترجمه صفوی)

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۴.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۳۸؛ ترجمه صفوی.

قاف می فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»^۱.

رزق غیرحساب روزی شان می کند. یکی از مصادیق رزق غیرحساب را در سوره مبارکه آل عمران، میوه ها و غذاهایی ذکر می کند که خداوند برای حضرت مریم علیها السلام در این دنیا فرستاد. امری که سبب تعجب حضرت زکریا علیه السلام شد و ایشان بر همین اساس از خداوند فرزند طلب کرد و خداوند حضرت یحیی علیه السلام را به او داد.^۲

۱. سوره مبارکه قاف، آیه ۳۵.

۲. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» سوره مبارکه آل عمران، آیات ۳۷ و ۳۸؛ پس پروردگارش او را به طرز نیکی پذیرفت و او را به طور پسندیده ای رشد داد، و سرپرستی وی را بر عهده زکریا نهاد. هرگاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، نزد او رزقی می یافت که در آن فصل انتظارش نمی رفت. گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ مریم گفت: این از جانب خداست. خدا به هرکه بخواهد روزی می دهد، بی آن که آن را برای او به شمار آورد و عوضی از او درخواست کند. آنجا که زکریا عنایت خاص خدا به مریم را دید، پروردگارش را خواند؛ گفت: پروردگارا، از جانب خود فرزندی پاک به من عطا کن که تو دعای بندگانت را می شنوی و آن را اجابت می کنی. (ترجمه صفوی)



• روضه

در روایتی هست که شخصی به نام حسن بن یزید می‌گوید از خدمت حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم:

لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ، الرَّهْزَاءُ؟

چرا مادرتان فاطمه علیها السلام، زهرا نامیده شده‌اند؟

لِأَنَّ لَهَا فِي الْجَنَّةِ قُبَّةً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ ارْتِفَاعُهَا فِي الْهَوَاءِ مَسِيرَةُ
سِنَةٍ مُعَلَّقَةً بِقُدْرَةِ الْجَبَّارِ

ایشان جواب دادند: زیرا او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یک سال راه است و آن قصر به قدرت خدا در هوا معلق مانده.

لَهَا مِائَةٌ أَلْفِ بَابٍ وَعَلَى كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

آن قصر دارای صد هزار در است و بر هر دری هزار ملک ایستاده است.

يَرَاهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الرَّاهِرَ فِي أُفُقِ
السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ هَذِهِ الرَّهْزَاءُ لِفَاطِمَةَ

اهل بهشت این قصر را چنان می‌بینند که شما ستاره‌ها را؛ پس می‌گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلق دارد.

این خانه فاطمه در بهشت است ولی این‌گونه نبود که فقط خانه فاطمه در بهشت بدرخشد و در این دنیا برای مردم ناشناخته باشد.

«ثعلبی» (که از علمای بزرگ اهل سنت در قرن پنجم است) در تفسیر خود نقل می‌کند که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول تلاوت آیه ۳۶ سوره نور بود. ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه فاطمه و علی علیهما السلام از مصادیق این آیه است؟ فرمود:

آری، از بهترین مصادیق این آیه است.^۱

ولی با این خانه و اهل این خانه چه کردند؟ کسی که چنین جایگاهی در بهشت و نزد خداوند دارد در این دنیا با او چه کردند؟
او آفریده گشت که یک چند مدتی
نور خدا به روی زمین جابجا شود^۲

«زهرا» یعنی درخشنده و نورانی؛ ایشان هم در بهشت درخشنده هستند و هم در این دنیا. کسانی که لیاقت داشتند از نور وجود او نور گرفتند. او برای محبین خودش می درخشد و نور می دهد.

ولی چند وقتی است که این مادر نورانی چهره خود را زیر چادر پنهان می کنند!
نورانیت بسته به نورانیت توست

پنهان مکن ای فاطمه! «زهرا» شدنت را^۳

علت این پنهان کردن را همه می دانید! علت چیه؟

گلبرگ یاس را که به آتش نمی کشند

سیلی نصیب صورت حوراء نمی کنند^۴

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^۵

۱. قرأ رسول الله ﷺ هذه الآية في بيوتِ أذنَ الله أن تُزفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ إِلَى قَوْلِهِ وَ الْأَبْصَارُ فقام رجل فقال: أي بيوت هذه يا رسول الله؟ قال: «بيوت الأنبياء». قال: فقام إليه أبو بكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها- لبيت علي و فاطمة؟ قال: «نعم من أفاضلها» (ثعلبي، الكشف والبيان، ج ۷، ص ۱۰۷).

۲. مهدی نظری.

۳. علی اکبر لطیفیان.

۴. محمود ژولیده.

۵. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.

منبر چہارم



• خلاصه جلسه

در این جلسه از نقش مهم زن در تحقق تمدن نورانی قرآن صحبت می‌شود. از اینکه زن می‌تواند خانواده‌ای نورانی تربیت کند و از خانواده‌های نورانی، جامعه‌ای نورانی پدید آید و از آن جامعه نورانی، تمدنی نورانی شکل بگیرد. با این حساب «زن» از جمله نمادهای این تمدن نورانی خواهد بود؛ زنی که الگوی او فاطمه علیها السلام است. کوثری که از دامان او ائمه معصومین علیهم السلام پرورش یافته‌اند. در قرآن در مقابل خانواده نورانی، خانواده ظلمانی قرار دارد. محوریت خانواده‌های ظلمانی نیز با «زن» است و خداوند در سوره مبارکه تحریم از آنها سخن گفته است.

به واسطه خانواده سالم و نورانی، محیط سالم و نورانی محقق می‌شود؛ آنگاه آن محیط و جامعه می‌تواند با «بیت نور» پیوند بخورد و تمدن نورانی را رقم بزند تا به صراط مستقیم هدایت شود.

در برابر تمدن نورانی تمدن ظلمانی قرار دارد. تمدنی که هم در «هدف» خطا کرده و سراب را آب می‌پندارد و هم در «راه و روش» خطا کرده و قدم در راه و سبکی از زندگی گذاشته که ظلمات ثلاث است؛ حتی دست خودش را نمی‌تواند ببیند چه رسد به دیدن دیگران و درماندگان در راه!

این ظلمت، زاییده عالم خلقت نیست؛ چراکه خداوند همه عالم هستی را با شعور خلق کرده و منور به نور الهی هستند و دائماً در حال تسبیح رب خود می‌باشند. اگر کسی به راهبردها و سبک زندگی تمدن نورانی تن دهد، نور خداوند را در تمام پدیده‌های عالم، شهود خواهد کرد.

تقابل تمدن نور و ظلمت

«تمدن نورانی» از «جامعه نورانی» پدیدار می‌شود و جامعه نورانی از «خانواده نورانی» پی‌گذاری می‌شود و «زن»^۱ نقشی بسیار محوری در مدیریت ایمانی خانه و شکل‌گیری «تمدن نور» دارد.^۲

خانواده نورانی

در جلسات قبل به این اشاره کردیم که خداوند نور مخصوصی دارد که تجلی خاصه ولایت او در عالم دنیاست. این نور حول محور خانواده در خانه‌هایی ظهور و بروز پیدا می‌کند که آن خانه‌ها و اهلشان نه خصوصیت داشته باشند. ۱- به اذن خدا بنا شده باشند؛ ۲- مرتفع باشند و مصون از نفوذ شیاطین؛ ۳- مرکز یاد خدا باشند؛ ۴- هر صبح و شام تسبیح الهی درش بشود؛ ۵- مردان مردی این تسبیح را انجام می‌دهند؛ ۶- هیچ خرید و فروشی آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛ ۷- اقامه نماز می‌کنند؛ ۸- پرداخت زکات دارند و ۹- ترس از قیامت دارند.^۳

نکته بسیار مهم و لطیف این است که «تمدن نورانی» با محوریت

۱. درست نقطه‌ی مقابل تمدن غربی که مرد را الگو قرار می‌دهد، در قرآن زن را الگو قرار می‌دهد؛ نه فقط برای زنان بلکه برای همه انسان‌ها؛ چه در زمینه کفر، چه در زمینه ایمان. (بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)

۲. مادرها مایه انتقال عناصر هویت ملی‌اند؛ هویت ملی یک چیز مهمی است. یعنی هویت یک ملت، شخصیت یک ملت در درجه‌ی اول به وسیله مادرها منتقل می‌شوند... افشاندن‌دهی بذرایمان در دل‌ها؛ مادرها هستند که فرزند را مؤمن بار می‌آورند. «ایمان» درس نیست که آدم به یکی درس بدهد یاد بگیرد؛ ایمان یک رویش است، یک رشد معنوی است که بذرافشانی لازم دارد؛ این بذرافشانی به وسیله مادر انجام می‌گیرد و مادر این کار را می‌کند. اخلاق را همین‌طور. بنابراین نقش [او] فوق‌العاده است. (بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)

۳. «فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا لَهُمْ جِارَةٌ وَ لَا يَتَّبِعُ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» سوره مبارکه نور، آیه ۳۶ و ۳۷.

چنین خانواده‌ای بنا نهاده می‌شود. ریشه این تمدن، به تجلی «نور» خاصه الهی برمی‌گردد؛ نوری که خاستگاه اولیه آن در خانواده‌ای است که نه تنها خصوصیات ذکر شده را دارند، بلکه عاری از هرگونه رجس و پلیدی هستند.^۱

در زیارت اربعین و زیارت وارث، خانواده اهل بیت علیهم‌السلام را چنین معرفی می‌نماید:

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الظَّاهِرَةِ لَمْ تَنْجَسِكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسَكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا^۲
 گواهی می‌دهم که تو نوری، در صلب‌های شامخ و رحم‌های طاهر بودی، آلودگی‌های جاهلیت، تو را آلوده نکرد و ناپاکی‌ها، لباسش بر تو نپوشاند.

محور خانواده مادر است و با تربیت و نور او که کوثر است، اهل خانواده نورانی می‌شوند و هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌تواند جانشین این نقش مهم زن در خانواده باشد؛ چنانچه در سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى»^۳ کجا مرد می‌تواند نقش کلیدی و محوری زن در مدیریت ایمانی خانه را انجام دهد؟ «افشاننده بذر ایمان در دل‌ها، مادرها هستند که فرزند را مؤمن بار می‌آورند. «ایمان» درس نیست که آدم به یکی درس بدهد، یاد بگیرد؛ ایمان یک رویش است، یک رشد معنوی است که بذرافشانی لازم دارد؛ این بذرافشانی به وسیله مادر انجام می‌گیرد و مادر این کار را می‌کند.»^۴

۱. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳. جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند. (ترجمه انصاریان)

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۶.

۴. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان. ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

خانواده این چنین «نور خداوند»^۱ را به مردم می‌رسانند و آنها را از آثار آن بهره‌مند می‌کنند؛ چنانچه در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

وَصِرَاطِهِ وَ نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ

آنها راه و صراط، نور و برهان خداوند در بین مردم هستند. آنها آن امامان نوری هستند که می‌توانند دعوت به دستورات خداوند داشته باشند.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا»

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.^۲

در مقابل ائمه هدایت، ائمه نار هستند که در سوره قصص در مورد آنها می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ»

و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند.^۳

ائمه نار از خانواده و جوامع ظلمانی بیرون می‌آید.

خانواده ظلمانی

در مقابل چنین خانواده‌ای، خانواده ظلمانی قرار دارد. در سوره مبارکه احزاب آیه‌ای است که هر دو خانواده را مقابل یکدیگر ذکر کرده است.

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

و در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمان و کوچه و

۱. یا نُورَ النَّوْرِ یا مُنَوَّرَ النَّوْرِ یا خَالِقَ النَّوْرِ یا مُدَبِّرَ النَّوْرِ یا مُقَدِّرَ النَّوْرِ یا نُورَ كُلِّ نُورٍ یا نُوراً قَبْلَ كُلِّ نُورٍ یا نُوراً بَعْدَ كُلِّ نُورٍ یا نُوراً فَوْقَ كُلِّ نُورٍ یا نُوراً لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ. (شیخ عباس قمی، دعای جوشن کبیر)

۲. سوره مبارکه سجده، آیه ۲۴؛ ترجمه مکارم شیرازی.

۳. سوره مبارکه قصص، آیه ۴۱؛ ترجمه مکارم شیرازی.

بازار [مانند زنان دوران جاهلیت پیشین] که برای خودنمایی بازینت و آرایش و بدون پوشش در همه جا ظاهر می شدند] ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت علیهم السلام [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.^۱

در این آیه شریفه دو رویکرد متضاد از خانواده بیان شده است. رویکرد اول، خانواده‌ای که قرار و سکون در خانه ندارد و اهل تبرج جاهلی است. رویکرد دوم، خانواده‌ای که اهل «بیت» و خانه شده و به دور از هرگونه رجس و پلیدی، در اوج طهارت و پاکی قرار دارد.^۲

نکته لطیف دیگری که می‌بایست به آن توجه کرد این است که هم در سوره

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳؛ ترجمه صفوی.

۲. اصلی‌ترین نقش یک زن از نظر اسلام همین نقش خانه‌داری است منتها مهم این است که خانه‌داری به معنای خانه‌نشینی نیست. بعضی اینها را با هم اشتباه می‌کنند؛ وقتی می‌گوییم خانه‌داری، خیال می‌کنند می‌گوییم داخل خانه بنشینید، هیچ کار نکنید، هیچ وظیفه‌ای انجام ندهید، تدریس نکنید، مجاهدت نکنید، کار اجتماعی نکنید، فعالیت‌های سیاسی نکنید؛ معنای خانه‌داری این نیست. خانه‌داری یعنی خانه را داشته باشید؛ در کنار داشتن خانه، هر کار دیگری که از عهده‌ی شما برمی‌آید و میل به آن و شوق به آن را دارید می‌توانید انجام بدهید؛ منتها همه در ذیل خانه‌داری است. اگر چنانچه امر، یک جایی دائر شد بین اینکه جان این بچه حفظ بشود یا آن کار در اداره انجام بگیرد، جان این بچه مقدم است؛ در این تردیدی دارید؟ نه، یعنی هیچ زنی در این تردید ندارد که اگر جان بچه در خطر بیفتد یا آن کار در اداره در خطر بیفتد، جان بچه مقدم است. اخلاق بچه هم همین طور است، ایمان بچه هم همین طور است، تربیت بچه هم همین طور است. یعنی همان طور که در مورد جان بچه تردیدی ندارید، در مورد تربیت [هم همین طور است]. البته یک جاهایی هست که می‌توان با یک شیوه‌ای، با یک شگردی، این به اصطلاح تردید و دَوْران امر بین این و آن را به یک شکلی حل کرد، یک مواردی می‌شود حل کرد، اما اگر چنانچه واقعا دَوْران بود و چاره‌ای نبود، این مقدم بر آن [کار اداره] است؛ ولیکن [اگر] آن هم کار مُجازی است، کار لازمی است، در مواردی ضروری است. یعنی کارهای اجتماعی در یک مواردی فریضه است، وظیفه است، باید انجام بدهید. آنجا خب باید انجام داد. (بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان. ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)

احزاب و هم در سوره نور، «زن» نقشی بسیار محوری در شکل‌گیری و مرزبندی این دو رویکرد دارد.

یعنی زن به عنوان یکی از عناصر و نمادهای تمدنی، هم می‌تواند با خودنمایی و بی‌عفتی نقش نماد تمدن ظلمانی را بازی کند و تبدیل به برج جاهلیت گردد و هم می‌تواند با حیا و عفاف، تبدیل به سمبل و پرچم یک تمدن نورانی باشد. یکی از روش‌های شیطان برای به ظلمت کشیدن یک خانواده و یا یک جامعه، به ظلمت کشیدن «زن» در آن خانواده و جامعه است.

مواردی مانند تکثر و تکاثر، حیات دنیا، انجام گناهان زشت به صورت آشکار و علنی^۲، عشوه‌گری در سخن گفتن^۳، خودنمایی‌های جاهلانه^۴، چشم‌چرانی و عدم پاک‌دامنی و رعایت نکردن حجاب و پوشش^۵ از جمله مواردی است که فرهنگ زنان، در خانواده و جامعه‌ای جاهلی است.

نمونه زنان جاهلی در قرآن

یکی از موضوعاتی که در سوره تحریم آمده بحث خانواده با محوریت زن است، در آن سوره به صراحت دو مثال و مصداق متضاد از زن مطرح می‌شود.

زنان خائن

زنان اهل بیت الهی

۱. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهُنَّ فَأَتَيْنَهُنَّ أَمْتِعْتُهُنَّ وَاسْرَخْتُهُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا» سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۸.
۲. «يا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُم بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۰.
۳. «يا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِن اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۲.
۴. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْمُجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.
۵. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» سوره مبارکه نور، آیه ۳۱.

در مثال و مصداق اول خداوند متعال می‌فرماید:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»

خداوند برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، همسر نوح و همسر لوط را مثل آورده که هر دو در زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند ولی به آنان خیانت کردند و پیوندشان با آن شایستگان هیچ سودی به حالشان نکرد و از یاری خدا ذره‌ای بی‌نیازشان نساخت و به آن دو زن گفته شد: با کسانی که به آتش درمی‌آیند، به آتش درآیید!^۱

نکته قابل توجه در آیه این است که خداوند در معرفی این زنان، آنها را با توجه به نقشی که در کانون خانواده به‌عنوان همسر داشته‌اند معرفی می‌کند. با اینکه همسران آنها از انبیاء الهی بودند؛ ولی آنها نتوانستند از این موقعیت و نقش بسیار ممتاز خود، حسن استفاده را داشته باشند و داخل در آتش شدند.

نمونه زنان ایمانی در قرآن

درباره مثال و مصداق نوع دوم که زنان اهل بیت بودند، خداوند متعال چنین می‌فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَامْرَأَتَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِحْسَانٌ مِمَّا نَفَخْنَا فِيهِ مِنَ الْقَائِمِينَ»

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون را مثل آورده است، آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من در جوار قرب خودت در بهشت خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش، و از

۱. سوره مبارکه تحریم، آیه ۱۰؛ ترجمه صفوی.

این مردم ستمگر نجاتم ده. و برای آنان مریم دختر عمران را نیز مثل آورده است، همان کسی که دامن خود را از آلودگی پاک نگه داشت و به این سبب ما از روح خود در آن دیدیم و او سخنان پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از کسانی بود که با فروتنی خدا را اطاعت می‌کردند.^۱

اینکه گفتیم اینها اهل بیت هستند برای این درخواست جالب همسر فرعون است که از خداوند درخواست دارد در جوار خودت برای من بی‌یتی بنا کن! «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا». همسر فرعون در کاخی پرزرق و برق بود؛ ولی در «بیت» نبود؛ آن هم بی‌یتی که خداوند اذن داده باشد تا ذکر و نام او در آن گفته شود، بی‌یتی که در جوار خداوند باشد. چون کاخ فرعون «بیت نور» نبود «آسیه» از خداوند درخواست می‌کند که در بهشت در نزد خود برای او بی‌یتی قرار دهد.

شورش آسیه بر محیط قصر و کاخ و تنفر و انزجار نسبت به فرهنگ محیط و اطرافیان «وَنَجَّيْنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجَّيْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» همه نشان‌دهنده نقش مهم «زن» برای تاریخ‌سازی و شوریدن علیه تمدن ظلمانی زمان خود است.

طبق فرموده قرآن، انقلابی که آسیه کرد، قرن^۲ و قرار نگرفتن در ظلمت بود. او متوجه محیط جاهلی خود شد و به دنبال تبیح^۳ در آن محیط نبود. به همین دلیل از خداوند دو نجات می‌خواهد؛ یکی نجات از دست فرعون و عملش و دیگری، نجات از آن محیط ظلمانی و جاهلی که در آن قرار داشت. پس می‌گوید: «نَجَّيْنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجَّيْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».

مثال دیگری که خداوند برای زن اهل بی‌یتی می‌زند حضرت مریم عليها السلام است. زنی که خداوند در آیات متعددی از قرآن به نقش «مادری» او برای حضرت

۱. سوره مبارکه تحریم، آیات ۱۱ و ۱۲؛ ترجمه صفوی.

۲. «وَقَرْنٌ فِي بُيُوتِكُنَّ»؛ سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

۳. «وَلَا تَبْرَحْنَ نَرْجُحَ الْجَهْلِيَّةَ»؛ همان.

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرده است.^۱ زنی که با پاک دامنی خود، ظرفیت مادر شدن و تربیت «کلمة الله» را پیدا کرد و رحم پاک و طاهر او تجلی روح خداوند شد. «فَتَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا».^۲

یکی از وجوه مشترک جناب آسیه و حضرت مریم عَلَيْهِمَا السَّلَام این است که هر دو علیه فرهنگ زمانه خود شوریدند و در آداب و رسوم جاهلی آن غرق نشدند. همان طور که جناب آسیه عَلَيْهَا السَّلَام از خداوند نجات از قوم ظالم فرعون را درخواست دارد، حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام «عزلت و کناره گیری» از مردم زمان خویش را به عنوان راهبردی کوتاه مدت اتخاذ می کند، تا توفیق مادری در خانواده ای نورانی را داشته باشد که ظرفیت دریافت «روح الهی» دارد.^۳

یکی از دلایل اتخاذ این راهبرد کوتاه مدت از سوی حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام این است که محیط آن دوران آلوده و ناسالم است و ایجاد خانواده سالم و نورانی در چنین محیطی مشکل و دشوار خواهد بود. شاید به همین دلیل، از چنین محیط هایی کناره می گرفتند.

ممکن است در محیط های آلوده چند خانواده بسیار محدود دغدغه مند با کناره گیری از آن محیط بتوانند خانواده ای سالم داشته باشند؛ ولی اکثر خانواده ها در آن محیط های فاسد و جاهلی غرق خواهند شد. به همین دلیل اگر بخواهیم خانواده های زیادی سالم بمانند، لازم است محیطی سالم و دور از ظلمت و آلودگی داشته باشیم. محیطی که رفتارهای تبرج گونه با ارزش های

۱. تعبیر عیسی بن مریم ۱۲ مرتبه در قرآن به کار برده شده است. (قرائنی، محسن، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۴۲)

۲. سوره مبارکه تحریم، آیه ۱۲.

۳. «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيحًا * فَأَتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» سوره مبارکه مریم، آیه ۱۶ و ۱۷.

و در این کتاب (قرآن) سرگذشت مریم را یاد کن، آن گاه که برای عبادت از کسان خود کناره گرفت و به نقطه ای در شرق مسجد رفت. و در برابر آنان پرده ای افکند. در این هنگام، ما روح خود، جبرئیل را به سوی او فرستادیم و جبرئیل در نظر او به صورت انسانی با اندام معتدل نمایان شد. (ترجمه صفوی)

اجتماعی جاهلی نداشته باشد. در این صورت جامعه نورانی استعداد پیوند خوردن با بیوت نورانی اهل بیت را خواهد داشت و ولایت الهی، تحقق دنیایی و بیرونی پیدا خواهد کرد و ظلم و جور و فساد رخت خواهد بست.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان یک محیط سالم و نورانی ایجاد کرد تا خانواده‌های زیادی تحت مدیریت ایمانی زن تربیت شوند؟

چگونه می‌شود جامعه‌ای داشت که زن در آن صرفاً یک کالای جنسی نباشد؛ بلکه انسانی باشد که می‌تواند نقش‌های بسیار مؤثر و تمدن‌سازانه‌ای مانند مادری، همسری، دختری و خواهری داشته باشد؟

جواب: آنچه جامعه و محیط را در سطح کلان، اصلاح و نورانی می‌کند تا در کنار آن بتوان انبوهی از خانواده‌های سالم برای تحقق تمدنی نورانی داشت، شش گام راهبردی طرح تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب است که در فصل اول سوره نور به آن اشاره شد.^۱

محیط‌های ظلمانی^۲

اگر خانواده و جامعه‌ای حاضر به پیاده‌سازی شش گام راهبردی طرح تثبیت عفاف و حجاب شد،^۳ آن خانواده و جامعه با این بیوت نورانی پیوند خواهند

۱. ر.ک: صیوحی طسوجی، علی، تدبیر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه.

۲. همان‌طور که ذکر شد محیط‌های نورانی در انجام و عمل به شش گام راهبردی بخش اول سوره نور محقق می‌شود.

۳. سوره نور در یک دسته‌بندی کلی به دو بخش تقسیم می‌شود، در بخش اول سوره که از آیه یکم تا سی و سوم این سوره بود، شش گام راهبردی برای نهادینه کردن عفاف و حجاب در جامعه بیان کرد.

گام اول: از آیه ۱ تا ۱۰ سوره که با مشخص کردن «مجازات سخت زناکاران» به فضاسازی جهت اجرای طرح عفاف و حجاب اشاره می‌کند.

گام دوم: از آیه ۱۱ تا ۲۰ سوره که به «فتنه افک» و جریان‌سازی‌های «عصبه» برای مقابله با فرهنگ اجرای حدود الهی اشاره می‌کند.

خورد؛ و «الجامعه» «مجرمین» خانواده نور را تهدید به سنگسار و اخراج از شهر و دیار خود می‌کنند.

نکته‌ای در داستان اصحاب کهف وجود دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است و آن اینکه وقتی اصحاب کهف از آن خواب طولانی بیدار می‌شوند و قصد تهیه غذا از شهرشان می‌کنند، چون هنوز از میزان خواب خود اطلاع نداشتند به این مسئله مهم اشاره می‌کنند که اگر می‌خواهید برای تهیه غذا به شهر بروید می‌بایست در کمال خفا این کار را انجام دهید؛ به دلیل اینکه مردم آن شهر و جامعه اگر مطلع شوند که شما اهل بیوت نور هستید و بر اساس فرهنگ و سبک زندگی آنها رفتار نمی‌کنید، نه تنها شما را آزاد نمی‌گذارند؛ بلکه شما را سنگسار خواهند کرد و یا اینکه مجبورتان می‌کنند تا بر اساس آیین و سبک زندگی آنها رفتار کنید.^۱

نمونه دیگر حضرت لوط علیه السلام است. وقتی ایشان به‌عنوان یکی از افراد و مصادیق این خانواده نورانی، قوم هم‌جنس‌باز خود را دعوت به راه حق و صحیح می‌کند، آنها در پاسخ او می‌گویند، تو و پیروانت را از این شهر بیرون می‌کنیم به دلیل اینکه شما اهل طهارت و پاکی هستید.^۲

گام سوم: از آیه ۲۱ تا ۲۶ سوره که به تبعیت مؤمنین از شیطان برای رمی زنان پاک‌دامن و کوتاهی آنها در «انفاق و دستگیری از فقراء» اشاره می‌کند و یکی از راهکارها را انفاق‌های اجتماعی معرفی می‌کند.

گام چهارم: از آیه ۲۷ تا ۲۹ سوره که به نهادینه کردن و فرهنگ‌سازی «حفظ حریم خصوصی» توجه می‌دهد.

گام پنجم از آیه ۳۰ تا ۳۱ سوره که به رعایت «کنترل نگاه»، حفظ دامن و «نحو پوشش» دستور می‌دهد.

و گام ششم از آیه ۳۲ تا ۳۳ سوره که به جنبش اجتماعی و بسیج «ازدواج» برای جوانان مجرد دستور می‌دهد.

۱. «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَمْجُرُكُمْ إِلَىٰ عُيُوبِكُمْ فِي مَلْتَمِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدُوا». سوره مبارکه کهف، آیه ۲۰. قطعاً اگر آنان بر شما دست یابند سنگسارتان می‌کنند یا شما را به آیین خود بازمی‌گردانند و در آن صورت هرگز سعادت‌مند نخواهید شد. (ترجمه صفوی)

۲. «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ سَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا

نتیجه اینکه اگر فرهنگ و سبک زندگی یک جامعه جاهلی شد، آن جامعه خانواده‌های پاک و نورانی را پس خواهد زد.

تمدن ظلمانی

تمدن غیر از تمدن قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، تمدن جاهلی و ظلمانی است؛ مانند تمدن غرب که محل حضور شیاطین است و خروجی این تمدن را شما در جنایات اسرائیل در غزه مشاهده می‌کنید. تمدن غربی به هیچ‌اصل انسانی پایبند نیست و سازمان ملل و حقوق بشر، ابزارهای تزویر و دورویی این تمدن است. نسل‌کشی و کودک‌کشی در غزه، یکی از خروجی‌های نهاد ازهم‌پاشیده خانواده بر اساس تمدن و سبک زندگی غربی است.

حال اگر بخواهیم جلوی این ظلم و فساد از ریشه گرفته شود، می‌بایست از سبک زندگی جاهلی و غربی و تمدن ظلمانی آنها فاصله گرفت و به سبک زندگی قرآنی و تمدن نورانی آن نزدیک شویم.

در ادامه سوره نور و در سیاق دوم^۱ از فصل دوم^۲، توضیح دادیم که در این سیاق خداوند به صف‌بندی جبهه نور و ظلم اشاره می‌کند. در مورد آن توضیح‌حاتی را خدمت شما عرض کردیم. اکنون به آیاتی از سوره مبارکه نور می‌پردازیم که به خصوصیات «تمدن ظلمانی» اشاره می‌کند.

در آیه ۳۹ و ۴۰ این سوره خداوند می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا

أَخْرَجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِيَّاهُمْ أَنَا نَسُ يَنْظُرُونَ» سوره مبارکه اعراف، آیه ۸۱ و ۸۲؛ آیا شما از روی شهوت، به جای زنان به سوی مردان می‌روید و با آنان درمی‌آمیزید؟! بلکه شما مردمی تجاوزکارید. ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: لوط و پیروانش را از شهرتان بیرون کنید؛ آنان مردمی هستند که از کردار شما دوری می‌کنند و پاکی می‌ورزند. (ترجمه صفوی). همچنین رجوع شود به سوره مبارکه نمل، آیه ۵۶.

۱. آیات ۳۵ تا ۴۶ سوره مبارکه نور.

۲. آیات ۳۴ تا ۶۴ سوره مبارکه نور.

جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ
 * أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَبِيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فُوقِهِ مَوْجٌ مِنْ فُوقِهِ سَحَابٌ
 ظُلُمَاتٍ بَعْضُهَا فُوقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ
 لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ.

این است وصف مؤمنان، اما کسانی که کفر ورزیده‌اند، اعمالشان همچون سرابی است در زمینی هموار که تشنه آن را آب می‌پندارد و به سراغ آن می‌رود، ولی هنگامی که به آن می‌رسد آن را چیزی نمی‌یابد. آری، کافران به گمان رستگاری بت می‌پرستند، اما وقتی مرگ یکی از آنان فرارسید و به صحنه قیامت درآمد، آنجاست که اعمال خود را بی‌ثمر می‌بینند و خدا را نزد خویش حاضر می‌یابد و خدا هم حساب او را بررسی می‌کند و سزایش را به تمام و کمال به او می‌دهد، و خداوند اعمال بندگان را به سرعت رسیدگی می‌کند. یا اعمالشان همچون تاریکی‌هایی است در دریایی مواج که همواره آن دریا را موجی می‌پوشاند و بر فراز آن موجی دیگر است، و بالای آن ابرهایی است که جلو نورهای آسمانی را می‌گیرد. اینها تاریکی‌هایی است متراکم که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است، و کسی که در این دریاست، وقتی دست خود را بیرون می‌آورد، نزدیک است که آن را از شدت تاریکی نبیند. اعمال کافران نیز حجاب‌هایی متراکم‌اند که مانع از آن‌اند که نور ایمان و معرفت بر دل‌هایشان بتابد و آنان را به راه نجات رهنمون شود. آری، کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است هیچ نوری نخواهد داشت.^۱

در این آیات به کسانی اشاره می‌کند که به بیوت نور کفر ورزیده و آن را کنار گذاشته‌اند و به سراغ کسانی می‌روند که آنها در ظلمات قرار دارند و ائمه نار هستند. خداوند برای آنها دو مثال بیان می‌کند.

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۹ و ۴۰؛ ترجمه صفوی.

مثال اول: در این مثال «اعمال» کافران تشبیه به سراب شده و خود «کافران» به فرد تشنه تشبیه شده‌اند. آنها به جای انجام اعمالی که آنها را به سمت نور هدایت کند اعمالی انجام می‌دهند که آنها را به سمت سراب سوق می‌دهد. آنها هیچ‌گاه با این اعمال به اهداف خود نخواهند رسید.

جامعه‌ای که رشد و بالندگی زنانش در تبّج‌های جاهلی و بی‌عفتی معنا شود، زنان این جامعه هیچ‌گاه به این اهداف خود نخواهند رسید و هر چه تبّج‌های جاهلی این زنان بیشتر گردد، بر تشنگی آنها افزوده خواهد شد و ناکامی آنها افزون می‌گردد. این درست مثل همان چیزی است که امثال تقی‌زاده‌های غرب‌زده برایش نسخه می‌پیچیدند و گمان می‌کردند ترقی و پیشرفت، یعنی از ناخن پا تا موی سر غربی شدن.^۱

ملتی که زنانش به جای کوثر به دنبال تکاثر بروند، خواسته یا ناخواسته در خدمت تمدن ظلمانی جبهه ابلیس‌اند؛ تمدنی که خروجی آن، وحشی‌گری و فساد است. کسانی که دنبال سراب هستند اینها در تشخیص «هدف» دچار مشکل و کوری هستند، به همین دلیل بیابان را آب می‌بینند.

یکی از نکات لطیفی که در این آیه به آن اشاره شده این است که این کفّار

۱. البته در داخل متأسفانه بعضی‌ها غرب را بَک می‌کنند، بدی‌های غرب را توجیه می‌کنند، روتوش می‌کنند، نمی‌گذارند افکار عمومی متوجّه بشود که همین دولت‌های ظاهرالصلاح - مثل فرانسه، مثل انگلیس، مثل دیگران - در باطنشان چقدر شیطنت و شرارت وجود دارد؛ مطبوعاتچی‌ها بینشان هست، رسانه‌ای‌ها بینشان هست؛ مثل تقی‌زاده. در دوره‌ی طاغوت، آدمی مثل تقی‌زاده، به این مضمون گفت که ایران باید از فَرَق سر تا ناخن پا غربی بشود؛ یعنی سبک زندگی در ایران باید غربی بشود. امروز هم تقی‌زاده‌های جدید از این حرف‌ها می‌زنند؛ البته به این صراحت نمی‌گویند اما مضمون حرفشان این است. آنهایی که افکار غربی را، سبک زندگی غربی را، روش‌های غربی را، لغات غربی را به‌طور پیوسته در داخل، در ادبیات ما، در افکار ما، در دانشگاه‌های ما، در مدارس ما تزریق می‌کنند، پمپاژ می‌کنند، اینها همین تقی‌زاده‌های جدیدند. آنهایی که پشت سر سند ۲۰۳۰ - سند ۲۰۳۰ یعنی برگرداندن سبک زندگی اسلامی به زندگی غربی - می‌ایستند، همان تقی‌زاده‌های امروز هستند؛ البته امروز به توفیق الهی جوانهای مؤمن ما و مردم انقلابی ما نخواهند گذاشت این تقی‌زاده‌ها حرفشان را به کرسی بنشینند. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۸/۰۱/۰۱.

گمان نکنند که اگر مقصد را اشتباه تشخیص دادیم مشکلی نیست! تجربه‌ای به تجربیاتمان اضافه شد و این بار مقصد دیگر و جدیدی را امتحان و تجربه می‌کنیم! آیه می‌فرماید وقتی که اینها مقصد اول را تجربه کردند و به سراب رسیدند و دیدند خطا کردند و تشنگی آنها رفع نشده، این‌گونه نیست که به آنها اجازه دهیم که این مسیر را باز گردند و مقصد دیگری را تجربه کنند! بلکه وقتی متوجه شدند در مقصد خطا کردند و سراب را آب دیدند، دیگر اجازه برگشت نیست و آنگاه آنها در آنجا خداوند را نزد خود خواهند یافت و خداوند نسبت به آنها سریع‌الحساب است.

یکی از خسران‌های این تمدن این است که جلوه «رزق غیرحساب» الهی را با جلوه «سریع‌الحساب» بودن خداوند عوض کرده است.

اهل بیوت نورانی «يُرْزَقُ مِنْ يَشَاءٍ بِغَيْرِ حِسَابٍ» بودند و اهل ظلمت و تاریکی احضار شده در محضر سریع‌الحساب!
«کمشکاة» کجا و «کسراب» کجا؟!

کسی که از معرفت «مشکاة الهی»^۱ که همان صدیقه طاهره عَلَيْهِمَا السَّلَامُ است، لبریز شده، دیگر تشنه نیست تا دنبال این کفار به سمت سراب برود. تعبیری که در آیه دارد جالب است. می‌فرماید: «يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً»؛ کسی که تشنه است سراب را آب می‌پندارد!

مثال دومی که در آیه ۴۰ به آن اشاره شده، در مورد کسانی است که راه را گم کرده‌اند. مثال قبلی برای کسی بود که در تشخیص هدف خطا می‌کند و سراب را آب می‌بیند، ولی مثال آیه ۴۰ برای کسی است که در ظلمت و گمراهی افتاده و راه را گم کرده و توانایی تشخیص راه ندارد. یعنی کسانی که از بیوت نور جدا شوند هم در تشخیص مقصد و هدف خطا می‌کنند و هم در تشخیص راه.^۲

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ»: «فَأِطْمَأَنَّ عَلَيْهَا السَّلَامُ» (الكافی، ج ۱، ص ۴۸۰).

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر سوره نور.

آیه نور که قرائت شد به این نکته توجه می داد که کل نظام عالم هستی به نور الهی روشن است و هر موجودی بر اساس استعداد الهی خود بهره مند از این نور است. انسان تنها موجودی است که می تواند علاوه بر این نور، نور دیگری نیز داشته باشد که آن نور، عمل به دستورات دینی تحت ولایت امام است و اگر به آن دستورات عمل نکند از این جنبه در ظلمت قرار می گیرد.

شش گام راهبردی که در فصل اول سوره بیان شد سبب متصل شدن و بهره مند شدن انسان از بیوت نورانی می شود. ترک آن راهبردها نیز سبب متصل شدن انسان به این راهبران ظلمات و ائمه نار می گردد.^۱

راهبری «ائمه نار» برای جامعه، مانند راهبری در ظلمات متراکم در دریای موج است، که تاریکی ها روی هم قرار دارد. این ائمه حتی نمی توانند دست خود را در آن تاریکی ببینند، چه برسد به اینکه بخواهند راه را ببینند تا تشخیص دهند یا افراد جامانده در راه را کمک نمایند و یا به آسیب دیدگان و... امدادی برسانند. علت این همه تاریکی و ظلمت برای این است که آنها از بیوت نورانی جدا شده و کسی که از آن بیوت جدا شود در هیچ جای دیگری به نور نخواهد رسید؛ چون خداوند فقط از یک طریق نور خودش را در عالم هستی گسترانده است و آن از طریق همان بیوت نورانی است.

ظلمات متراکم این آیه را مقایسه کنید با نوری که در آیه نور بود که می فرماید «**كَانَهَا كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ**»؛ آن نور مانند ستاره ای درخشانده است. انسان «کوکب درّی»^۲ را رها کند و دنبال ظلمات ثلاث و متراکم برود؟!

۱. عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ «أَوْ كَظُلُمَاتٍ» فَلَانَ وَ فَلَانَ «فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ» يَغْنِي نَعْتِلَ [تَعْتَلًا] «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» ظَلْحَةٌ وَ زُبَيْرٌ «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» فَلَانَ وَ يَزِيدٌ وَ فَتَنٌ بَيْنِي أُمِّيَّةَ «إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ» فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَتْهُمْ «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» يَغْنِي إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ع «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» فَمَا لَهُ مِنْ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَمْشِي بِنُورِهِ. (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۶)

۲. قَالَتْ فَاطِمَةُ أَنَا الْكَوْكَبُ الَّذِي يَلْمَحُ. (ابن شاذان قمی، الفضائل ص ۸۲)

خداوند تبارک و تعالی بعد از توصیف جبهه ظلمت و ائمه نار به این نکته اشاره می‌کند که در این عالم برای عده‌ای هر چه هست سراب و ظلمات ثلاث است؛ ولی برای کسانی که اهل بیوت نور هستند خیلی خبرهاست! یکی از خبرهای مهم این است که آنها می‌توانند ببینند که همه آنچه در آسمان و زمین است در حال تسبیح خداوند است.

یعنی این عالم تاریک نیست؛ عالم نور مخصوص به خود را دارد. اینکه بعضی نمی‌بینند برای این است که نوری ندارند و سیر در ظلمت کرده‌اند.

نور تسبیح

در آیات ۴۱ تا ۴۵ سوره نور، خداوند تبارک و تعالی در مورد این نکته استدلال می‌کند که آنچه شما از حرکت و عقل و شعور در همه پدیده‌های عالم مشاهده می‌کنید همه ناشی از نور خداوند است.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)»

آیا ندانسته‌ای که هرکه در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان گشوده‌بال، خدا را با هستی خویش تسبیح می‌گویند و وجود نیازمندان بی‌نیازی او را اعلام می‌کند؟ این حقیقتی است بس روشن و آشکار. همه موجودات راه عرضه نیاز خود را به درگاه خدا

می‌دانند و از تسبیح گفتن خود آگاه‌اند، و خدا به آنچه می‌کنند داناست. (۴۱) فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست و بازگشت همه امور نیز به سوی خداست. (۴۲) آیا ندیده‌ای که خدا ابرهایی پراکنده را روانه می‌کند، آنگاه میان آنها پیوند می‌دهد، سپس آنها را متراکم می‌سازد، پس قطره‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای ابرها بیرون می‌آید؟ و آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان، از تگرگ‌های متراکم موجود در آن که همچون کوه‌هاست فرومی‌فرستد و هرکه را بخواهد با آن هدف قرار می‌دهد تا به مال و جان او آسیب برساند، و از هرکه بخواهد آن را بازمی‌دارد؟ نزدیک است روشنی برکش دیده‌ها را از بین ببرد. (۴۳) خداوند شب و روز را به گردش درمی‌آورد و هرکدام را جایگزین دیگری می‌کند. به‌راستی در این جابجایی برای اهل بصیرت نشانه و عبرتی است بر این‌که تنظیم امور هستی به دست اوست. (۴۴) خداست که همه جنبنندگان را از آبی که دارای یک طبیعت است آفرید؛ باوجوداین، آنها دارای گونه‌ها و انواع بسیارند؛ برخی از آنها بر شکمشان می‌خزند و برخی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند و برخی از آنها بر روی چهارپا راه می‌روند. و خدا هرچه بخواهد می‌آفریند، زیرا او بر هر چیزی تواناست. (۴۵)^۱

ورزشکاری را تصور کنید که وزنه سنگینی را به فاصله‌ای ده‌ها متری پرتاب می‌کند، یا ورزشکار دیگری که توانایی پریدن از موانع و ارتفاع را دارد. سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آن‌کسی که این بدن و هیكل را تکان می‌دهد و آن را چندین متر از زمین بلند می‌کند کیست؟ اگر خود «جسم» است که این توانایی‌ها را دارد، پس چرا وقتی می‌میرد دیگر هیچ قدرتی ندارد؟ حتی قدرت اینکه شکل خودش را حفظ کند را ندارد و بعد از چند روز متلاشی می‌شود.

۱. سوره مبارکه نور، آیات ۴۱ تا ۴۵؛ ترجمه صفوی.

آن چیز که این جسم را به حرکت درمی‌آورد که ببرد، آن روح است. آن نور وجودی روح است که این همه قدرت و هنر از خودش نشان می‌دهد. عالم هستی هم شبیه به بدن همین هنرمند یا ورزشکار است. آنچه از صدای خوش و یا هنرمندی‌های یک هنرمند یا ورزشکار می‌بینیم، همه ناشی از روح ورزیده اوست. در عالم هستی هم هر چه زیبایی در پرندگان در حال پرواز و یا ابرهای هوشمندی که باران نازل می‌کنند و... می‌بینیم همه به دلیل حضور نور حق است، و الا این عالم بدون او هیچ است.

مثال دیگری مطرح می‌کنیم که مقداری بحث را شفاف‌تر می‌کند. در اینجا یک ویدیو پروژکتور تصوّر بفرمایید که دارد بر روی پرده سفیدی تصاویری از کوه و حیواناتی که در آن زندگی می‌کنند نشان می‌دهد. تا وقتی که این دستگاه روشن باشد و نور آن بر پرده بتابد، شما بر روی پرده کوه، درخت، حیوانات، رنگ‌های مختلف و حرکت را مشاهده می‌کنید؛ ولی اگر این نور، لحظه‌ای قطع شود شما چیزی غیر از ظلمت و تاریکی نمی‌بینید. نعوذ بالله، آنچه ما از پدیده‌ها و مخلوقات در این جهان مشاهده می‌کنیم، از انواع رنگ‌ها و صداها تا انواع موجودات خزنده و پرنده و همه و همه، به دلیل نور حضور حق است، و الا همه از هم فرو می‌ریزند.

به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها^۱

این وابستگی مطلق به خداوند یکی از معانی تسبیح گفتن موجودات است که آنچه از رنگ، شکل، جنس، نوع حرکت و پرواز و... مشاهده می‌کنید، همه از نور حضور اوست؛ و آنچه از عیب و نقص و محدودیت می‌بینید به دلیل محدودیت وجودی ماست؛ و الا حضور او در این عالم هیچ نقص و عیبی ندارد. عیب و نقص برای من محدود و متعین است.

پس تمامی مخلوقات یک جنبه نوری دارند که از همان جنبه «بَيِّدَهُ مَلَكُوتُ

۱. نظیری نیشابوری.

کُلِّ شَيْءٍ» است، یعنی سلطنت و حکومت هر چیزی به دست خداوند است و هیچ پدیده‌ای مستقلاً حکومت و سلطنت بر خصوصیات و آثار خود ندارد. مثلاً اگر یکی از خصوصیات آب، تر بودن است، اثرگذاری این تری هم به دست و به امر خداست. این‌گونه نیست که آب در اثری مانند «تر بودن» مستقل باشد. به صورت طبیعی و معمولی، انسان‌ها وقتی با پدیده‌ها روبه‌رو می‌شوند پدیده‌ها را در آثار خود مستقل می‌پندارند. این به دلیل حجابِ عادت است؛ یعنی چون همیشه تجربه کرده که آب تر است، گمان می‌کند که تری، ذاتی آب است و آب در این اثر مستقل است. حال برای عبور از این حجابِ عادت می‌بایست اهل «تسبیح» باشد تا بتواند جلوه ملکوتی هر پدیده‌ای را مشاهده کند؛ آن جلوه‌ای که انسان، سلطنت، حضور و مالکیت خداوند در هر شیء را مشاهده می‌کند. به همین دلیل در آیات قرآن چنین می‌فرماید:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

پس، از ناتوانی منزّه بدان آن‌کسی را که هستی هر چیزی به دست اوست و همگان به سوی او بازگردانده می‌شوید.^۱

در روایتی از سعید بن مسیب است که می‌گوید در سفری همراه امام سجاد علیه السلام از مکه خارج شدم. در یکی از منزل‌های بین راه حضرت دو رکعت نماز خواندند و بعد از نماز در سجده تسبیحاتی را فرمودند و عجیب این‌جا بود که من می‌دیدم و می‌شنیدم که تمام درخت‌ها، سنگ‌ها و کلوخ‌های اطراف با حضرت سجاد علیه السلام مشغول ذکر آن تسبیحات بودند.^۲

۱. سوره مبارکه یس، آیه ۸۳؛ ترجمه صفوی.

۲. عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ: كَانَ الْقَوْمُ لَا يَخْرُجُونَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيَّ بِنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَ فَخَرَجَ وَ خَرَجْتُ مَعَهُ فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الْمَنَازِلِ وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ فَسَبَّحَ فِي سُجُودِهِ فَلَمْ يَبْقَ شَجَرٌ وَ لَا مَدْرٌ إِلَّا سَبَّحَ مَعَهُ فَفَرَعْنَا فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا سَعِيدُ أَفَرِغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ هَذَا التَّسْبِيحُ الْأَعْظَمُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ لَا يَبْقَى الذُّنُوبُ مَعَ هَذَا التَّسْبِيحِ فَقُلْتُ عَلِمْنَا. وَ التَّسْبِيحُ هُوَ هَذَا - سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ حَنَانِكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ الْعِزُّ إِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ الْعَظَمَةُ رِدَاؤُكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ الْكِبْرِيَاءُ سُلْطَانُكَ سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا أَعْظَمَكَ سُبْحَانَكَ سُبْحَتْ

شنیدن تسبیح موجودات منحصر در اهل بیت علیهم السلام نیست؛ بلکه اگر انسان حجابی ظلمانی نداشته باشد و متصل به نور اهل بیت علیهم السلام شده باشد، می‌تواند این ملکوت را مشاهده کرده و تسبیح موجودات را بشنود. چنانچه در خاطرات شهید بزرگوار احمد نیری آمده است که چگونه این شهید عزیز با ترک معصیت الهی و رعایت حیا و عفاف که یکی از مصادیق

فِي الْأَعْلَىٰ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ وَ تَرَىٰ مَا تَحْتَ الثَّرَىٰ سُبْحَانَكَ أَنْتَ شَاهِدُ كُلِّ نَجْوَىٰ سُبْحَانَكَ مَوْضِعُ كُلِّ شَكْوَىٰ سُبْحَانَكَ حَاضِرُ كُلِّ مَلَأٍ سُبْحَانَكَ عَظِيمُ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ تَرَىٰ مَا فِي قَعْرِ الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ أَنْفَاسَ الْجِيتَانِ فِي قُعُورِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمَاوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْأَرْضِينَ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلَمَةِ وَ النُّورِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْقِيَمِ وَ الْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُوسٌ قُدُوسٌ قُدُوسٌ سُبْحَانَكَ عَجَباً لِمَنْ عَرَفَكَ كَيْفَ لَا يَخَافُكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۲۶)

از سعید بن مسیب روایت است که گفت: مردم از مکه خارج نمی‌شدند تا اینکه حضرت علی بن الحسین سید العابدین (علیهما السلام) خارج شود، پس آن حضرت خارج شد و من نیز همراه او خارج شدم پس، فرود آمد در یکی از منزلگاه‌ها و دو رکعت نماز خواند و در سجودش تسبیح گفت (یعنی به این تسبیح) پس درخت و سنگی باقی نماند که با وی تسبیح نگفته باشد و ما هراسناک گشتیم.

آن حضرت سر برداشت و فرمود: ای سعید، هراسان شدی؟ گفتم: آری، ای فرزند رسول خدا. فرمود این تسبیح اعظم است، پدرم مرا حدیث گفت از جدم، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: با این تسبیح، گناهان نمانند و خداوند جل جلاله هنگامی که جبرئیل را آفرید، به او الهام فرمود این تسبیح را و آن اسم بزرگ خداوند است. پاکی تو خداوند او و مهربان، پاکی تو خداوند او و بلندمرتبه، پاکی تو خداوند او و عزت شایسته توست، پاکی تو خداوند او و عظمت زبیده توست، پاکی تو خداوند او و کبریا قدرت توست، پاکی تو خداوند او تو عظیمی که چه با عظمت هستی، پاکی تو که در ملاً اعلیٰ به پاکی یاد شده‌ای، پاکی تو که می‌شنوی و می‌بینی آنچه را که در زیر زمین است، پاکی تو، که شاهد هر راز نهانی هستی، پاکی تو که جایگاه هر شکوه‌ای هستی، پاکی تو، که در هر جمعی حضور داری، پاکی تو، که مایه بزرگترین امیدها هستی، پاکی تو، که می‌بینی آنچه را که در اعماق آب باشد، پاکی تو که می‌شنوی نفس‌های ماهیان را در اعماق دریاها، پاکی تو که وزن آسمان‌ها را می‌دانی، پاکی تو که می‌دانی وزن زمین‌ها را، پاکی تو که می‌دانی وزن خورشید و ماه را، پاکی تو، که می‌دانی وزن تاریکی و روشنی را، پاکی تو، که می‌دانی وزن سایه و هوا را، پاکی تو، که می‌دانی وزن باد را که چقدر است آن از جهت سنگینی، پاکی تو و بسیار مقدس و بسیار مقدس و بسیار مقدس هستی، پاکی تو شگفتا، کسی که تو را بشناسد چگونه از تو نهراسد، پاکی خداوند او و به ستایش تو مشغولم، پاک است خداوند بلند مرتبه بزرگ. (ترجمه محمد شجاعی)

تسبیح عملی است، خداوند نیز برایش حجاب‌ها و پرده‌ها را کنار زد و تسبیح پدیده‌های اطرافش را شنید.^۱

۱. شهید احمدعلی نیری در سال ۱۳۴۵ و در روستای «آینه‌ورزان» دماوند به دنیا آمد. خانواده‌اش در کودکی او به تهران مهاجرت کرده و در محله مولوی ساکن شدند. از همان زمان کودکی پای او به مسجد امین‌الدوله که آیت‌الله حق‌شناس امام جماعتش بود، باز شد. او یکی از شاگردان خاص آیت‌الله حق‌شناس بود و سیر و سلوک معنوی را از ۱۰ سالگی و در محضر ایشان آغاز کرد. مسیری که در موقع شهادتش در اسفند ۱۳۶۴ و در حالی که تنها ۱۹ سال سن داشت، از او یک عارف واصل ساخته بود. به طوری که آیت‌الله حق‌شناس شب روز خاک‌سپاری او در قطعه ۲۴ بهشت زهرا-سلام‌الله‌علیها- وقتی به همراه چند نفر از دوستان به منزل این شهید رفته بودند، خطاب به برادرش گفتند: من یک نیمه‌شب زودتر از ساعت نماز راهی مسجد شدم. به جز بنده و خادم مسجد، این شهید بزرگوار هم کلید مسجد را داشت. به محض اینکه در را باز کردم دیدم شخصی در مسجد مشغول نماز است. دیدم که یک جوانی در حال سجده است؛ اما نه روی زمین! بلکه بین زمین و آسمان مشغول تسبیح حضرت حق است. جلوتر که رفتم دیدم احمد آقا است. بعد که نمازش تمام شد پیش من آمد و گفت تا زنده‌ام به کسی حرفی نزنید.

محسن نوری از دوستان شهید «احمدعلی نیری» تعریف می‌کند که: «یک بار از احمد پرسیدم که احمد من و تو از بچگی همیشه با هم بودیم اما سؤالی از تو دارم نمی‌دانم چرا در این چند سال اخیر شما این قدر رشد معنوی کردید اما من... لبخندی زد و می‌خواست بحث را عوض کند اما دوباره سؤال را پرسیم بعد از کلی اصرار سرش را بالا آورد و گفت: طاقتش را داری؟! با تعجب گفتم: طاقتش چی رو؟! گفت بنشین تا بهت بگم.

نفس عمیقی کشید و گفت یک روز با رفقای محل و بچه‌های مسجد رفته بودیم دماوند. شما توی آن سفر نبودید همه رفقا مشغول بازی و سرگرمی بودند. یکی از بزرگ‌ترها گفت: احمد آقا برو این کتری رو آب کن و بیار تا چای درست کنیم. بعد جایی رو نشان داد گفت اونجا رودخانه است برو اونجا آب بیار من هم راه افتادم. راه زیادی نبود از لابه‌لای بوته‌ها و درخت‌ها به رودخانه نزدیک شدم تا چشمم به رودخانه افتاد یک دفعه سرم را پایین انداختم و همان جا نشستیم! بدنم شروع به لرزیدن کرد نمی‌دانستم چه کار کنم! همان جا پشت بوته‌ها مخفی شدم. من می‌توانستم به راحتی یک گناه بزرگ انجام دهم. در پشت آن بوته‌ها چندین دختر جوان مشغول شنا کردن بودند. من همان جا خدا را صدا کردم و گفتم: «خدا یا کمکم کن الان شیطان من را وسوسه می‌کند که من نگاه کنم هیچ‌کس هم متوجه نمی‌شود اما به خاطر تو از این گناه می‌گذرم.»

بعد کتری خالی را از آنجا برداشتم و از جای دیگر آب آوردم. بچه‌ها مشغول بازی بودند. من هم شروع به آتش درست کردن بادم خبلی دود توی چشمانم رفت. اشک همین‌طور از چشمانم جاری بود. یادم افتاد که حاج‌آقا گفته بود: «هرکس برای خدا گریه کند خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت.» من همین‌طور که اشک می‌ریختم گفتم از این به بعد برای خدا گریه می‌کنم. حالم خیلی متقلب بود. از آن امتحان سختی که در کنار رودخانه برایم پیش آمده بود هنوز دگرگون بودم.

از نکات لطیفی که در این سوره می‌بایست مورد توجه و تدبّر قرار بگیرد رابطه عفاف و حجاب با این سیاق از سوره است؛ یعنی اگر عفاف و حجاب در جامعه پیاده شد، مردم این جامعه به ملکوت این عالم راه پیدا می‌کنند و آنها هم می‌توانند با تسبیح موجودات، نور حق را در عالم مشاهده کنند. گام‌های راهبردی فصل اول سوره سبب می‌شود تا افراد جامعه صرفاً در ظاهر، درخت و سنگ نبینند.

صرفاً در ظاهر پرنده‌های در حال پرواز نبینند.^۱

صرفاً در ظاهر ابر و باران و تگرگ نبینند.^۲

صرفاً در ظاهر رعد و برق نبینند.^۳

صرفاً در ظاهر رفت و آمد شب و روز نبینید.^۴

صرفاً در ظاهر جنبندگان زمینی نبینند.^۵

بلکه همان‌طور که اول سیاق در آیه ۴۱ فرمود «أَلَمْ تَرَ»؛ چه چیزی هست که باید دیده شود، ولی دیده نمی‌شود که در اینجا خطاب کرده آیا نمی‌بینی؟

کوه، دشت و درخت را که همه می‌بینند! آنچه باید دیده شود، ولی به دلیل

همین‌طور که داشتم اشک می‌ریختم و با خدا مناجات می‌کردم خیلی با توجه گفتم: «یا الله یا الله...» به محض اینکه این عبارت را تکرار کردم صدایی شنیدم ناخودآگاه از جایم بلند شدم. از سنگ ریزه‌ها و تمام کوه‌ها و درخت‌ها صدا می‌آمد. همه می‌گفتند: «سُبْحٌ قُدُوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (پاک و مطهر است پروردگار ما و پروردگار ملائکه و روح) وقتی این صدا را شنیدم ناباورانه به اطراف خودم نگاه کردم دیدم بچه‌ها متوجه نشدند. من در آن غروب با بدنی که از وحشت می‌لرزید به اطراف می‌رفتم از همه ذرات عالم این صدا را می‌شنیدم!

احمد بعد از آن کمی سکوت کرد. بعد با صدایی آرام ادامه داد: از آن موقع کم‌کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد! احمد بلند شد. (برگرفته از کتاب «عارفانه: زندگینامه و خاطرات عارف شهید احمد علی نیری»)

۱. رجوع شود به آیه ۴۱ سوره مبارکه نور.

۲. رجوع شود به آیه ۴۳ سوره مبارکه نور.

۳. همان.

۴. رجوع شود به آیه ۴۴.

۵. رجوع شود به آیه ۴۵.

آلودگی‌ها و ظلمت‌ها دیده نمی‌شود «الله» است. برای همین خطاب اول این سیاق این چنین است: «لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ!».

اینکه مردم مدینه از اعجاز وجه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فقط ظاهر نور را دیدند و راهی به ملکوت آن نور پیدا نکردند و از نور فاطمه متوجه نور خداوند نشدند، به دلیل عدم تربیت آنها بود. کسی که از درون در ظلمات است، نور وجه فاطمه هم او را به نور خداوند نمی‌رساند، چه برسد به نور خدا در قاب دیگر مخلوقات مانند درخت، کوه، ابر، باران و بقیه پدیده‌های عالم هستی.

در دعای کمیل می‌خوانیم که خداوند نوری دارد که با تجلی آن هر چیزی روشنی یافته «وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»؛^۲ به نور تجلی ذات که همه عالم را روشن ساخته است.

مردمی که نور خدا را در وجه فاطمه علیها السلام که به تعبیر روایت، مشکات الهی است^۳ ندیدند، حال این مردم چگونه می‌توانند نور خدا را در دیگر پدیده‌ها مشاهده کنند؟! درحالی‌که با اتصال به بیت فاطمه علیها السلام نه تنها نور خدا، بلکه می‌توان اسماء و صفات الهی را در همه پدیده‌های عالم مشاهده کرد.^۴

۱. رجوع شود به آیه ۴۱.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

۳. مشکات یعنی محل قرار گرفتن مصباح که همان چراغ است و قرار است که از مصباح این نور ساطع شود. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ»: «فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ». (الكافی، ج ۱، ص ۴۸۰)

۴. (وَ بَعْظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ) و به عظمت و بزرگیت که سراسر عالم را مشحون کرده است (وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي غَلَا كُلَّ شَيْءٍ) و به سلطنت و پادشاهیت که بر تمام قوای عالم برتری دارد (وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ) و بذات پاکت که پس از فناء همه موجودات باقی ابدی است (وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ) و بنامهای مبارکت که در همه ارکان عالم هستی تجلی کرده است (وَ بِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ) و به علم ازلیت که بر تمام موجودات محیط است. (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان؛ دعای کمیل)

دو جلوه آیات مبینات

همان طور که در جلسه قبل عرض کردیم، سیاق دوم از فصل دوم شامل آیات ۳۵ تا ۴۶ بود. اکنون در پایان این سیاق، خداوند متعال در آیه ۴۶ جمع‌بندی این سیاق را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

همانا ما آیاتی که بیانگر صفات خدا و روشن‌گر راه ایمان و کفر و توحید و شرک است فر فرستادیم، و خداوند هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌کند.^۱

شبیبه به مضمون همین آیه را قبلاً در انتهای فصل اول و ابتدای فصل دوم داشتیم. در آنجا آیه این بود که خداوند می‌فرمود:

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»

همانا ما آیاتی روشن‌گر که راه سعادت را به شما نشان می‌دهد و شرحی از آنان که پیش از شما درگذشتند - چه نیکان‌شان و چه تبهکارانشان - به سوی شما نازل کردیم تا کارهای شایسته و ناشایسته را بشناسید، و برای تقوای پیشگان شما نیز اندرزی فر فرستادیم.^۲

در هر دو آیه خداوند متعال به انزال آیات مبینات اشاره کرده است؛ با این تفاوت‌ها که اولاً در آیه ۳۴ می‌فرماید این آیات مبینات «الیکم» است؛ ولی در آیه ۴۶ قید الیکم را ندارد. ثانیاً تفاوت دیگری که قابل توجه و تدبّر در این آیه است آنکه آیات مبینات در آیه ۳۴ «موعظه‌ای»^۳ است؛ ولی در

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۴۶؛ ترجمه صفوی.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۳۴؛ ترجمه صفوی.

۳. توجه به معنای موعظه در اینجا خالی از وجه نیست، موعظه در لغت ارشاد و راهنمایی خلق به سوی حق با تذکرات و تنبها نافع است. (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۶۴)

آیه ۴۶ این قید وجود ندارد. ثالثاً مقید شدن آیات مبینات در آیه ۳۴ به مخاطب «متقین» است و این قید در آیه ۴۶ وجود ندارد.

شاید از قیودی که در این آیات آمده است، متوجه این نکته بشویم که آیات مبینات یک حقیقت واحد بیشتر نیست؛ ولی این حقیقت واحد دو جنبه و دو وجه دارد. یک جنبه آیات مبینات که در آیه ۳۴ مطرح شده ناظر به دستورات فصل اول^۱ است، که در ظاهر یک سری احکام، آداب و دستورات فقهی است؛ ولی همین احکام، آداب و دستورات فقهی گوهر و حقیقتی دارد که آن از جنس نور است و نورانیتی در انسان به وجود می‌آورد که به وسیله آن به صراط مستقیم که در آیه ۴۶ فرموده است هدایت می‌شود. نکته جالب این است که این هدایت به اراده و فاعلیت الهی است. «وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ یعنی اگر متقین به موعظه‌ها عمل کنند دیگر با اراده و فاعلیت الهی به صراط مستقیم هدایت خواهند شد.

صراط مستقیمی که در اینجا بیان شده اشاره به نوعی سبک زندگی دارد که در جلسات قبل پیرامون آن صحبت کردیم. خداوند در سوره مبارکه ملک به دو نوع «مشی» و سبک زندگی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

آیا آن کس که بر چهره خویش درافتاده و واژگونه سیر می‌کند در نتیجه پیش روی خود را نمی‌بیند راهیاب‌تر است یا آن کس که استوار بر راهی راست حرکت می‌کند و راه و مقصد خود را نظاره‌گر است؟ کافران حق‌گریز و مؤمنان حق‌جو در مثل این‌گونه‌اند.^۲

یک مشی «مُكِبًّا» است؛ مکتباً یعنی با صورت سقوط کردن و بر زمین خزیدن.^۳

۱. شش گام راهبردی طرح تثبیت عفاف و حجاب در جامعه.

۲. سوره مبارکه ملک، آیه ۲۲؛ ترجمه صفوی.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

یک مشی دیگر استوار بر دو پا حرکت کردن است. سبک زندگی نورانی انسان را به صراط مستقیم هدایت کند، یعنی استوار بر دو پا حرکت می‌کند و به نتیجه می‌رسد؛ ولی سبک زندگی ظلمانی مثل این می‌ماند که انسان با صورت بر زمین می‌خزد و به نتیجه هم نخواهد رسید. اگر سبک زندگی ما در این فاطمیه و بعد از آن به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نزدیک شد، می‌توانیم به هدایت الهی به صراط مستقیم برسیم و باطن و ملکوت عالم را در همین دنیا مثل شهید نیری مشاهده کنیم؛ ولی اگر سبک زندگی ما فاطمی نبود، شاید هم بتوانم چند روزی در این دنیا با بی‌عفتی و بی‌حیائی برای خودم لذت زودگذری را فراهم کنم؛ ولی مسیر ابدیتم را باید با صورت بر زمین بخزم! شفاعت حضرت زهرا علیها السلام فقط شامل کسانی می‌شود که توانسته‌اند با سبک زندگی فاطمی و با آیات بیناتی که خداوند در سوره نور بیان کرده، خودشان را به بیت ایشان نزدیک کنند.

۱. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۶.

خداوند به وسیله آن، کسانی را که خشنودی او را دنبال می‌کنند به راه‌های سلامت که تأمین‌کننده نیکبختی آنهاست رهنمون می‌شود، و آنان را در پرتو علم خود از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد و به سوی روشنایی می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند. (ترجمه صفوی)



• روضه

در روایت دارد که دامن این مادر نورانی برای تربیت محبتین و عزاداران او گسترده است. چنانچه حضرت رسول ﷺ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ نَادَى مُنَادِي
رَبِّنَا مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ

هنگامی که خداوند، بندگان از اولین تا آخرین را مبعوث گرداند، منادی پروردگاران از زیر عرش خداوند صدا می زند.

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، عُضُّوا أَبْصَارَكُمْ

که ای گروه بندگان، چشمان خود را ببندید. چرا؟

لِتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصِّرَاطِ.

چون فاطمه دختر رسول خدا، سیده نساء عالمین، می خواهد از صراط عبور کند.

لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا غَضَّ بَصَرَهُ عَنْهَا

همه کسانی که در قیامت هستند به این امر تکوینی الهی چشمانشان بسته می شود. مگر چند نفر! آنها چه کسانی هستند که با فاطمه عليها السلام محرم هستند و می توانند این جلوه اسماء و صفات الهی را مشاهده کنند؟

روایت می فرماید استثناها اینها هستند:

إِلَّا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالطَّاهِرُونَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ فَإِنَّهُمْ
مَحَارِمُهَا

به جز پدر بزرگوارش، و همسرش علی بن ابی طالب و آقا حسن و آقا حسین و فرزندان پاک آنان؛ زیرا که فرزندان آن حضرت اند.

در ادامه روایت دارد که:

فَإِذَا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ بَقِيَ مِرْطُهَا مَمْدُوداً عَلَى الصِّرَاطِ، طَرَفٌ مِنْهُ
بِيَدِهَا وَهِيَ فِي الْجَنَّةِ، وَ طَرَفٌ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ

هنگامی که وارد صحرای محشر می‌شود، دنباله چادرش بر روی صراط کشیده می‌شود؛ یک سر آن در بهشت به دست خود آن حضرت است و سر دیگرش در عرصه قیامت است.

فَيُنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا، يَا أَيُّهَا الْمُحِبُّونَ لِفَاطِمَةَ تَعَلَّقُوا بِأَهْدَابِ مِرْطِ
فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

منادی از جانب خداوند صدا می‌زند: ای محبین فاطمه، ای کسانی که فاطمیه برای حضرت مادر مجلس عزا پیا کردید، ای کسانی که برای صورت نیلی فاطمه گریه کردید، ای کسانی که برای سینه شکسته فاطمه به سر و سینه زدید، به رشته‌های چادر سوخته فاطمه تمسک پیدا کنید تا از احوال قیامت نجات پیدا کنید و با مادرتان به بهشت روید.

در انتهای روایت دارد که:

فَلَا يَبْقَى مُحِبٌّ لِفَاطِمَةَ إِلَّا تَعَلَّقَ بِهَدْيَةِ مِنْ أَهْدَابِ مِرْطِهَا، حَتَّى
يَتَعَلَّقَ بِهَا أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ فِئَامٍ - وَ أَلْفِ فِئَامٍ

همه محبین فاطمه به گوشه چادر مادر تمسک می‌کنند درحالی که آنها هزاران هزار فئام از مردم هستند.

قَالُوا: وَ كَمْ فِئَامٌ وَاحِدٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَلْفُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ!

راوی می‌گوید از رسول خدا سؤال کردم یک فئام چقدر است؟ فرمود: هزار هزار، یعنی میلیون میلیون نفر نجات پیدا می‌کنند.

اینجا یک صحنه است که محبین فاطمه عليها السلام چادر حضرت را می‌گیرند و وارد بهشت می‌شوند؛ یک صحنه دیگری هم هست که یک آقا زاده‌ای، چادر مادر را گرفته بود و با مادر به سمت خانه می‌آمد.

یک دست را به چادر مادر گرفته بود
 در دست دیگرش نکند گوشواره داشت
 زبان حال بگم! یک جای دیگر هم گوشواره‌ای کنده شد. شاید زبان حال
 باباش وقتی گوشواره دخترش را بردند این بوده:
 مثل این گوشواره‌ای نامرد
 بین بازارها فراوان است
 توبه انگشت من قناعت کن
 قیمت گوشواره ارزان است
 چقدر باید التماس کند
 چادر دختر مرا بدهید
 دست خود را کشیده تا نیزه
 به یتیمم سر مرا بدهید^۱

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^۲

۱. وحید مصلحی.

۲. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.

منبر پنجم



• خلاصه جلسه

در تقابل تاریخی دو جبهه نور و ظلمت، یک طرف مادری مانند فاطمه علیها السلام در میدان است و بیت نور را بنا می‌کند و در طرف دیگر «حمّالة الحطب» مادر نار و آتش قرار دارد.

یک طرف ذریّات فاطمه علیها السلام «شجره طیّبه» را شکل می‌دهند و در طرف مقابل «شجره ملعونه و خبیثه» است که از دامن حمّالة الحطب‌ها و آكلة الاکبادها سر بر می‌آورند.

شجره خبیثه با تمام شاخ و برگش به میدان آمده تا جلو تحقق تمدن نور را بگیرد و در این راه از هیچ چالش و فتنه‌ای فروگذاری نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین فتنه‌های جریان ظلمت، چالش در «اطاعت» از رسول خداوند است. خداوند تبارک و تعالی به این چالش در آیات متعددی از سوره نور اشاره کرده است و دستور به اطاعت محض از رسول را تبیین نموده است.

خداوند با تبیین رویکرد «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» به روش مقابله با جنود ابلیس اشاره کرده و تنها راه رسیدن به تمدن نور را در این رویکرد معرفی می‌کند.

تمدنی که خداوند وعده آن را به صالحین داده است و روزی تمام ارض را فرا خواهد گرفت.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، از لوازم رسیدن به تمدن نور، ایجاد جامعه نورانی است و از لوازم ایجاد جامعه نورانی، شکل‌گیری خانواده نورانی است. برای شکل‌گیری خانواده نورانی نیز می‌بایست به راهبردهای مطرح‌شده در سوره نور توجه داشت. راهبردهایی که بخشی از آن مربوط به نهاد خانواده و تمرین حفظ حریم خصوصی و عفاف و حیا است.

پیاده‌سازی همه راهبردهای مطرح‌شده در سوره نور برای فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه، «امر جمعی» است که حضور همه مردم و نهادهای حاکمیتی را می‌طلبد و هیچ مؤمن انقلابی نمی‌تواند از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند.

چالش تحقق تمدن نور

در جلسات قبل در مورد تحقق تمدن نور صحبت کردیم و اینکه تحقق چنین تمدنی نیاز به جامعه‌ای نورانی دارد تا تمام مناسبات اجتماعی آن جامعه بر اساس حیا و عفاف شکل بگیرد و زن در چنین جامعه‌ای یک کالای جنسیتی دیده نشود تا زمینه رشد و تسیح آن جامعه برای رسیدن به تمدن نورانی محقق گردد.

در جلسه قبل به این مسئله نیز پرداخته شد که جامعه‌ای نورانی نمی‌شود، مگر اینکه نهاد خانواده در آن جامعه نورانی باشد. گفته شد که رکن اصلی نهاد خانواده «زن» است.

اینکه خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید ما به تو کوثر می‌دهیم، یکی از معانی اش این است که دختری به تو خواهیم داد که آن قدر نورانی است که ظرفیت دختری برای پیامبر ﷺ و همسری برای حضرت امیر ﷺ و مادری برای ائمه معصومین ﷺ مخصوصاً منجی عالم بشریت ﷺ را داراست و محور میان این بزرگواران، حضرت صدیقه طاهره ﷺ است.^۱

علمدار «تمدن نور» فاطمه زهرا ﷺ است و این تمدن با اطاعت از دستورات رسول خدا ﷺ بر اساس راهبردهای قرآن می‌تواند محقق شود.

تحقق این تمدن نورانی با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها جبهه نفاق و شجره خبیثه است. جبهه نفاق برای جلوگیری از تحقق تمدن نورانی در جامعه اسلامی، فتنه‌های متعدد اجتماعی-سیاسی پدید می‌آورد تا به‌گونه‌ای فضای جامعه دینی را غبارآلود و ظلمانی کند. یکی از راهبردهای آنها آلوده کردن خانواده و نیروگیری از خانواده‌های آلوده به خباثت است.

همان‌طور که جبهه نفاق از خانواده‌های خبیث نیروگیری می‌کند، جبهه نور

۱. الحدیث القدسی مخاطبا للنبي ﷺ: لولاك لما خلقت الأفلاك، وزاد بعض: ولولا علي لما خلقتك، وزاد بعض: ولولا فاطمة لما خلقتكما. النمازي الشاهرودي، علي، مستدرک سفينة البحار، ج ۸، ص ۲۴۳.

نیز از خانواده‌های طیب نیروگیری می‌کند.

در روایات به این اشاره شده است که کسی که نسبت به علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ کینه داشته باشد، فرزند طیبی نیست.^۱ چون کسانی به بیت نور گرایش پیدا می‌کنند که گل و طینت آنها پاک و طیب باشد.^۲

علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالانوار به نقل از سید بن طاووس نقل می‌کند که سحرگاهی وارد بر سرداب سامرا شدم و شنیدم حضرت صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین با خداوند مناجات می‌کنند:

اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طَيْبَتِنَا^۳

خدایا، شیعیان ما از شعاع انوار و بقیه سرشت ما آفریده شده‌اند. یکی از راه‌های بی‌فروغ کردن شعاع نور اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در جامعه، از بین بردن «خانواده» است، و جبهه نفاق هم به دنبال همین است که «حرث» و «نسل» را از بین ببرد، چنانچه در آیات سوره بقره می‌فرماید:

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»

و چون به حکومت رسد، در زمین به تکاپو می‌افتد تا در آن تباهی کند و کشت و نسل بشر را به نابودی کشاند، و خداوند تباهی را دوست نمی‌دارد.^۴

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ امْتَحِنُوا أَوْلَادَكُمْ بِخَبِيئِهِ، فَإِنَّ عَلَيْنَا لَأْتِدْعُوهُنَّ إِلَى ضَلَالَةٍ وَلَا يَبْعَدُ عَنْ هُدًى، فَمَنْ أَحْبَبَهُ فَهُوَ مِنْكُمْ وَمَنْ ابْتِغَضَهُ فَلَيْسَ مِنْكُمْ (ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۸). «ای مردم فرزندان خود را با محبت او بیازمائید، زیرا علی علیه السلام دعوت به گمراهی نمی‌کند، و از هدایت دور نمی‌شود، کسی که او را دوست دارد از شما است، و کسی که بغض و عداوت او را داشته باشد از شما نیست.

۲. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع يَا عَلِيُّ... أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ رُوْحَكَ مِنْ رُوْحِي وَطَيْبَتُكَ مِنْ طَيْبَتِي وَشَيْعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طَيْبَتِنَا. (فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۹۶)

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۵۲.

۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۵؛ ترجمه صفوی.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در ذیل این آیه شریفه تصریح به این دارند که منظور از «اذا تولی» در این آیه، رسیدن به قدرت و حاکمیت است.^۱ جبهه ابلیس برای اینکه حکومت خودش را مستمر کند نیاز به این دارد که در جوامع بشری «زن»^۲ را به فساد و نابودی بکشانند و عطف به آن، «نسل» بشر را از بین ببرد و یا نسلی فاسد و ظلمانی تحویل جوامع بدهد، شبیه آنچه امروز در غرب اتفاق می افتد. در فصل اول سوره مبارکه نور شش گام راهبردی برای تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب بیان شد. در اولین گام آن خداوند تبارک و تعالی برای پالایش و شکل گیری خانواده‌هایی از ریشه طیّب و طاهر، ما را به دستور مهمی توجه می دهند.

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْأَزْوَاجَ أَوْ مَشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ
وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

مرد زناکاری که حد بر او جاری شده و توبه نکرده است، جز با زنی زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند، و زن زناکاری که حد خورده و توبه نکرده است، او را جز مردی زناکار یا مشرک به همسری نمی گیرد، و این ازدواج بر مؤمنان حرام گردیده است.^۳ این آیه اهمیت اینکه زوجین می بایست از جنس یکدیگر باشند^۴ را

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۹۶.

۲. چند آیه بعد از آیه ذکر شده، خداوند منظور از «حرث» را چنین بیان می کند: «إِنْسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۳) یعنی زنان کشت زار شمایند.

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۲؛ ترجمه صفوی.

۴. نمونه دیگر آیه ۲۲۱ سوره بقره است که می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَهْمَةً مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنَ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» و زنان مشرک را به همسری نگیرید تا این که ایمان بیاورند، و قطعاً کنیزی که با ایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد، هر چند به زیبایی اش شما را به شگفت آورد. و زنان با ایمان را به همسری مشرکان در نیاورید تا این که ایمان بیاورند. بی تردید، برده‌ای که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد، هر چند به مال و ثروتش شما را به شگفت

به صراحت بیان می‌کند. امری که با توجه به فضای سوره، یکی از دلایل آن همین است که خانواده باید بتواند نسلی طیب تربیت کند تا با پیوند به بیوت نورانی و پذیرش ولایت آنها تمدن موعود و نورانی را محقق کنند.

یکی از چیزهایی که زمینه برای ایجاد و شکل‌گیری نسل طیب در جامعه می‌شود، ازدواج مرد و زن طیب با یکدیگر است که در سوره نور به آن توجه داده شده است.^۱

یکی دیگر از راه‌های کسب پاکی و طهارت، نزدیک شدن به بیوت نور است. آنجاست که ظلمت‌های انسان از بین می‌رود و نورانی به نور حق می‌گردد. چنانچه در زیارت جامعه کبیره به این مسئله اشاره شده است.

وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ طِيبًا لِحَلْفِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا^۲

آنچه خداوند از ولایت شما به ما اختصاص داده سبب پاکی سرشت و خلقت ما و طهارت نفوس ما می‌شود.

حُبّ و قُرب مردم به این بیوت نورانی سبب طهارت و پالایش آنها می‌شود. برای همین است که جبهه نفاق نسبت به این مسئله مانع می‌شود و کارشکنی می‌کند؛ برای مثال تلاش می‌کند برای شیوع فساد در جامعه که سبب نزدیک شدن مردم به شجره خبیثه شود. در نتیجه آب را سراب می‌پندارند و سیر در ظلمات ثلاث می‌کنند.^۳

آورد. آنان با گفتار و کردارشان به شرك فرامی‌خوانند که فرجام آن چیزی جز آتش نیست، و خداوند به اذن خود- بی‌آن‌که کسی یا چیزی او را ناچار کرده باشد- به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آیتش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که حقایق را دریابند. (ترجمه صفوی)

۱. «الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّزُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» سوره مبارکه نور، آیه ۲۶؛ زنان پلید از آن مردان پلیدند و مردان پلید از آن زنان پلید. و زنان پاک از آن مردان پاکند و مردان پاک از آن زنان پاک. اینان به خاطر پاکی و ایمانشان، از تهمت‌هایی که درباره‌شان مطرح می‌کنند برکنارند. برای آنان آمرزش و روزی ارجمند (زندگی پاک در دنیا و پاداش نیکو در آخرت) خواهد بود.

۲. ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۲۹.

۳. اشاره به آیات ۳۹ و ۴۰ سوره مبارکه نور.

از جمله آیاتی که در سوره مبارکه نور دلالت بر این دارد که جریان نفاق به دنبال ترویج فساد و فحشاء است آیه ۱۹ این سوره^۱ است. خداوند در این آیه به این نکته مهم اشاره می‌کند که مسائلی در جوامع و حاکمیت اسلامی وجود دارد که شما از آن بی‌خبر هستید؛ ولی خداوند آنها را می‌داند و متناسب با آن مسائل، دستورات و نکاتی را تبیین می‌کند.

یکی از آن نکاتی که خداوند می‌داند و ما نمی‌دانیم، این است که عده‌ای هستند که در جوامع و حاکمیت اسلامی به دنبال شیوع فواحش در میان مؤمنین هستند و شما از ابعاد کار آنها و آثار شیوع فواحش در میان مردم آگاه نیستید؛ ولی خداوند از آثار مخرب آن خبر دارد. به همین دلیل شیوع فواحش موجب خشم و غضب الهی است.^۲

شیوع بی‌تقوایی در میان مردم جامعه، سبب سرکشی از اطاعت رسولان الهی می‌شود. در آیات متعددی از قرآن به این نکته اشاره شده است که کسانی قادرند از دستورات رسولان الهی اطاعت کنند که اهل تقوا باشند؛ به همین دلیل رسولان الهی قبل درخواست اطاعت از مردم، از آنها می‌خواستند اهل تقوا باشند و از فواحش و گناهان فاصله بگیرند تا بتوانند به آسانی و بر اساس فطرت خود اطاعت کنند.^۳

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» سوره مبارکه نور، آیه ۱۹؛ کسانی که دوست دارند کار زشت در میان مؤمنان شایع شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود، و خدا می‌داند که چه چیزی خشم او را در پی دارد و شما نمی‌دانید. (ترجمه صفوی)

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۹۳.

۳. عبارت «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» قریب به ده مرتبه در آیات قرآن مخصوصاً در سوره شعراء در بیان انبیائی مانند حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت صالح، حضرت هود و... به کار برده شده است. رجوع شود به آیات ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۶۳ و ۱۷۹ سوره مبارکه شعراء.

خدشه‌دار کردن اطاعت از رسول

علامه طباطبائی رحمته‌الله از آیه ۴۷ تا آیه ۵۷ را یک سیاق واحد می‌داند و موضوع این سیاق را وجوب اطاعت از رسول خدا بیان کرده‌اند.^۱ همان‌طور که ذکر شد یکی از چالش‌هایی که منافقین بر سر راه تحقق تمدن نور ایجاد کردند، به چالش کشیدن «اطاعت» از رسول خدا به شیوه‌های گوناگون است.

اکنون در سیاق سوم^۲ از فصل دوم^۳ سوره مبارکه نور در مورد گروهی صحبت می‌کند که آنها با عدم اطاعت از رسول خدا و رفتارهای دوگانه خود به دنبال نهادینه کردن «عدم اطاعت» از رسول در جامعه هستند تا از قبح این کار کاسته شود و علی‌رغم تظاهر به اطاعت، در عمل رفتاری خلاف آن داشته باشند.

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»

منافقان می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و به فرمان او و پیامبرش گردن نهادیم. ولی گروهی از آنان پس از این اقرار روی می‌گردانند و سرپیچی می‌کنند. ولی هیچ‌یک از این دو گروه ایمان نیاورده‌اند.^۴

این دسته از منافقین مستمراً به ایمان به خدا و رسولش و اطاعت از او تظاهر می‌کنند، اما در واقع این منافقین دو گروه شده‌اند که یک گروه از آنها در عمل از این ادعای خود برمی‌گردند و ایمان واقعی نیاورده‌اند.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۴.

۲. سیاق اول بخش دوم آیه ۳۴ به تنهایی بود و سیاق دوم بخش دوم از آیه ۳۵ تا آیه ۴۶ بود که در جلسات قبل به آن اشاره شد. (صبحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۹۴ و ۹۵)

۳. بخش اول سوره شامل شش گام راهبردی برای تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب بود که از آیه ۱ تا آیه ۳۳ را شامل می‌شد. (همان، ص ۴۲)

۴. سوره مبارکه نور، آیه ۴۷؛ ترجمه صفوی.

این آیه نشان می‌دهد از لوازم قطعی و مهم تحقق تمدن نور، ایمان و اطاعت از دستورات رسول خداست؛ یعنی خداوند متعال مردم را از طریق دستورات رسولش به سمت نور خود دعوت می‌کند و این‌گونه نیست که راه‌یابی به نور الهی با تشخیص و اراده فردی هر شخص محقق شود.

خداوند متعال بر این مسئله در آیات قبل با این عبارات تأکید کرد که هدایت به سمت نور فقط و فقط به اراده خداوند محقق می‌شود و اراده خداوند در دستورات پیامبرش تجلی یافته است.

عباراتی مانند:

«يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ»^۱

«مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ»^۲

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳

در آیه بعد در مورد نفاق آنها تبیین بیشتری می‌کند و می‌فرماید:

«وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ»

و هنگامی که نزاعی درگیرد و آنان به قانون خدا و داوری پیامبر فراخوانده شوند، بی‌آنکه انتظار رود، گروهی از آنان روی گردان می‌شوند.^۴

در این آیه خداوند به یکی از ریشه‌های نفاق که ممکن است فراگیر هم باشد اشاره می‌کند. ریشه‌ای که اگر درمان نشود، تبدیل به شجره خبیثه‌ای در درون انسان خواهد شد. آن رفتار منافقانه فراگیر این است که انسان نور حق را بر اساس هوا و میل خودش فهم و تفسیر کند.

یعنی در حوادث فردی یا اجتماعی-سیاسی، که اختلافی پدید آید و بر اثر غبارآلود بودن فضا، تشخیص حق و باطل مشکل شود، اگر کسی از این مدعیان

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۳۵.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۴۰.

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۴۶.

۴. سوره مبارکه نور، آیه ۴۸؛ ترجمه صفوی.

دروغین ایمان دعوت کند که برای تشخیص حق و باطل در این فضای ظلمانی به بیت نور و رسول مراجعه کنیم تا رسول، حکم خداوند را برای ما بیان کند، آنها از این دعوت اعراض می‌کنند!

البته این اعراض آنها مطلق نیست، یعنی این‌گونه نیست که آنها کلاً از داوری پیامبر اعراض داشته باشند؛ بلکه اگر احساس کنند که حکم پیامبر به نفع آنان است با حالت اطاعت و پیروی نزد پیامبر می‌آیند.

﴿وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ﴾

در صورتی که اگر داوری پیامبر - که همیشه حق است - به سود آنان باشد، با حال اطاعت و تسلیم به سوی او می‌آیند!

اگر منافقین این بیماری را درمان نکنند درجه نفاق آنها تشدید می‌شود، به صورتی که دیگر برای هیچ حکمی به سمت بیوت نور نمی‌آیند؛ حتی اگر به نفع آنها باشد؛ چنانچه در سوره نساء می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾^۱

درجه نفاق منافقین در این آیه بالاتر از آیه مورد بحث است برای اینکه این منافقین نه تنها اعراض از آمدن خدمت رسول دارند؛ بلکه اراده‌شان رفتن نزد طاغوت و دریافت حکم از آنهاست. دلیل دیگر آن نیز آیه بعدش در سوره نساء است که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾^۲

اگر به این منافقین دعوت کنید که نزد رسول بیایید تا حکم خدا را به شما بگویند نه تنها خودشان از آمدن نزد رسول اعراض دارند بلکه دیگران را هم از

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۴۹؛ ترجمه صفوی.

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۶۰.

۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۶۱.

آمدن نزد رسول به طرز شدیدی بازمی دارند. گروهی از اهل نفاق اصلاً قبول ندارند که خداوند نور و حق را فقط و فقط از طریق رسولش بیان می‌کند! اما دلیل اعراض منافقین چیست؟ خداوند در آیه بعد بهانه‌های آنها و دلیل واقعی اعراض آنها را چنین بیان می‌کند:

«أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

آیا در دل هایشان مرضی هست، یا در حقانیت دینشان تردید دارند، یا می‌ترسند خداوند با حکمی ناحق به آنان ستم کند و پیامبرش با داوری نابحق ستم روا دارد؟ نه، اینها دلیل رویگردانی شان نیست، بلکه از آن روست که آنان ستمکارند، زیرا اظهار ایمان کردند و در دل تسلیم نشدند.^۱

سه علت با حالت اضراب^۲ برای رویکرد منافقین بیان می‌کند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛ اولین دلیل رفتار آنها ممکن است مرض قلبی^۳ باشد. أَمْ ارْتَابُوا؛ یا بعد از ایمان آوردن، اکنون نسبت به دین خدا دچار شک شدند که آیا این دین حق است یا نه؟^۴

أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ؛ یا بدتر از همه، آنها نعوذ بالله از انحراف خدا و رسولش می‌ترسند که در حق آنها ظلم و جوری کنند؟^۵

در ادامه آیه می‌فرماید «بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» با آوردن «بل» مشخص می‌کند که هیچ‌کدام از این سه دلیل ذکر شده علت واقعی روی گردانی آنها از

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۵۰؛ ترجمه صفوی.

۲. منظور از اضراب این است که «أم» در این آیه به معنی «بل» و «أ» استفهام است و اضراب این آیه اضراب ترقی است؛ یعنی وضعیت بالاتر را بیان می‌کند. (صباحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور؛ فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۱۱۱)

۳. منظور از مرض در فرهنگ قرآن، حب دنیا است. (همان)

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۵. همان.

خدا و رسولش نیست؛ بلکه علت روی گردانی آنها فقط و فقط این است که آنها فاعلیت ظلم دارند. می‌فرماید دلیل اعراض، ظلم است. یکی از نکات مهمی که از این آیه برداشت می‌شود این است که اولاً، منافقینی که چنین صفتی دارند از فی قلوبهم مرض بدتر هستند. ثانیاً، منافقینی که چنین صفتی دارند از شک و تردیدکنندگان بدتر هستند. ثالثاً، منافقینی که چنین صفتی دارند از کسانی که نسبت به خدا و رسولش ترس بیجا و جاهلانه دارند نیز بدتر هستند.^۱

کنشگری سالم در شنیدن و اطاعت کردن

خداوند بعد از تبیین دقیق برنامه فرقه نفاق، جبهه و صف مقابل آنها را تبیین می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

ولی مؤمنان حقیقی هنگامی که نزاعی میانشان رخ دهد و به قانون خدا و داوری پیامبر فراخوانده شوند تا میانشان داوری کند، سخنشان جز این نیست که می‌گویند: دعوت خدا را پذیرفتیم و بر اطاعت از خدا و پیامبرش گردن نهادیم. اینان اند نیکبختان^۲

این آیه الگوی جامعه نورانی برای رسیدن به تمدن نورانی را معرفی می‌کند و می‌فرماید این مؤمنین که تربیت شده خانواده‌های نورانی هستند، اکنون که می‌خواهند در سطح جامعه کنشگری داشته باشند، کنشگری آنها بر اساس پیوند خوردن با بیوت نور است و کنشگری مؤثر و سالم فقط^۳ در یک رویکرد خلاصه می‌شود و آن رویکرد شنیدیم و اطاعت کردیم است که «سَمِعْنَا وَ

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۵۱؛ ترجمه صفوی.

۳. ائمه در آیه بیانگر حصر است. (تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۸)

أَطَعْنَا». پس تنها راه پیوند با «بیوت نور» در حوادث فردی و اجتماعی و سیاسی و... رویکرد «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» است.

البته این اطاعت، کورکورانه نیست؛ بلکه اول ناشی از نور ایمان^۱ و دوم ناشی از خوب شنیدن است. بعد از این دو مرحله است که اطاعت محض انجام می پذیرد و خوب، سرنوشت این اطاعت هم مشخص است که چیست! سرنوشت این اطاعت رسیدن به فلاح است. «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

در آیه بعد مجدداً به رویکرد «اطاعت» از رسول توجه می دهد و خصوصیات افرادی که چنین رویکردی دارند را بیان می فرماید:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و از خدا ترسند و از

او پروا نمایند، پس آنان همان کامیابان اند.^۲

فائزون کسانی هستند که ۱- اطاعت از خدا و رسول دارند، ۲- خشیت درونی

از خداوند دارند و ۳- تقوای عملی و بیرونی دارند.

این صفات اهل نور و پیوند خوردگان به بیوت نور است. در مقابل آنها خداوند اصحاب نار را ذکر می کند و در آیه دیگری از قرآن می فرماید اینها در جامعه با یکدیگر یکسان نیستند^۳:

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۴

۱ - منظور ایمان به رسول است که ایمان به رسول چنین آثاری دارد که رسول برای ما طیب و خبیث را مشخص می کند و بارهای اعمال زشتان را از دشمنان برمی دارد و زنجیرهای محیط و عادت را از وجود ما می کشاید و ما در چنین حربیت و آزادگی به اطاعت محض از او رو می آوریم. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي الَّذِي جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَعَلَ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْغَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۵۲؛ ترجمه انصاریان.

۳. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» سوره مبارکه رعد، آیه ۱۶.

۴. سوره مبارکه حشر، آیه ۲۰.

در ادامه خداوند صف و جبهه اصحاب نار را بیشتر توصیف می نماید و می فرماید وقتی در جامعه مرزهای بین ظالمون و مفلحون-فائزون مشخص شد و آن مرز «سمعنا و اطعنا» بود، اکنون منافقین به تکاپو می افتند که مجدداً این مرزها را مبهم و غیرقابل تشخیص کنند؛ به همین دلیل این بار با روش های دینی و مذهبی مانند «قسم» به میدان می آیند و می گویند:

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

منافقان با سوگندهای مؤکد خود به خدا قسم خوردند که اگر آنان را به جهاد در راه خدا فرمان دهی، قطعاً به سوی میدان نبرد بیرون می روند. به آنان بگو: سوگند یاد نکنید، زیرا جهاد در راه خدا طاعتی است که ضرورت آن در دین شناخته شده است و وجوب آن در گرو سوگند نیست، و اگر سوگندتان برای جلب رضایت خدا و پیامبر است، بدانید که خدا به آنچه می کنید آگاه است و سوگندهای شما او را فریب نمی دهد.^۱

خداوند در این آیه می فرماید نیاز به قسم نیست! دستورات دین مشخص و واضح است و وظیفه شما هم مشخص و روشن شده؛ وظیفه شما «اطاعت» است؛ والسلام.

سوگند غلیظ خوردن منافقین نباید سبب فریب شود (وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ) به دلیل اینکه واقعیت وجودی و قلبی انسان را که قسم دروغ تغییر نمی دهد. آنچه واقعیت وجودی انسان را نورانی می کند در آیه ۵۲ بیان شد که عبارت بود از: ۱. اطاعت از خدا، ۲. اطاعت از رسول، ۳. خشیت خداوند و ۴. تقوای عملی.

واقعیت ناری انسان را این رفتارهاست که نوری می کند، نه قسم دروغ را با غلظت گفتن!

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۵۳؛ ترجمه صفوی.

خداوند می‌فرماید این قسم‌ها رهن است و نیازی به این قسم‌ها نیست (لا تُقْسِمُوا). وظیفه شما مشخص و واضح است «قَدْ نَبَّيْنَا الرُّسُلَ مِنَ الْعَبِيٍّ». مبینات در این سوره بیان شده است. وظیفه آحاد جامعه نسبت به پیامبر معروف و مشخص است و آن یک کلمه است: «اطاعت».

«طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ» اطاعت از رسول یک رویکرد شناخته‌شده قرآنی مهم در جامعه دینی است و نیاز به قسم و این جور بازی‌ها ندارد؛ چون خداوند از درون شما خبر دارد که اهدافتان چیست و چه می‌کنید. «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» خداوند متعال می‌فرماید دستورات فردی که مشخص است و بیان شد. در زمینه اجتماعی، سیاسی و حاکمیتی هم فقط یک رویکرد صحیح و درست در جامعه وجود دارد و آن اطاعت از رسول است، اطاعت، اطاعت، اطاعت. اگر خروجی ایمان ادعایی و دین‌داری ظاهری و قسم‌های سفت و سخت شما «اطاعت» از رسول شد، فایده دارد؛ به همین دلیل در آیه بعد مجدداً تأکید بر اطاعت حضرت رسول می‌کند و می‌فرماید:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»

بگو: خدا را اطاعت کنید و از فرستاده‌اش فرمان برید. پس اگر روی گردانید و پیامبر را فرمان نبردید، به وی زیانی نمی‌رسد، چراکه فقط بر عهده اوست آنچه بدان تکلیف شده است و بر عهده شماست آنچه بدان تکلیف شده‌اید. و اگر از پیامبر فرمان برید، هدایت خواهید یافت، و بدانید که بر رسول خدا جز ابلاغ آشکار پیام وظیفه‌ای نیست.^۲

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»؛ پیامبر دو نوع دستورات دارد: ۱. دستورات الهی؛ ۲. دستورات حکومتی. به همین جهت کلمه اطیعوا را دو بار در آیه ذکر

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۶.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۵۴؛ ترجمه صفوی.

کرد تا اشاره به هر دو شأن پیامبر داشته باشد.^۱

در برابر دستورات الهی و حکومتی پیامبر، دو موضع‌گیری اتفاق می‌افتد.

۱. از دستورات سرپیچی می‌شود؛ در این صورت پیامبر به وظیفه خود عمل کرده و شما هم باید به وظیفه خودتان عمل کنید و اگر نکردید، بار و سنگینی آن به دوش شما است. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ»

۲. اگر او را اطاعت کردید آنگاه هدایت خواهید شد. «وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»^۲

در پایان آیه هم به این اشاره می‌دهد که پیامبر مسئول اطاعت‌پذیری شما نیست؛ او فقط وظیفه ابلاغ دارد.^۳

آنچه آینده را نویدبخش و نورانی می‌سازد فقط و فقط نهادینه کردن رویکرد «اطاعت» از رسول در جامعه است. اگر این رویکرد بین مردم و مسئولین نهادینه شد و تبدیل به یک فرهنگ عمومی شد، در این صورت آینده‌ای نویدبخش و روشن در انتظار خواهد بود. آنگاه جریان نفاق دیگر نمی‌تواند با فشار و شبهه‌افکنی در «اطاعت» از رسول فتنه‌های سیاسی-اجتماعی ایجاد کند.

تمدن نور

در آیه بعد، خداوند در مورد چشم‌انداز اطاعت از رسول می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى
لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین جانشین امت‌های شایسته گذشته

۱. قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۰۵.

۲. صبوحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۱۱۳.

۳. همان.

کند؛ چنان‌که شایستگان امت‌های پیشین را در زمین جانشین دیگران قرار داد، و نیز نوید داده است که آیین آنان را که بر پایه فطرت استوار است و خدا آن را برایشان پسندیده است، پابرجا سازد، به‌گونه‌ای که جامعه بر اساس آن شکل یابد، و وعده داده است که آنان را پس از این‌که پیوسته از سوی دشمنان داخلی و خارجی بیمناک بودند، ایمنی بخشد. در حالی‌که امنیت می‌رسند که مرامی پرستند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند، و هرکس پس از تحقق این وعده، به وسیله کفر و نفاق و ارتکاب گناهان ناسپاسی کند، اینان اند که از راه خدا بیرون رفته‌اند.^۱

این آیه چشم‌اندازی است برای کل دستوراتی که در سوره بیان شده و محدود به سیاق فعلی نیست. خداوند در این آیه به همه جامعه اسلامی و مدعیان توحید وعده استخلاف در ارض و حکومت جهانی نداده است؛ بلکه با تعبیر «منکم» به این اشاره می‌دهد که برخی از شما توفیق انجام چنین حکومتی را دارید.

اما سؤال؛ آنها چه کسانی هستند؟

می‌فرماید کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند. با توجه به مصادیقی که از عمل صالح در فضای سوره نور بیان شد، نقش شش گام راهبردی فصل اول سوره و محوریت بحث «اطاعت» از رسول، در رسیدن به این چشم‌انداز و تمدن نورانی مشخص می‌شود.

این آیه نویدبخش تمدنی است که قله آن حکومت جهانی حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است.^۲

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵؛ ترجمه صفوی.

۲. عن علي بن الحسين (عليه السلام)، أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ وَ قَالَ: «هُمُ وَاللَّهِ شَيْعَتُنَا أَهْلُ النَّبِيِّتِ، يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِّ رَجُلٍ مِنَّا، وَ هُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ عَثْرَتِي، اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۶)

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که ایشان آیه ۵۵ سوره نور را قرائت کردند و فرمودند: آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند، خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام

کسانی لیاقت تحقق آن حکومت در رکاب حضرتش را پیدا می‌کنند که بعد از عمل به راهبردها و دستورات سوره، با نور بیت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ پیوند بخورند و ذیل نور او به حکومتی برسند که تجلی نور خداوند در زمین است.

عفاف فاطمی نماد و نویدبخش حکومت نورانی مهدوی است. مادری به پاکی و طهارت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دامنی دارد که از دامن او زمین پر از نور خواهد شد.

قبلاً در برخی از روایات خواندیم که «مشکات» همان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ است^۱ و شعاع نوری که از مشکات بر خواهد خواست فرزند بزرگوار ایشان حضرت حجت وَعَلَى الْقُرْبَى هستند.^۲

خانواده‌ای که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ محور آن باشد، چنین رجالی که «ائمۀ نور» هستند را به عالم هستی هدیه خواهد داد.

در مقابل زنانی اند که «حَمَّالَةَ الْحُطْبِ» شده‌اند. حَمَّالَةَ الْحُطْبِ یعنی کسی که دامن او آتش پرور و جهنم است. کسی که مادر آتش است و در مقابل مادر آتش، مادر نور قرار دارد و اینجا جبهه «ابوتراب‌ها» در مقابل «ابولهب‌ها» شفاف می‌شود.^۳

می‌دهد که «مهدی» این امت است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و هم او است که پیامبر ص در حق وی فرموده: اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نماند. (ترجمه تفسیر نمونه)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فِي قَوْلِهِ: وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، قَالَ: «تَزَلَّتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ». (بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۹)

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ»: «فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ» (الكافي، ج ۱، ص ۴۸۰)

۲. عن النبي ص في قوله الله نُورُ السَّمَاوَاتِ... «بُضِيءٌ» الْقَائِمُ الْمَهْدِي. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۸۰)

۳. ر.ک: صفایی حائری، علی، تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، ص ۱۸۵.

حضرت ابوتراب رضی الله عنه در نامه‌ای که به معاویه نوشته است به این مسئله اشاره کرده و چنین می‌فرماید:

مِنَّا خَيْرٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ

سیده النساء العالمین، فاطمه زهرا رضی الله عنها، از ماست و حمالة الحطب از شما. از دامن و خانواده حمالة الحطب چه کسانی در این دنیا آمده‌اند و از دامن صدیقه طاهره رضی الله عنها چه کسانی آمده‌اند؟

ذریات فاطمه رضی الله عنها هستند که دین و آیین درست را در زمین پابرجا می‌نمایند. **«وَلْيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»**

علامه طباطبائی رحمته الله «تمکن» دین را این طور معنا کرده‌اند که دیگر کسی

۱... لَوْلَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكَ فِصَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَمْجُهَا أَذَانُ السَّامِعِينَ فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاشِ بَدُو صَنَائِعِ لَنَا لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمَ عَزِّنَا وَلَا عَادِي طَوْلُنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَتَنَكَّخْنَا وَأَنْكَخْنَا فِعْلُ الْأَكْفَاءِ وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ وَ آتَى يَكُونُ ذَلِكَ [كَذَلِكَ] وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صَبِيَةُ النَّارِ وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ فِإِسْلَامُنَا [مَا] قَدْ سَمِعَ وَ جَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ وَ كِتَابِ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا سَدَّ عَنَّا وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ... (نهج البلاغه، نامه ۲۸)

... اگر خدا نهی نمی‌فرمود که مرد خود را بستاید، فضائل فراوانی را بر می‌شمردم، که دل‌های آگاه مؤمنان آن را شناخته، و گوش‌های شنوندگان با آن آشناست. معاویه! دست از این ادعاها بردار، که تیرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده‌های مايند. اينکه با شما طرح خویشاوندی ريختم، ما از طایفه شما همسر گرفتيم، و شما از طایفه ما همسر انتخاب کرديد، و برابر با شما رفتار کرديم، عزت گذشته، و فضيلت پيشين را از ما باز نمی‌دارد، شما چگونه با ما برابرید که پیامبر صلی الله عليه و آله و سلم از ماست، و دروغگوی رسوا از شما، حمزه شیر خدا (اسد الله) از ماست، و ابو سفیان، (اسد الاخلاف) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم کش دوزخیان از شما، از ما این همه فضيلت‌ها، و از شما آن همه رسوایی‌هاست اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده‌اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسیده که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعضی دیگر در کتاب خدا» و خدای سبحان فرمود: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا ولی مؤمنان است». (ترجمه دشتی)

نمی‌تواند جلو قوانین و دستورات دین مانند حدود الهی را بگیرد.^۱ دیگر بساط جبهه نفاق برچیده می‌شود و آنها نمی‌توانند با داستان‌هایی مانند داستان «افک» جلوی اجرای حدود الهی را بگیرند یا با سوژه قرار دادن «زن»، به دنبال مطامع سیاسی-اجتماعی خود باشند و با انواع فتنه‌ها و بهانه‌ها، فرهنگ «اطاعت» از رسول را به چالش بکشند.

این دین فطری مورد رضایت الهی برای همه مردم خواهد بود. «الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ»^۲ با ذریّات نورانی فاطمه عليها السلام است که دینی در جامعه پیاده می‌شود که همه خوف و ترس‌ها برچیده می‌شود و در خارج و داخل به امنیت پایدار و همیشگی خواهیم رسید. «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»

در زمان این تربیت‌شدگان فاطمی است که عبادت خداوند خالصانه انجام خواهد شد و بساط همه شرک‌ها برچیده خواهد گشت و این هدف نهایی تمدن نور است.^۲ «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»

در این حکومت است که «تسییح» خدا به معنای واقعی اتفاق خواهد افتاد و همه فعالیت‌های انسان جلوه «نورانی» خواهد گرفت. در چنین حکومتی تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هرگونه شرک است.^۳

در انتهای آیه مورد بحث، خداوند می‌فرماید بعد از این تبیین‌ها و بعد از این افق روشنی که از تمدن نور برایتان ترسیم کردیم، حال اگر کسی نسبت به این افق و تمدن کفر بورزد و باز به دنبال ظلمات باشد، آنها فاسق هستند.^۴ «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

۳. همان، ص ۵۳۳.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

در اینجا ممکن است این سؤال پدید بیاید که آن عمل صالحی که در این آیه به آن اشاره شده است و تربیت شدگان مکتب فاطمی انجام می دهند، چیست؟ آیه بعد جواب این سؤال را بیان فرموده است.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و حکم پیامبر را اطاعت کنید، امید است که مورد رحمت خدا قرار بگیرید و وعده جانشین شدن در زمین و تشکیل جامعه‌ای بر پایه دین اسلام بی ترس از دشمنان، برای شما تحقق یابد.^۱

می فرماید آن اعمال عبارت اند از:

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ. اقامه نماز؛

آتُوا الزَّكَاةَ. پرداخت زکات؛

أَطِيعُوا الرَّسُولَ. اطاعت از رسول.

خداوند در زبور وعده فرموده است که زمین را صالحین به ارث خواهند برد^۲ و آنها کسانی هستند که اگر در زمین قدرت و تمکن یابند حرث و نسل را از بین نمی برند؛^۳ بلکه طبق فرموده قرآن:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای زشت باز می دارند.^۴

در پایان این سیاق هم به این نکته اشاره می کند که تنها مانعی که برای تحقق وعده الهی باقی می ماند، کافران هستند که خداوند در این آیه خطاب به آنها

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۵۶؛ ترجمه صفوی.

۲. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۵.

۴. سوره مبارکه حج، آیه ۴۱؛ ترجمه انصاریان.

می‌فرماید فکر نکنید که شما می‌توانید خداوند را به عجز در بیاورید. این آیه بشارتی به رسول خداست که دشمنانت شکست خورده و مغلوب خواهند شد.^۱

«لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ»

هرگز مپندار که کفرپیشگان می‌توانند خدا را در زمین ناتوان کنند و او را از وفا به وعده خود بازدارند. آنان سرانجام شکست خواهند خورد، و جایگاهشان آتش دوزخ است و بی‌گمان، آن‌ها بد جایگاهی است.^۲

تکمله‌ای بر حفظ حریم خصوصی، حکم حجاب و رفع تنگناها

همان‌طور که عرض شد اگر قرار باشد به «تمدن نور» برسیم، می‌بایست جامعه‌ای سالم و نورانی داشته باشیم و اگر بخواهیم جامعه‌ای سالم و نورانی داشته باشیم، می‌بایست پایه‌های عقّت و نور از داخل خانه‌ها بنا نهاده شود. در ادامه مباحث سوره اکنون در سیاق چهارم از فصل دوم سوره، به تکمله‌ای از آداب رفت و آمد درون خانه‌ها جهت حفظ حریم خصوصی اهل خانه و حفظ عقّت و حیا از این نهاد مقدس اشاره می‌کند.

سیاق چهارم از فصل دوم سوره نور شامل آیات ۵۸ تا ۶۱ می‌شود.^۳

این آیات به صورت کلی به سه بخش تقسیم می‌شوند:^۴

آداب حفظ حریم خصوصی در خانه (آیات ۵۸ و ۵۹)؛

تبصره‌هایی در وجوب حفظ حجاب خانم‌ها (آیه ۶۰)؛

رفع برخی تنگناها در رفت و آمدهای خانوادگی (آیه ۶۱).

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۷.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۵۷؛ ترجمه صفوی.

۳. صبحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۲۵.

اکنون به توضیح هرکدام از این سه بخش می پردازیم.

یکم: آداب حفظ حریم خصوصی در خانه

یکی از مواردی که در این سوره به صورت جدی دنبال شده است حفظ عفت و حیا و حریم های جنسی و جنسیتی است.^۱

به همین منظور در آیه ۵۸ و ۵۹ سوره چنین دستوری می دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا
الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصُومُونَ ثِيَابَكُمْ وَلَا
مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا
عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ
فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹)»

ای کسانی که ایمان آورده اید، باید بردگانتان و نیز نوجوانانتان که به حد بلوغ نرسیده اند، هنگام ورود به خانه های شما، در هر

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۸.

اگر بار دیگر، از ابتدای سوره نگاهی به آیات آن بکنیم، خواهیم دید که سیاست پیشگیری از گناه در احکام الهی نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه ۱) ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه ۳) اگر کسی بدون چهار شاهد نسبت ناروا داد، هشتاد تازبانه بزنید، (آیه ۴) اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (آیه ۱۲) هرکس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب دردناک خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنمال گام های شیطان نروید، (آیه ۲۱) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۲۳) پاکان به سراغ ناپاکان نروند، (آیه ۲۶) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید بپذیرید و برگردید، (آیه ۲۷-۲۸) چشمان خود را از نامحرم پیش کشید و خیره نشوید، (آیه ۳۰-۳۱) زنان زبور خود را نشان ندهند، برای ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر ترسید، (آیه ۳۲) و در این آیه می فرماید: ساعاتی با همسرتان خلوت کنید که بدانید فرزندان و خادمان منزل سرزده وارد نمی شوند. آری تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبروست. (قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۱۰)

شبانه روز سه مرتبه از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و در نیمروز آنگاه که لباس‌های خود را از تن بیرون می‌آورید، و پس از نماز عشا. این سه زمان، زمان‌هایی هستند که شما دوست نمی‌دارید دیگران از وضع شما در آنها آگاه شوند، و شایسته است که بر دیگران پوشیده بمانید.

ولی پس از این سه زمان، نه بر شما گناهی است که آنان را به اجازه خواستن فرمان ندهید، و نه بر آنان گناهی است که اجازه نگیرند، چراکه رفت و آمدشان بر گرد شما بسیار است و همه بر گرد یکدیگر می‌چرخید، و اجازه خواستن پی‌درپی ملال‌آور است. خداوند احکام دین خود را که از نشانه‌های اوست این‌گونه برای شما بیان می‌کند، و خدا به احکامی که مورد نیاز شماست داناست و آنچه برای شما مقرر می‌دارد بر اساس حکمت اوست. (۵۸)

و هنگامی که کودکان شما به حدّ بلوغ رسیدند، باید برای ورود به خانه شما اجازه بگیرند؛ چنان‌که مردان و زنانی که پیش از آنان بالغ شدند، اجازه می‌خواستند.

خداوند احکام دین خود را که از نشانه‌های اوست، این‌گونه برای شما به روشنی بیان می‌کند. و خداوند به احکامی که مورد نیاز شماست داناست، و آنچه برای شما مقرر می‌دارد بر اساس حکمت اوست. (۵۹)^۱

برای اینکه محیط و جامعه‌ای سالم و نورانی داشته باشیم پیاده کردن برخی از راهبردهای فصل اول سوره مثل اجرای حدود الهی بر زناکاران، یا فقرزدایی یا بسیج عمومی برای به ازدواج درآوردن مجردان، کافی نیست؛ بلکه باید مجموعه‌ای از اقدامات و آداب، تحت عنوان فرهنگ حیا و عفاف، در محیط خانه نیز پیاده شود.

۱. سوره مبارکه نور، آیات ۵۸ و ۵۹؛ ترجمه صفوی.

در محیط خانه، بردگان و کودکان می‌بایست در سه زمان با اجازه بزرگ‌ترها وارد حریم خصوصی آنها شوند: الف. قبل از نماز صبح؛ ب. در هنگام نیم‌روز و ظهر که انسان مقداری لباس هایش را سبک‌تر می‌کند تا راحت‌تر باشد؛ ج. بعد از نماز عشاء.

دلیل این محدودیت برای کودکان و بردگان این است که این سه زمان، زمان حریم خصوصی اهل خانه است و دیگران می‌بایست بیاموزند در این سه زمان نمی‌توانند سرزده و بدون اجازه وارد حریم خصوصی یکدیگر (مثل اتاق) شوند. **«ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ».**

این بهانه که خواهرم است یا برادرم است، دلیل بر عدم رعایت نمی‌شود. فرزند می‌بایست نسبت به پدر و مادر این حریم را رعایت کند، برادر نسبت به خواهر، پدر نسبت به دختر و... می‌بایست این حریم رعایت شود.

خب در خانه‌ای که اهل آن خانه این حریم‌ها را رعایت کنند و با اطلاع و اجازه یکدیگر در این اوقات وارد بر حریم خصوصی یکدیگر شوند، حیا و عفاف در وجود افراد نهادینه می‌شود. به همین دلیل لازم است پدران و مادران این مسائل را جدی بگیرند و فرزندان خود را به این آداب عادت دهند.

در ادامه آیه می‌فرماید این دستور فقط برای این سه زمان است و نباید صفا و صمیمیت اعضای خانه تحت الشعاع قرار گیرد. به همین دلیل می‌فرماید: خارج از این سه زمان اشکالی ندارد بدون اجازه وارد حریم خصوصی یکدیگر شوید و با صفا و صمیمیت گرد یکدیگر بگردید! **«لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ».**

این دستورات بخشی از همان آیات بیناتی است که ما را به صراط مستقیم می‌رساند و مرز خانواده نورانی با خانواده ظلمانی را مشخص می‌نماید. **«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».** رعایت این دستورات است که

۱. تعبیر بعضکم من بعض، اشاره به نیاز و صمیمیت اعضای خانه دارد و اینکه علی‌رغم اینکه کانون خانواده باید گرم باشد و بعضکم من بعض، ولی این دلیل نمی‌شود که در سه زمان ذکر شده اجازه گرفته نشود و حریم‌های خصوصی حفظ نگردد.

مشخص می‌کند افراد در خانواده‌ای زهرایی و با نور کوثر تربیت شده‌اند یا در خانه‌های که «**وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ**»^۱ هستند رشد کرده‌اند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که خداوند این دستور را برای بردگان و کودکان قبل از سن تکلیف بیان کرده است. «**الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ**» حال اگر کودکان بزرگ شدند و به سن تکلیف رسیدند، دیگر لازم نیست اجازه بگیرند؟ دیگر خودمانی شدیم و می‌توانیم جلو بچه‌ها هر جور خواستیم بگردیم یا هر شوخی و طنزی خواستیم بگوییم؟

خداوند در آیه ۵۹ به این سؤال جواب داده است و می‌فرماید که بله، فرزند بزرگ‌تر شده و چشم و گوشش نسبت به برخی از مسائل باز شده؛ ولی باز هم باید اجازه بگیرد. هم زمانی که کودک است و چشم و گوشش بسته است باید اجازه بگیرد و تمرین حیا و تقوا بکند و هم زمانی که بزرگ شد باید مثل زمان کودکی این آداب را رعایت بکند. «**وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**»

واقعاً عجیب است! در پایان این آیه مجدداً به این تأکید می‌کند که این دستورات بخشی از همان آیات بیناتی است که در جلسات قبل در موردشان حرف زدیم. یکی از کارکردهای آیات بینات مشخص کردن مرز نور و ظلمت بود و یکی دیگر از کارکردهای آن سیر از ظلمت به سمت نور؛ یعنی با رعایت این دستورات، خانواده شما، خانه شما، خودش را از خانه‌ها و بیوت ناری و جهنمی جدا می‌کند و سیر به سمت نور و بیت فاطمه علیها السلام پیدا می‌کند. «**كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**»

پس یکی از آثار این آداب این است که ما را به نورانیت حضرت زهرا علیها السلام نزدیک‌تر می‌کند، همان نورانیتی که مردم مدینه آن را به صورت معجزه‌گون دیدند؛ ولی به باطن آن نزدیک نشدند و از آن بی‌بهره ماندند. طبق فرموده این آیات، نزدیک شدن به صدیقه طاهره علیها السلام با صرف عزاداری و

۱. همسران و زنان آن خانه هیزم کش جهنم‌اند. سوره مبارکه مسد، آیه ۴.

سینه زنی نیست. اگر خدای نکرده، من این آداب را در خانه رعایت نکنم، ولی در هیئت به سر و سینه بزنم، شاید برای من قُربی به نور صدیقه طاهره علیها السلام ایجاد نکند. شاید برخی تا به حال این دستورات را نمی دانستند! خب از این جلسه که من مادر متوجه شدم که باید به کودک خودم در خانه حیا و عفت یاد بدهم، یا علی؛ از این به بعد شروع کنم. من فرزند اگر تا به امروز از این آداب خبر نداشتم از این به بعد شروع کنم.

مادر محترم، خواهر محترم، اینکه در آیه می فرماید: «حِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ» یک معنای این عبارت این است که اهل خانه می بایست نسبت به یکدیگر هم مقداری رعایت پوشش داشته باشند. باید خلوت من با جلوت من فرق داشته باشد. جلوت یعنی وقتی فرزند پسر بالغ یا نابالغم در خانه است باید یک پوشش عرفی داشته باشم. بله، لازم نیست مثل بیرون حجاب کامل داشته باشم؛ ولی در برخی از خانه ها پوشش جلو پسر خانواده یا پوشش جلو برادر خانواده هیچ فرقی با پوشش های حریم خصوصی ندارد!

اگر این موارد را رعایت نکنیم، خدای نکرده خانواده نورانی نداریم و سیر به سوی صدیقه طاهره علیها السلام و تمدن نورانی فرزند عزیزش نداریم.

دوم: تبصره هایی در وجوب حفظ حجاب خانم ها

در آیه ۶۰ سوره نور خداوند تبصره ای برای حکم حجاب بیان می کند که زنانی که کهن سال هستند و رغبتی برای ازدواج با آنها وجود ندارد، به شرط رعایت عفت و عدم خودآرایی، اگر بخشی از حجاب را رعایت نکنند حَرَجی نیست.

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

و بر زنانی که در اثر سالخوردگی از زناشویی بازنشسته و امیدی به ازدواج ندارند گناهی نیست که لباس های خود را فروگذارند بی آنکه

زیبایی‌های خود را نمایان سازند؛ و اینکه پاک‌دامنی پیشه سازند و حجاب خویش را رعایت کنند بهتر و شایسته‌تر است. و خدا شنوا و داناست.^۱

برای این استثنا دو شرط وجود دارد:

اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر جاذبه‌های جنسی را اصلاً از دست داده‌اند.

دیگر اینکه هنگام برداشتن حجاب، زینت نکنند.^۲

منظور از برداشتن حجاب، خدای نکرده برهنه شدن نیست؛ بلکه برداشتن

لباس‌های رویین مانند چادر و... است.

حکم حجاب، استثناهای دیگری نیز دارد^۳ که ادامه آن در آیه بعد بیان شده

است؛ از جمله:

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ

حَرَجٌ...»^۴

بر نابینا، رعایت نکردن پوشش ظاهری اشکالی ندارد. «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ»

بر آنگ، رعایت نکردن پوشش ظاهری اشکالی ندارد. «وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ»

بر مریض هم رعایت نکردن پوشش ظاهری اشکالی ندارد. «وَلَا عَلَى

الْمَرِيضِ حَرَجٌ»

سوم: رفع برخی از تنگناها در رفت‌وآمدهای خانوادگی

در ادامه از نفی حرج از رفت‌وآمدهای خانوادگی و خورد و خوراک از خانه‌های یکدیگر خبر می‌دهد.

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۶۰؛ ترجمه صفوی.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

۳. صیوحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور؛ فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۱۲۳.

۴. سوره مبارکه نور، آیه ۶۱.

«... وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
 أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
 عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ
 صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ
 بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ
 اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

و بر شما گناهی نیست که از خانه‌های خودتان یا از خانه‌های
 پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های
 خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا
 خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌هایی
 که مخازن خوراکی آنها را در اختیار دارید یا خانه دوستتان
 غذایی بخورید. بر شما و آنان گناهی نیست که دسته‌جمعی یا
 به تنهایی و جدا جدا غذا بخورید. شما باید آداب ورود به خانه
 دیگران را رعایت کنید و هنگامی که به خانه‌هایی درآمدید، به
 یکدیگر سلام کنید که سلام درودی است مبارک و خوشایند که
 از جانب خدا مقرر شده است. خداوند احکام دین خود را که
 از نشانه‌های اوست، این‌گونه برای شما به روشنی بیان می‌کند،
 شاید دانش دین بیابید و آن را به‌کار بندید.^۱

در آیات پیشین دستور داد در سه زمان قبل از نماز صبح، هنگام ظهر و
 بعد از نماز عشاء برای رفت و آمد به حریم خصوصی یکدیگر می‌بایست اجازه
 بگیرید. چون ممکن است این دستور، فضای انضباطی را پدید آورد، در این آیه
 تبصره‌ای بیان می‌کند.

یکی از نکات مهم قابل تذکر در این آیه بخش پایانی آیه است که مجدداً این
 آداب و دستورات را تبیین آیات الهی ذکر می‌کند که توضیح آن داده شد.

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۶۱؛ ترجمه صفوی.

امر جامع

در آخرین سیاق (سیاق پنجم، آیات ۶۲ تا ۶۴) این سوره، خداوند تبارک و تعالی به معرفی مؤمنین واقعی می پردازد و مهم ترین صفت آنها را تبیین می کند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَعْفِفَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

مؤمنان راستین تنها کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، و هنگامی که با پیامبر بر سر کاری که مربوط به جامعه اسلامی است گرد آمده اند، پیش از آن که از او اجازه بگیرند، از نزد وی بیرون نمی روند. کسانی که از تو اجازه می گیرند، اینان اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند.

پس اگر برای برخی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هرکس از آنان که خواهی اجازه ده و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.^۱ خداوند تبارک و تعالی در این آیه «فقط» یک صفت برای مؤمنین واقعی به خودش و رسولش ذکر می کند و آن صفت این است: «وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ»؛ وقتی در «امر جمعی» همراه پیامبر هستند، او را به هیچ وجه بدون اجازه ترک نمی کنند و پیامبر خدا را در میدان «امر جامع» تنها نمی گذارند.

منظور از «امر جامع» یعنی هر کار مهمی که اجتماع و تعاون همه مردم و مسئولین در آن لازم است و هر کس نقشی دارد که می بایست نقش خود را به خوبی و به درستی ایفا کند. «امر جامع» آن مسئله و کاری است که غیبت حتی یک نفر، پرهزینه تمام می شود و به هدف و غایت آن کار آسیب می زند.^۲ از مصادیق بارز و

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۶۲؛ ترجمه صفوی.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۶۳.

آشکار «امر جامع» در این سوره «فرایند تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب» است که در فصل اول سوره در قالب شش گام راهبردی به آن اشاره می‌کند.^۱ مسئله عفاف و حجاب از آن سری مسائلی است که قرآن می‌فرماید برای تحقق آن در خانواده و جامعه، همه مردم و مسئولین از نهادهای حاکمیتی گرفته تا نهادهای مردمی، همه و همه باید پای کار بیایند تا در جامعه محقق شود و اگر کسی بدون اذن ولی جامعه در این زمینه کوتاهی کند، او مؤمن به خدا و رسولش نیست، اگرچه تظاهر به این مسئله داشته باشد.

هیچ نهاد و فردی نمی‌تواند از زیر بار وظیفه خود در این مسئله شانه خالی کند و تقصیرها را به گردن یکدیگر بیندازند. حوزه‌های علمیه، صدا و سیما، وزارت خانه‌ها، نهادهای نظامی، مردم و همه و همه باید پای کار فرهنگ عفاف و حجاب بیایند و مسئولیت خود را به درستی انجام دهند.

در دنباله آیه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» کسانی که از تو اجازه می‌گیرند کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند. این جمله در حقیقت عکس جمله ابتدای آیه است. در آنجا فرمود مؤمن فقط کسی است که اجازه بگیرد؛ در اینجا می‌فرماید کسانی که اجازه می‌گیرند آنها آن بزرگانی (أُولَئِكَ) هستند که مؤمن واقعی هستند؛ یعنی بین ایمان و اجازه ملازمه برقرار است و اینها از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

خداوند در ادامه آیه شریفه، برای اهمیت ملازمت و حضور در رکاب پیامبر در «امر جامع» به این نکته اشاره می‌کند که: «فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» یعنی کسانی که از تو اجازه می‌گیرند و تو به آنها اجازه ترک صحنه و میدان می‌دهی، چون اجازه گرفتند مؤمن‌اند و مرتکب گناهی نشدند؛ ولی چون از فیض حضور در صحنه مهم «امر جامع» محروم شده‌اند، برای آنها طلب استغفار کن!

۱. صبوحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور: فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه، ص ۱۲۷.

گویا آیه بعد تذکری است نسبت به کسانی که دعوت حضور در «امر جامع» را جدی نمی‌گیرند (درست مقابل مؤمنین آیه قبل که حاضر در «امر جامع» بودند).^۱ خداوند نسبت به آنها می‌فرماید:

«لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

فراخوانی پیامبر را در میان خود مانند فراخوانی یکدیگر قرار ندهید؛ اگر پیامبر شما را برای کاری فراخواند، حاضر شوید، و بی‌اجازه او از نزدش خارج نشوید. قطعاً خداوند کسانی از شما را که آهسته‌آهسته و در پناه دیگران از حضور پیامبر بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس باید کسانی که از فرمان پیامبر سرپیچی می‌کنند بترسند از این که بلایی به آنان رسد یا عذابی دردناک به سراغشان آید.^۲

دعوت‌های پیامبر را مانند دعوت دیگران تحلیل نکنید، هنگامی که پیامبر در مسئله‌ای مانند امر جامع عفاف و حجاب، از همه دعوت به همکاری و «اطاعت» می‌کند، این مسئله الهی از اهمیتی ویژه برخوردار است و باید آن را جدی گرفت، نه اینکه برای انجام ندادن آن پشت سر یکدیگر پنهان شویم و مسئولیت‌ها را به گردن یکدیگر بیندازیم. خدا آدم‌های از زیر کار در رو را می‌شناسد!

در ادامه آیه یک تهدید و پیش‌بینی تاریک هم برای مخالفین بیان می‌کند و آن اینکه مخالفین امر جامع بدانند با مخالفت‌های زبانی و عملی خود، در آینده یا در فتنه‌های بزرگ می‌افتند و یا خداوند آنها را عذاب دردناکی خواهد کرد. «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

در آخرین آیه از سوره هم خداوند سه بار به علم خود نسبت به انسان‌ها تذکر

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۷.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۶۳؛ ترجمه صفوی.

می دهد تا انسان ها بدانند خداوند از ریز و درشت و پنهان و آشکار آنها آگاه است. توجه به علم الهی ضامن و پشتیبانی است برای انسان تا از انحرافات و گناهان نجات پیدا کند.^۱

«الْأَيْنَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

آگاه باشید که آنچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست و او به ملک خویش آگاه است و قطعاً می داند که شما در چه حالی هستید و چه نیازی دارید و چه آیینی برای شما ضروری است، پس همان را برایتان مقرر کرده است؛ و نیز خبر دارد از روزی که همگان به سوی او بازگردانده می شوند و آنان را به حقیقت آنچه کرده اند آگاه می کند، و خدا به هر چیزی داناست.^۲

در پایان با توسل به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از خداوند درخواست می کنیم که به نور عفت و طهارت فاطمه علیها السلام نور عفت و طهارت را در قلب همه محبتین و مؤمنین حضرتش، قرار دهد و آن را با انجام به دستورات قرآن و اطاعت از ولی جامعه، استوار و ثابت بگرداند و ما را از شرّ وسوسه های شیطان پناه دهد و توفیق کسب نور معرفت از این بانوی بزرگوار را به همه ما بدهد تا بتوانیم در رکاب فرزند عزیزشان تمدن نورانی مادرشان را محقق کنیم.

يَا فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ، يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ، يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ، يَا سَيِّدَتَنَا
وَمَوْلَاتِنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَيْ
حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۶۹.

۲. سوره مبارکه نور، آیه ۶۴؛ ترجمه صفوی.

۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان؛ دعای توسل.



• روضه

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار روایتی را نقل می‌کند، از آن صححه‌ای که حضرت امیر علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داده بودند.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذْتُ فِي أَمْرِهَا وَغَسَلْتُهَا فِي قَمِيصِهَا وَلَمْ أَكْشِفْهُ عَنْهَا

من متصدی امر غسل آن بانو شدم و بدن وی را از زیر پیراهن غسل دادم.

فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ مَيْمُونَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً

به خداوند سوگند که بدن فاطمه زهرا علیها السلام پاک و مطهر بود.

ثُمَّ حَنَطْتُهَا مِنْ فَضْلَةِ حَنُوطِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَفَّنْتُهَا وَأَدْرَجْتُهَا فِي أَكْفَانِهَا

آنگاه بدن مقدس او را از باقیمانده حنوط پیامبر صلی الله علیه و آله حنوط کردم. سپس بیکر مبارکش را در میان کفن‌هایش جای دادم.

فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرِّدَاءَ نَادَيْتُ

و چون تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم، صدا زدم:

يَا أُمَّ كَلْثُومَ يَا زَيْنَبَ يَا سُكَيْنَةَ يَا فَضَّةَ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَرَوُّدُوا مِنْ أَمِّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ

ای ام کلثوم، زینب، سکینه، فضّه، حسن و حسین! بیایید و مادر خود را برای

آخرین بار ببینید. روز فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود.

فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا يُنَادِيَانِ وَاحْسِرَتَا لَا تَنْظِفِي أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدِّنا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَأُمِنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

حسن و حسین علیهما السلام در حالی آمدند که فریاد می‌زدند: آه از این حسرتی که

هیچ وقت به علت از دست دادن جدمان، پیامبر خدا ﷺ و مادرمان، فاطمه زهرا علیها السلام از بین نخواهد رفت.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَتَّتْ وَ أَنْتَ وَ مَدَّتْ
يَدَيْهَا وَ صَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من خداوند را شاهد می گیرم که فاطمه زهرا علیها السلام آه و ناله کرد؛ دست های خود را دراز کرد و حسنین را چند لحظه ای به سینه خود چسبانید.

وَ إِذَا بِهَا تَفٍ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي يَا أَبَا الْحَسَنِ ازْعُمَهَا عَنْهَا فَلَقَدْ
أُبْكِيَا وَ اللَّهُ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ فَقَدْ اسْتَأَقَ الْحَبِيبُ إِلَى الْمُحِبُّوبِ

ناگاه هاتفی از آسمان ندا در داد: ای ابوالحسن! حسن و حسین را از روی سینه فاطمه بردار. به خداوند سوگند که ملائکه آسمان ها را گریان کردند، زیرا دوست مشتاق لقای دوست است.

قَالَ فَرَفَعْتُهَا عَنْ صَدْرِهَا وَ جَعَلْتُ أَعْقِدُ الرِّدَاءَ

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: من حسنین را از روی سینه زهرا برداشتم و بند کفن را بستم.
این یک صحنه است.

یک صحنه دیگری را سید بن طاووس در لهوف نقل می کند که:

ثُمَّ إِنَّ سَكِينَةَ اعْتَنَقَتْ جَسَدَ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ فَاجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ
الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرُّوَهَا عَنْهُ.^۲

حضرت سکینه علیها السلام پیکر پدرش امام حسین علیه السلام را در آغوش کشید [ولی نگذاشتند که سکینه در بالین پدر بماند] گروهی از اعراب اجتماع کردند و سکینه علیها السلام را از بالین پدر کشیده و جدا کردند.

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۲. سید بن طاووس، اللهوف، علی قتلی الطفوف، ص ۱۳۴.

۳. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.





منابع

- قرآن كريم.
- نهج البلاغه، ترجمه دشتى.
- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٩ ق.
- ابن أبى جمهور، محمد بن زين الدين، عوالى اللئالى العزيزية فى الأحاديث الدينية، محقق: مجتبى عراقى، دار سيد الشهداء للنشر، قم، ١٤٠٥ ق.
- ابن شاذان قمى، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل، الفضائل، رضى، قم، ١٣٦٣.
- ابن طاووس، سيد رضى الدين على بن موسى (سيد بن طاووس)، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه فهري زنجانى، جهان، تهران، ١٣٤٨.
- (ابن عساكر) أبى القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، تاريخ مدينة دمشق - ج ٤٢، دار الفكر.
- ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٩ ق.
- ابن بابويه، محمد بن على، علل الشرائع، كتاب فروشى داورى، قم، ١٣٨٥.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب.
- ابن نعمان، محمد بن محمد (شيخ مفيد)، الإختصاص، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۵ ق.
- تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الإسلامي، قم، ۱۴۱۰ ق.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، ج ۴، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۲ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة.
- حرّانی، ابن شعبه، تحف العُقول فیما جاء من الحکم و المواعظ عن آل الرّسول.
- حسینی خامنه ای، سید علی (رهبر انقلاب اسلامی)، تفسیر سوره مجادله، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۴۰۱.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، انوار الهدی، ۱۴۰۱ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن.
- سبحانی تبریزی، جعفر، مفاهیم القرآن، مؤسسة الإمام الصادق (علیه السلام)، قم، ۱۴۲۱ ق.
- صبحی طسوجی، علی، تدبر در سوره مبارکه نور «فرایند تثبیت فرهنگ عفاف در جامعه»، تدبر در کلام وحی و سیره اهل بیت، قم، ۱۳۹۶.
- صفایی حائری، علی، تطهیر با جاری قرآن، لیللة القدر، قم، ۱۳۹۱.
- صفایی حائری، علی، مشکلات حکومت دینی، لیللة القدر، قم، ۱۳۸۸.
- طباطبائی، سید محمد حسین (علامه طباطبائی)، المیزان فی تفسیر القرآن.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

- طوسی، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت، ١٤١١ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، الأمالی، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، مكتبة العلمية الاسلامية، تهران، ١٣٨٠ ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، انتشارات رضی، قم، ١٣٧٥.
- فردوست، حسین، تحقیق: عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، اطلاعات، ١٣٩٧.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، مكتبة الصدر، تهران، ١٤١٥ ق.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، تهران، ١٣٨٨.
- قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ١٣٧٥.
- قمی، عباس (حاج شیخ عباس قمی)، مفاتیح الجنان.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب، قم، ١٣٦٣.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، الکافی، دار الحدیث، قم.
- گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، عارفانه: زندگینامه و خاطرات عارف شهید احمد علی نیری، انتشارات شهید ابراهیم هادی، چاپ نوزدهم ١٣٩٦.
- لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، ١٣٧٦.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، حیانی، بکری، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٩٨٩ م.
- مجلسی، محمداقبر (علامه مجلسی)، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ١٤٥٣ ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- معرفت، محمدهادی، التمهيد في علوم القرآن، موسسه فرهنگي انتشاراتي التمهيد، قم، ۱۴۲۹ ق.
- مغربي، نعمان بن محمد (ابن حيون)، دعائم الإسلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.
- موسوی الخمينی، سيد روح الله (امام خمینی)، صحيفه امام، مركز تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفينة البحار، ج ۸، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، آرامش و چالش: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۶۲، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۸۲.
- <https://www.mashreghnews.ir/news/۱۹۸۷۱۷>
- <https://farsi.khamenei.ir>